

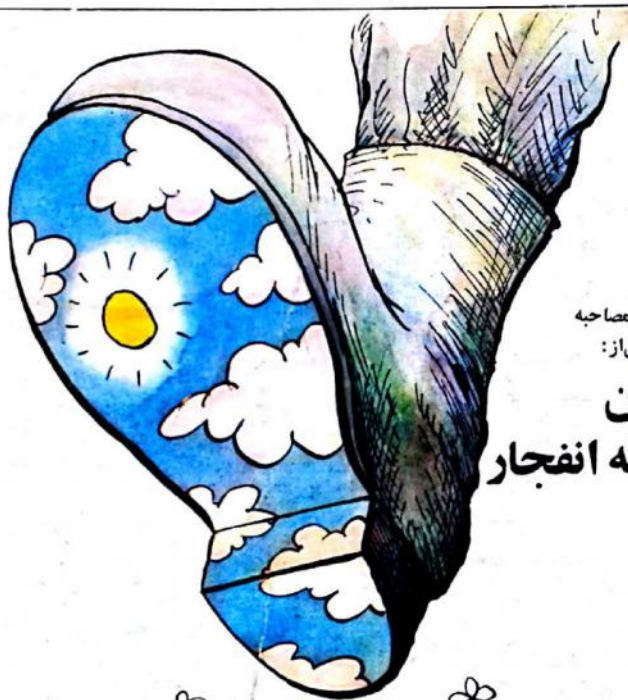
گردستان
شماره مخصوص

۵۰ ریال

تهر از مهر

جمعه ۲۹ تیر ماه ۱۳۵۸ - شماره ۲۶ - سال سی و هفت

در بهار آزادی...؟!!



۱۳ صفحه عکس و مصاحبه
و گزارش اختصاصی از:

گردستان
در آستانه انفجار

Ketabton.com



تلفن خوانندگان



آقا . من يك كاركرم ، بگذاريد اعتراف كنم كه دارم چپ ميشوم . حال آن كه ناگون با اعتقاد كامل به انقلاب اسلامي و رهبري آن درهمنی لحظات انقلاب حضور مداوم داشته ام .

چرا . چه شده است ؟

متأسفانه است . فقط بنویسید تا همه بدانند كه آقای فروهر مرا «چپ» كرد ، گاردی كه برای سرکوب ما درست كرد و ...

آقا . چرا شما در برابر حرفهای يك آدم بی مسئولیت كه به آزادی می بارد واكنش نشان میدهید و شور و وایلا برامی اندازید ، ولی در باره آنها كه مستقیماً انقلاب ما را هدف قرار داده ، به آن می تازند . چیزی نمی گوئید .

مثلاً

همین مجله تایی كه زیر عنوان «خمينی واقعی» فحاشی به رهبر عزیز ما كرده بود ، راستی چرا به این قلم فروخته های پدر ... حمله نمی كنید . چرا نمی نویسید اینها قصد آن دارند كه ما را لجن مال كنند . چرا ...

آقا . كوسه و ریش بهن كه می گویند ، شمايد ؟

چسرا ؟

چون هم سردبیرتان در تدوین لایحه مطبوعات شركت داشته و ما هم تصویبش را در تلویزیون دیدیم و بعد از ماهها لذت بردیم - افسوس كه صدایش نبود - بعد می نویسید كه با این لایحه موافقید . چطور ؟ در كلام نخست هفته ی پیش توضیح داده بودیم .

من يك زنم . نامم فاطمه ... نه طاغوتی ، نه از بستگان طاغوتیان ولی اجازه بدهید ، مثل يك آدم حق داشته باشم بگویم كه من دارم از اعتقاداتم برمی گردم .

چسرا ؟

شما نمی دانید چقدر این آقایان ... بی تربیت شده اند ، خودشان با آن ریش و آن هیأت گفتنی . مدام ما را آزار می دهند ، متلك های شیخ می گویند و ...

خانم شما استنهاها را به حساب قاعده نگذارید . اینها نباید شما را از اعتقاداتتان برگرداند .

آقا . ممكن است يك راهنمائی بفرمائید ؟

خواهش می كنم .

بلاخره ما از نامزدی آیت الله طالقانی برای ریاست جمهوری طرفداری بكنیم ، یا نه . چون وقتی طرفداری نمی كنیم بعضی ها می گویند: چرا ؟ وقتی اعلام جانبداری می كنیم ، گروهی می ریزند و پلاكانهایمان را پاره می كنند و می گویند شما منافق و مخالفید . چه كنیم ؟ به دلتان رجوع كنید .

آقا . از دولت می پرسم چرا اعلام نمی كند بعضی از احزاب با بیگانگان در تماسند . مگر مدرك ندارد . ما كه دولت نیستیم مدرك داریم .

مدرك چی ؟

مدرك این كه حزب توده و حزب دمكرات كردستان با شوروی

در ارتباط است .

مداركشان را در اختیار دولت بگذارید .

آقا چرا نمی نویسید دولت با انتخاب آقای صادق طباطبائی به سمت معاونت نخست وزیر و بجای امیرانظام سخنگوی دولت چه كار خوبی كرده است ؟

نوشته ایم . بازهم چشم !

آقا . دیدید كه امام آنچنان كه دشمنان تصور می كردند ، پسیبان آقای مطهرانه ننسید . و آقای موسوی را فرستادند برای رسیدنی به شكایات مردم . پس لطفاً از مخالف خوانی دست بردارید . ما مخالف جوان نیستیم ، واكنش منطقی رهبر انقلاب در برابر شكایات مردم امری بود كه پیش بینی می كردیم و امیدوار بودیم .

آقا . لطفاً در مجله بنویسید برسر خلبان آزما چه آمده است ؟

چون شایع است كه او را دستگیر كرده اند .

در همین شماره خبری در باره ایشان می خوانید .

آقا . از قول من كه يك استاد پیر دانشگاه هستم كه مشمول تصفیه هم نشده ام ، خطاب به آقای وزیر علوم ، یا نخست وزیر بنویسید آنچه شوراهای تزكیه و تصفیه در دانشگاهها می كنند ؛ عملی ضد علم و ضد آزادی است . طرد دانشمندان ، خیانت به آینده این كشور است .

چشم !

آقا . من يك سرهنگ ارتشم ، از يك ماه پیش با غرور لباسی نظامی را می پوشم ، گرچه همه سفارش می كنند ، اینكار را نكنم ، ولی خواستم به شما بگویم . ما داریم از دست می رویم ، بنویسید تا مردم بدانند كه ارتش دارد از دست می رود و این منتهی مطلوب بیگانگان است . با این حوادث كه هر روز می شنوید ؛ این گوشه و آن گوشه مملكت رخ می دهد ، ما نباید نومید باشیم . من دیگر تحملش را ندارم كه یکی دستور بدهد : از ایرانخواهی حرف نزن . ناسیونالیسم غربی است . ناسیونالیستها طاغوتی اند . فردوسی نخوانید . و ... من وطن خود را دوست دارم ، به كه بگویم .

به همه آنها كه وطنشان را دوست دارند .

من نادر اكتشافی ، دیروز برای كاری به فرودگاه رفته بودم ، چه غفله بیست و از خدا حافظی كردنها در می یابید ، آنها كه می روند قصد بازگشت ندارند . نرا بخدا از قول من بنویسید . خانها ! آقایان ! فرار نكنید ، این مملكت شامت ، شما باید بسازیدش .

چشم ! اما در عین حال عرض كنم آتكس كه به این راحتی مملكتش را رها می كند ، تصور نمی رود ، بود و نبودش آنقدرها اهمیت داشته باشد كه می گوئید !

آقا . من منتقدم شما از جایی تفضیه می شوید .

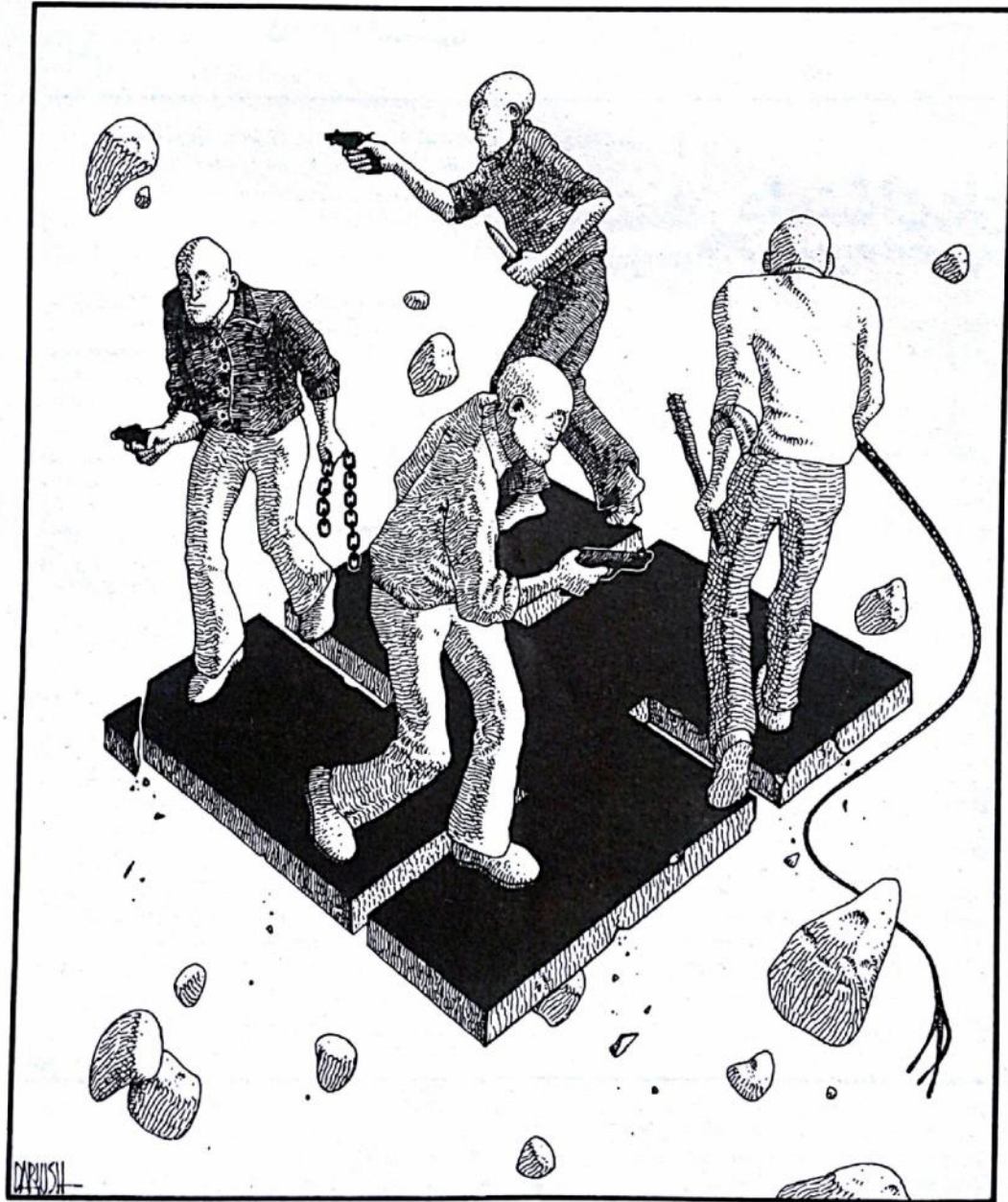
مثلاً كجا ؟

سیا . یا كا.ك.ب. یا موساد ... !

بله . حالا سئوالتان ؟

سئوالی نداشتم خواستم فقط بگویم ، بدانید ؟ می دانم .

خیلی ممنون !



۲۰۰۵

کلام نخست



ساحب‌امیاز و مدیرمسئول : عبدشوالا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۲۲۹۱

شانی هیات تحریریه : خیابان حرمد جنوبی -

کوچه نقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۳۴۸

شانی قسمت اداری : خیابان لاله‌زار - گراندهل

تلفن شهرستانها : ۳۱۳۳۸۵۹

آگهیها : ۳۱۱۵۱۵

مسعود بهنود

سردبیر

سروس علی‌نژاد

معاون تحریری

نهاد شریعت‌مداری

دبیرصناعات جهان

کاوه گلستان

دبیرعکس

محمد صیاد

عکسها از

داریوش رادپور

طرح

فرشیده اباذری

گزارشها :

ناهید موسوی

مصاحبه :

حسین رهرو

سینما و موزیک :

محمدرضا شامد

محمدرضا شامد

در درگیری با رهبران حزب توده ، « تهران‌مصور » موضع دفاعی داشت - یعنی آنها جنگ را آغاز کردند ، با وسایل عقب‌افتاده‌یی چون تهمت و افترا ؛ ما را متهم به تحریف سخنان یکی از اعضای کادر رهبری این حزب کردند ، ما پس از تحمل بسیار ناگزیر پاسخ دادیم و اسناد خودرا در اختیار ملت ایران گذاشتیم . . .

در این درگیری زاویه‌یی وجود داشت که به احترام آن چند تنی که از این زاویه سآله را دیده بودند ، مطرح کردنی است :

- درگیری ها با رهبران حزب توده ، برخلاف بعضی تهمت‌ها ، به جهت عوضع موافقی که این حزب در ارتباط با جدهوری-اسلامی دارد ، نبوده است . صفحات دوره تازه تهران‌مصور ، خود بهترین شاهد است که ابسیاری از گروههایی را که در ارتباط فوق‌العاده نزدیک با نظام حکومتی کزونی قرار دارند ، هرگاه دست به کار پسندیده‌یی زده‌اند ، تأیید کرده‌ایم . و این اصولا سیاستی است که تهران‌مصور به جهت اعتقاد به « مستقل و ملی » بودن خود ، دنبال می‌کند و در مورد دولت و فرادولت نیز به کار می‌گیرد . پس حزب توده که خودرا به زور به جدهوری اسلامی چسبانده نمی‌تواند از این طریق برای ما پرونده سازی کند !

- از سوی دیگر این درگیری ناگزیر بود و یک موضع گیری هوشخص و از پیش ساخته به قصد مقابله « با نیروهای مترقی چپ » نبود و نمی‌توانست باشد . کافی است از سر انصاف ، دوره تازه تهران‌مصور بررسی شود و حدالقی که به ما میشود و استدلال مخالفان را .

حزب توده از آنجا با ما چپ می‌افتد که بی‌پرده‌پوشی آنچه را که به مذاق رهبران‌شان خوش نمی‌آید ، درباره آنها ، پیشینه‌شان و امروزشان مطرح می‌کنیم . حال اگر آنها انتظار دارند که اگر شخصیتی در مصاحبه‌یی با تهران‌مصور چیزی از این دست گفت ، ما به جای چاپ آن ، نوار را به دفتر دبیرکل حزب بفرستیم . این از ما برندی‌آید و برهیچکس دیگر از جمله همکارانمان در نشریات ارگان آن حزب - و هر حزب و گروه دیگری نیز - نمی‌پسندیم .

باری ، استقبال عظیمی که در این دو هفته از نوار تکثیر شده آقای ایرج اسکندری در مصاحبه با همکاران ما ، به عدل آمد ، خود ما را از هر نوع توضیح و تذکری بی‌نیاز می‌کند . رو سیاهی به عدعیان و تدهت زندگان و آنها که تهدید می‌کنند ، می‌ماند . اعضای حزب توده و کادرها ی پائین آن بخوبی در جریان بی‌پایه بودن استدلال آنها قرار گرفته‌اند !

به امید روزی که برای همدی ما بی‌توجه به مسلک و سرامان ، اصل مصلحت ایران باشد .

هیات تحریریه

فهرست

۴۶	مقاله بزرگ پورجعفر	۱۶	مقاله کرامت پورسلطان	۳	کاریکاتور داریوش رادپور
۴۸	سنگ و صخره	۱۸	مقاله هادی اسماعیل‌زاده	۵	یادداشت‌های هفته
۵۰	ناهد زندانی	۲۰	نگاهی به مطبوعات	۶	شایعات
۵۱	پراکنده‌ها	۲۲	گزارشی درباره طب ملی	۸	ساواک تازه . . .
		۲۷ - ۳۹	صفحات ویژه کردستان	۱۰ - ۱۳	خبرهای ایران
		۴۰	بازیهای پنهان . . .	۱۴	مقاله مسعود بهنود

یادداشتهای هفته

□ دختر ۸ ساله همکار مطبوعاتی ما ، در نامه‌ی سرگنده که مویا با توجه به وضع پدرش و تلفن‌هایی که می‌شود ، بحث‌ها و ... نوشته شده ، همدی آنچه را برگزیده بر زبان نمی‌آورد ، و هم بر قلم ، نوشته است .

نادره می‌نویسد : ... چرا امروزها که پدر روزهای به جای رفتن به روزنامه ، به راه‌پیمایی می‌رفت و شما ناصح روی بام دوربین می‌کشید و نانکها را شمارش می‌کرد و به دوستانتش تلفنی خبر می‌داد ، هر شب یک نوار می‌آورد که یوانکی گوش می‌دادند ، کسی به او نمی‌گفت : منافق ! من تازه فهمیده‌ام ، منافق کیست . روزی از معلممان پرسیدم گفت : آنها که ضد جامعه‌اند ، علیه مردم کار می‌کنند ، خطرناکند و ... و ... و در پایان بایبختی گفت : ها ! منافق ؟ پدرت مثلا پدرت ... و بچه‌های کلاس خندیدند و من یادم افتاد که پدرم پرچم کوچکی به دستم داده بود که یانوسی آن پرچم ایران بود و سوی دیگرش شگس امام خمینی و برای این که آن جمعیت را نسیم ، بدلم می‌کرد ، قلمدوش نشاند . روز راه‌پیمایی عاشورا ... روزهای دیگر هم یادم آمد ، دعوی پدرم با همسایه‌مان نیز یادم بود . همسایه می‌گفت : شما روزنامه نویسی‌ها کجی انقلابی شده‌اید . پدرم می‌گفت : از همان روز که ملت انقلاب کرد . کسی روزها یادم می‌آید ... دعوی خانواده‌گسی . روزهای اعصاب . پدرم مرا مامور رساندن بولتن اعصاب کرده بود ... حالا . پدر ! چطور تو منافق شده‌ی . حضور باز خانه نشین شده‌یسی ، می‌گویند بیگوار شده‌ی !

□ برادران ناخدا ، برای من شمایسی از بوجواس همه‌ی آمده‌های نسل ما هستند . آرام می‌آید ، برادر بزرگتی دست به قلم می‌برد ، خوب هم می‌نویسد ، منطق را با احساس خوش درآمیخته است . اصرار دارم که سختگیری کنم ، همچنانکه با ما می‌کردند ! هر آنچه به قلممان می‌آید ، زود در هیات سرب نشیند . دیروز به چند مقاله‌ی که پیش من دارند

همین‌ها را می‌نویسد . که ما از انکاس آن بیم داریم

□ انبوه طرحها بر سرمان ریخته است : آوار هنری ! همه جوان ، همه خوشنکر ، گرچه هنوز آنقدر قلب در دستمان پخته و آزموده نیست . این یکی از سندج آمده است ، خجالتی و آرام ، با چهره‌های مشهور گردان ، آفتاب سوخته . آن دیگری از گیلان ، چندناکسی از آذربایجان ، یکیشان کارهای دوران زندان را آورده است - سال کینه خود را از نظام آن سفاک بر صفحه کاغذ نشانده .

همه در یک خط حرکت می‌کنند ، از راههای مختلف و با سرعتهای نامهمان .

راستی هر انقلابی ما دارد یا می‌گیرد ؟ از آن روشنفکران و نقاشان جنت‌مکان که در گالری‌های محفل نابله‌های چند هزار تومانی می‌فروختند و در مراسم نمایش نمایشگاهان کارت‌های دعوت محفل از رضائی‌ها و هزبری‌ها و لاجوردی‌ها دعوت به حضور می‌کردند و ... که همه سوراخی بر مرزیده در آن خریدارند ، اثری نمانده ، هنر اصیل و مردمی از بطن انقلاب ، از خیابان به خون‌نشته ، از میان فرساده شهیدان به خون‌خفته ، از اعراض ، از فریاد برمی‌خیزد .

شاید روزی نتوان در قلب شهر ، نمایشگاهی از آثار آنها برپا داشت که لکرها درخشان است ، گرچه قلشان پخته و آزموده نیست .

□ در هیاهوی سالن انتظار فرودگاهها ، چشمها یکدیگر را می‌یابد . تا در آن گام می‌نهد ، از چشمها می‌خوانی که می‌برسد : کجا ؟ و دلت می‌خواهد توضیح بدهی : هیچ‌جا . قصد فراری نیست . آمده‌ام به بدرقه ، یا پیشواز ! و چه خوشحال میشوی وقتی يك تن از میان جمع آ برش چشمها را بر زمان می‌آورد و به تو امکان پاسخ می‌دهد .

در فرودگاه ، خوشا بدلان ، از آنها که باید باشند ، کسی را نمی‌بینی که بگریزد . آنها می‌روند که باید .



نگاهی می‌انداختم ، دیدم چه خط سیری را طی کرده‌اند ، از نخستین روزهای انقلاب تاکنون ، و این تصویر صمیمی و روشن همه‌ی آنچه‌ی است که در ذهن این نسل می‌گذرد . مقالات اول اگر نازیبا می‌برکنیده بود بیشتر برگرد آن سفاک و رژیمش فرود می‌آمد ، حالا کم‌کم تازیانه هدف دیگری دارد .

حالا می‌نویسد : به چهره آنها که از خیابان می‌گذرند ، به بازار می‌روند ، در خانه می‌زنند و در پشت تیرهای چهارگوش می‌خوزند و در رختخواب می‌خوابند و تیرهای سقف می‌شیرند ؟ خیره شوید ، اینها آماده می‌شوند که بر خیزند ، چون می‌دانند اگر مرغ خیزند ، لاشخورها امانشان نخواهند داد ...

نسل امروز ، گرچه همشان پدری چسبون برادران فاضل نداشته‌اند که از میراث او قلم به دست کردند ، ولی او کتا بچه‌های تنهایی خود ،



امیر رحیمی



اینک او ، به قول دوستانش ، به یکی از آرزوهای خود رسیده است : قدردی کردن و مطرح بودن و نام در کردن .

عزیزالله امیررحیمی ، فرمانده دژبان مرکز ، که شاید تنها مرکز منظم و تحت فرماندهی ارتش باشد ، با یک سری برنامه‌های از پیش مدارک دیده شده ، خود را در جای د تنها راه حل ارتش ، قرار داده بود . هفته‌ی گذشته با مطرح کردن ماجرای برکناری و سپس ابقایش ، بحال برانگیخت .

برکناری او توسط وزیر دفاع - تیمسار ریاحی - صورت گرفت و ابقایش توسط امام . وقتی خبر رسید که امام گفته‌اند : بماند ! ریاحی گفت : او خیلی حرف می‌زند از همین رو برکنارش کردیم ، بهرحال فرمان امام مطاع است ، ابقا شد !

امیر رحیمی گفت : من به فرمان امام آمدم ، به فرمان ایشان می‌روم !

ولی آگاهان گفتند به این ترتیب یک اختلاف دیرینه به رسمیت شناخته نشد . امیر رحیمی با تیمسار ریاحی از سالهای ۳۰ در نفاق بود . آنزمان ، وقتی شاه قرار بود از ایران خارج نشود و دسیه‌ها چید و به کمک جواهرش قصد داشت تا دکتر مصدق را بکشد . ریاحی - ریاحی - رئیس ستاد ارتش دکتر مصدق بود و طرفدار او . امیررحیمی سرگردی بود و شاهدوست - او با حبیب به خانه دکتر مصدق حمله برد . درخانه را شکست . و به این ترتیب ، در که‌دتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ امیررحیمی درجه و مدال از شاه گرفت و ریاحی به زندان رفت و همراه دکتر مصدق محاکمه شد .

به این ترتیب آنها نمی‌توانند در این زمان همکار شده و بی‌هیچ کدورت و اختلاف به کار بپردازند .

امیررحیمی غیر از این جنجال که بنظر ناظران علاوه بر همه عوارض ناگوارش ، در روحیه و اندیشه‌های او ارتشیان اثر منفی دارد ، هفته‌ی گذشته از جهت دیگری هم بر سر زانها بود . پس از انفجار خط لوله نفت آبادان و خرابکاریهای دیگر ، تزیه مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران ، برای جلوگیری از تکرار این حوادث از امیررحیمی - که فعلا تنها نیروی متشکل ارتش را دارد ، مدد گرفت و قرار شد حفاظت از تاسیسات و پالایشگاه نفت به او سپرده شود که فرمانده دژبان مرکز است .

خلبان آزما

خلبان آزما که چندی پیش اسرار تکلفتی را پیرامون افعال صادق قطب‌زاده سرپرست موقت سازمان رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی ، با نوشتن مقاله‌ی در « آینه‌نگار » افشاکرد ، اینک می‌رود تا به افشاکرهای خود ابعاد تازه‌ی بدهد .

آزما که تاکنون از چندین سوء قصد و حمله جان بدر برده است « هفته‌ی گذشته توانست اسناد منتشر نشده‌ی را که دارد ؟ در اختیار چند تن از مقامات مملکتی قرار دهد و چه ساکه فرمان امام به حجت‌الاسلام موسوی برای حضور در رادیو و تلویزیون ؟ نیز از اثر همین‌ها باشد .

خلبان افشاکر ؟ که استاد و مدارکن مهمترین و مؤثرترین حمله مطبوعات به قطب‌زاده بود که بیشترین مخالفت‌ها را در جمهوری اسلامی باعث آمده است ؟ هر جا که برای استخدام رجوع می‌کند با سدی روبرو می‌شود که بعداً آشکار می‌گردد قطب‌زاده در ایجاد آن سهم داشته است . مدیر عامل هواپیمائی ملی ایران از آنجمله است که با وجود برنامه دولت در مرخص کردن خارجی‌ها و جایگزین کردن ایرانی‌ها به جای آنها ، نتوانست - جرات نکرد ؟ - آزما را جای یک همسر از خارجی‌اش بگذارد . همینطور سازمانهای دیگر .

نظراً از میان همه‌ی تهدیدها که شده بود ، قطب‌زاده موفق به انجام این یکی - بیکار کردن - شده است .

قطب‌زاده

صادق قطب‌زاده ، از مسووبان حاج برجعلی و نوه قطب‌الواعظین و فرزند آقا حسین و قطب اصفهانی از بختین روزی که نامش در نیوزویک - سویا - نوشته شد ، به عنوان یکی از کسانی که از سرهمان امام خواهد بود ، بیش از هرکس دیگر هیاهو به راه انداخته ، مخالفت علیه خود و حکومت خرید و از این جهت چه ساگوی سبقت از شیخ صادق خلخالی ربوده باشد - چرا که شیخ صادق پشت به دادگاههای انقلاب دارد که - کاری اساسی بود ، ولی این صادق ، آن نمره مثبت را نیز ندارد .

قطب‌زاده که مدتی بود آرام گرفته بود و مطبوعات نیز براساس یک تدبیر درست ، او را در سایه قرار داده بودند و از مطرح نگه‌داشتن مداوم او پرهیز می‌کردند ، هفته‌ی گذشته دوباره در اخبار و شایعات جا گرفت . به دو دلیل ، نخست مسافرت نا هلی‌کوپتر و محافظش به



فارس و خطه‌ی جنوب و سخنرانی‌هایی در آن دیار . دیگر ائمه نماینده امام به تلویزیون .

در آن سخنرانی‌ها ، آنچنان که خبرگزاری پارس و دیگران منعکس کردند - همه‌ی خبرنگاران حاضر شهادت دادند ، قطب‌زاده در حمله به مطبوعات گفته بود آنها مخالفت می‌کنند تا تیراژشان بالا برود. - این استدلال عجیب مضحک است . چرا که اگر آنرا بپذیریم، ناچاریم قبول کنیم تعداد مخالفان حکومت بیشتر از موافقان آنست که تیراژ نشریات مخالف بالا می‌رود . حال آن‌که آمار و ارقام ، با همه‌ی نارضاقتی‌هایی که در این دو ماهه پدید آمده نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی و بیرون امام ، هنوز اکثریت مطلق دارند - . ظاهراً پس از انعکاس این سخن هتدارهایی به او داده شد و قطب‌زاده در مقابل آن‌ترین راه را برگزید : تکذیب !

اما دو روز پس از آن اعلامیه دفتر امام خطاب به حجت‌الاسلام موسوی منتشر شد که نشان می‌داد امام ، وی را برای از بین بردن شکایات مردم به رادیو تلویزیون مأمور فرموده‌اند .

گفته میشود این موضوع و انگریه‌هایی که خلیان آزما کرده - که سرجه به حضور امام پذیرفته نشده ، ولی با اولیای دولت در میان گذاشته - موقعیت قطب‌زاده را متزلزل کرده و شایعه سفارت او در بلژیک باز بر سر زبانها افتاده است !

پرنسس ثریا

ثریا اسفندیاری ، همسر سابق شاه مخلوع ایران ، از روزی که محمدرضا پایش را از ایران بیرون گذاشت و همه می‌دانستند دیگر بساز نمی‌گردد - پس از ۲۰ سال به عنوان سوزده اصلی مطبوعات ، در رأس افسانه‌پردازی و داستان‌سازی مجلات جنجالی قرار گرفت .

ثریا ، دختر خلیل اسفندیاری ، از یک مادر آلمانی ، از دختران سنی ایلبانی - بخصوص ایل بختیاری - بود ، به عقیده بسیاری از محافل زیباپسند جهان ، از اغلب ستمهای ذیبنائی جهان - مثل الیزابت ناپلور و سوفیالورن و... - زیباتر و جذاب‌تر است .

از حدود ۳۰ سال پیش که او از شاه مخلوع ایران طلاق گرفت و در اروپا ساکن شد ، مطبوعات ایران از پرداختن به او منع شدند. بطوری که حتی کلمه‌ی از او نوشتند . در مقابل ، مطبوعات خارجی مدام او نوشتند ، خاطراتش را منتشر کردند، از زندگی خصوصی‌اش نوشتند و ...

نامه تهدیدآمیز به سردبیر تهران‌مصور :

در موضوعات سیاسی دخالت نکنید * آقای بازرگان ! چشم شما روشن

ساواک تازه متولد شد !

در این هیاهوی سوغاتهای بزرگ که روزی نیست نوشته‌ی علی‌یه مطبوعات آزاداندیش و مدافع آزادی شکل نگیرد ، یا در میان آن‌قدر متشنج نشیند ، که مدام آزادی‌ما و جان ما و کار ما در معرض خطر است و همه - به جز دولت - ما را زیر فشار می‌گذارند، در این هنگامه‌ها که از هر سو مدام تیرهای تهمت و افترا می‌بارد. از نالغ‌های مدام ، از قلم نویسندگان خود فروخته چه در نشریات بعضی احزاب و گروهها و چه در نشریات دولتی - و وابسته به حکومت - چه از رادیو ، چه تلویزیون ، چه مرسر مناسر ، بله... در این منطبق تاریخی که گویی گروهها گروه آنها هر کدام زبان‌بندی در دست دارند و بسوی ما می‌آیند، هیچ می‌دانید چه چیزها ما را دلگرم می‌دارد که ما تمام مصائب راه از رفتار نمایم ؟ برخلاف تصورات مالخولبائی افسراد بی‌اطلاع کاری که ما می‌کنیم، تیراژ بیشتری برایمان نداشته و ندارد ، تمام محلاتی که راه بی‌دردسر و مردمی !! پرداختن به‌سایل دیگر - از جمله عکس‌های سکی خاندان کثیف سلطنت را برگزیده‌اند ، تیراژی چندین برابر ما دارند.

- اتهام * وابستگی به رژیم سابق و بیگانگان برای توطئه علیه انقلاب ایران * نیز از آن‌هاست که آنقدر مغروران کوچک است، که خودفروخته و حساس و توطئه‌گسر را باز نمی‌شناسند. صفحات دوره جدید * تهران‌مصور * که ما با سنجگوی آن هستیم ، شاعر و بهترین نشان‌دهنده مأموریت * و رسالت * ما است.

آنچه باقی می‌ماند ، تهدیدی است که هر صاحب‌قلمی نسبت به جامعه خود دارد . تهدیدی است که ما نسبت به انقلاب ملت داریم - که بارزترین تعلق آن را در روزهای ۲۰ تا ۲۲ بهمن دیدیم و حالا نمی‌بینیم - تهدیدی است که نسبت

به ۶۵ هزارتن که ناساز جان خود ، آزادی ما را ضامن شدند ، داریم . آنچه باقی می‌ماند تشویقی است که از سوی خوانندگان تهران‌مصور نثار ما می‌شود. ما تنها به این تشویقها مانده‌ایم ، از شما نیرو می‌گیریم که از تهدیدها و از خطرات راه نمی‌هراسیم ، امیدمان فقط به شجاست . شانی که مدام با تلنن و نامه و حضوری و گاه با به‌خطر انداختن خود، این شمله را روشن نگه‌می‌دارید. هم‌اکنون ، پستی برای هیات تحریریه * تهران‌مصور * همیشه بیشتر خوش‌خبر است. گرچه در میان انبوه نامه‌هایی که در تائید راه ما می‌رسد ، نامه‌های ناساز و فحش نیز وجود دارد که بیشتر آن‌ها منعکس می‌شود.

هفته گذشته در میان نامه‌هایی که برای من و به نام من رسیده بود، بستگی بود که تکان خوردم ، و هنوز از حیرت ناشی از خواندن آن بیرون نیامده‌ام. و شرم نخواهم آورد که بگویم شب‌هنگام اشک به چشم آوردم و به یاد آوردم ، آخرین بار روزی اشک در آمده بود که برای دادن خون به مرکز انتقال خون رفتم و صحنی دراز دیدم و ساعتی بعد در مقابل بیمارستان هزارتخت خوابی صحنی دراز دیدم از کسانی که داوطلبانه برای دادن * والیوم * * ماند * و ... آمده بودند، اواخر بهمن .

مفاد نامه آنقدر مهم نبود که آرام آن : سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران ! ! در همان زمان نامه‌ی نوشته به‌عنوان مهندس بازرگان که سالها به‌عنوان مردم‌بازر می‌شناسیمش . مردی که بیشترین صدمه‌ها را از ساواک و دستگاه اختناق خورده است. با عنوان : چشم شما روشن ! آقای مهندس بازرگان . بعد فکر کردم باید نوشت : چشم ما روشن ! چرا که لابد نخست‌وزیر از تشکیل يك سازمان اینچنین باخبر است؛ این‌که دیگر

از تصمیمات دادگاههای انقلاب نیست که دولت از آن بی‌خبر باشد. بعد دوباره فکر کردم باید نوشت : چشم ملت روشن ! چند دقیقه بعد عنوان : این خیانت به شهیدان راه آزادی است ! منظره درست‌تر رسید . تا این‌که ماند به اینها ...

از نخستین روزهای پس از به‌تر رسیدن انقلاب و انقراض سلسله منحوس و روشن شدن بعضی از زوایای چهره بعضی از دولتمردان تازه . و هم روشن شدن وظیفه ما به‌عنوان روزنامه‌نگار ، تحریکات از اینسو و آنسو آغاز شد. نخست اعلامیه‌های دیواری علیه هر آنکس نفس کشید سپس جمع‌آوری مدارک . همه‌همه‌ی آنها روش انتقادی داشتند ؛ ما دست کم ۷ همه‌چیز را به آژانس بقیه تحمل نمی‌کردند !

هدف اقترافا بودند . نامه جملی دربارہ شاملو ، عکس‌ها و نامه‌هایی خطاب به این‌و آن دربارہ رضا مرزبان مدیرمسئول پیام امروز ، پرونده‌سازی برای گوران و نائینی - اعضای مؤثر شورای سردبیری آیتدگان ، توزیع وسیع نامه جملی ساواک دربارہ آیت‌الله عزالدین حسیني و ... دربارہ من نخست سخنی از وابستگی به رژیم سابق رفت ، سپس نوشته‌ها و نوارهای موهوم در تجلیل رژیم شاهنشاهی آنگاه وابستگی به ساواک (آقای قطب‌زاده در مصاحبه با یک مجله گفتند) ، آنگاه دریافتن‌های سرسام‌آور (ساعتی ۱۸ هزار تومان در رادیو تلویزیون) ، سپس صحبت از نواز صدایی که در اجتماع طرفداران قانون اساسی سخنانی کرده‌ام ، به میان آمد ، و ... این آخری از همه بانگ‌تربود، چون از روزی سخن می‌رفت که من فقط در اجتماع امجدیه نبودم ، بلکه به‌شهادت هزارها نفر که شنیدند و دیدند ، در بهشت‌زها و در آئینی برای اعتراض به آن رژیم بودیم .

آنها را نکتته بود بعضی از آنها از رهبران فعلی می شدند !!

به این ترتیب شاید لازم باشد، در قانون اساسی جدید آنجا که محرومان از فعالیت های سیاسی واجتماعی توضیح داده می شوند، بعد از ذکر مشخصات آنها اضافه شود «... آنها که آقای قلیزاده و سرگرد گلپایگانی را نمی پندند و رسماً به آنان ابلاغ می کنند».

راستی این به عهده تمام سازمانهای دموکراتیک و ملی، تمام آزادیخواهان و تمام مدعیان آزادی اندیشی است که درباره این نامه، سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران (لایحه ساواگان!)، رهبرش و سرگرد گلپایگانی که «از طرف» رئیس امضا کرده است، سوال کنند.

و اما متن نامه تهدید سازمان مربوطه (که ناشی گری فرموده و مدرک دست ما ضد انقلابی های، بوطنه گر و نوکر اجنبی و مامور سیا داده اند، در حالی که می توانستند مثل ساواک محروم بایک نفع قضیه را حل کنند، ترسانان ما که کاری ندارد - راستی مگر کارشناس سابق را به کار برگردانده اید، از آنها بپرسید!):

توضیح ۱

بر دولت است که پاسخ بدهد، آیا این سازمان را که می گویند زیر نظر یکی از معاونان شماره نخست وزیر فعالیت آغاز کرده، به رسمیت می شناسد، یا نه. آیا اینهم از اهالی است که فردا دولت انجام می دهد و دولت از آن بی خبر است؟ و باینکه اصلاً، به امید خدا، نامه جعلی است و واقعی نیست. انشالله!

توضیح ۲

کتابی که در متن به آن اشاره شده، بهترین نشانه برای شناختن شباهت های نامزیر بین ایاسن دو سازمان (ساواک و ساواگان!) است. چرا که کتابی است که در اسفند ۳۵۳۶!! توسط ساواک نوشته شد زیر عنوان «گفدراسیون دانشجویان ایرانی» و در تمام صفحات آن، چنان که افند و دانی، تمام جریانهای مخالف رژیم در خارج از کشور را به جالی در دنیا بند کرده اند. و معلوم نیست اینها که کتاب ساواک برایشان مستندی است که همراه نامه مفرستند چرا صفحات ۵۰ تا ۵۵ آنرا بریده اند. مگر میشود کتابی تمام صفحاتش درست باشد، جز چند صفحه اش؟

توضیح ۳

مطلبی که ظاهراً باعث نوشتن این نامه شده، مقاله وار آقای کاوه گلستان بود در شماره ۳۳ تهران مصور زیر عنوان «اتحاد نامفلس با ساواک» در باره «شو امنیتی» آقای تهرانی و شرکا. فاعترفا....

کسی نیست بگویند: حضرات! از من روزنامه نویسی که حرفه ام حضور درممنی جاهها را اجتناب می کرده و هیچگاه نیز ادعای مبارزه و قهرمانی و دارا بودن تخصص «مبارزه با رژیم» نداشتم. در سالهای ۴۰-۵۰ نیز که اوج قدرت شاه مخلوع بود، نوشته های یا تفسیری یا گفتاری درباره آن سفاک و رژیمش نیافته ام، تا تکبیر کنید و در سطح کشور پخش. حالا چطور ممکن است در روزهای آخر که همه - از جمله خود آن سفاک - فهمیده بودند آفتاب عمرشان بر لب بام است. به جمع آنها پیوسته باشم؟

تیتر سه -

میرم این اتهام (سروند تحریر برای طرفداران قانون اساسی) درست بود، به کدام مجوز آقای سرگرد توپخانه نورالدین گلپایگانی بخود این

روزهای بعد جستجوی در حسابهای بانکیم را شنیدیم و هم حسابهای سری نخست وزیر در ۱۵ سال اخیر و چند وزارتخانه دیگر و رادیسو تلویزیون - برای دوره روزنامه ها می که در آن می نوشتیم یا مسئولان بودم. چون همه این تیرها به سنگ خورد. شایعه سازی بی مدرک آغاز گردید و داستان گزارش تلویزیونی از سفر سادات به اسرائیل (که به زعم آقایان من و همه آن ۴۰۰۰ خبرنگار که در آن رویداد حضور داشتیم، از جمله ظهیرالدین نماینده آزادی فلسطینی و فا، از عوامل سرسپرده اسرائیل از آب درآمدیم!) و آخرین آنها نامی جعلی ۶۰ تن از روشنفکران معترض به شاه مخلوع درآمدگی حمایت از فرزندش! که نام من را نیز به اشتباه در کنار نام بزرگانی که کوچکترین تردیدی در مبارزاتشان نیست - آورده اند!! و بطوری که در نامه

سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران

محرمات -

تاریخ ۱۳۵۶/۱۱/۲۴
شماره ۱۳۵۶-۱۳۸۸

از - اداره جسیس - ۱۳-ک/ا
به - آقای محمود پهنود سردبیر جبهه تهران صحر
میدرخ - (اتحاد نامفلس با ساواک)

سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران بر خود واجب میماند در پاسخ مثاله مضمون در مجله شماره ۳۳ تهران صحر مورخ ۱۳۵۶/۱۱/۲۴ کتاب بصورت را بطور آن تقدیم تا با مطالعه آن نسبت به مطالب موجود آگاهی بیشتری با به دستا جیت اطلاع اعلان میبدهد که عصر عدا در مورد ارمنی و لکن جسیس و زور دیکتا دوری بکنیم و با تعیین متن دیکتا دوری نمکین که به آتای به شمار ما بنده سابق مجلس در آذربایجان سکون اعلان ناده بودند و در مراسم تظاهرات ارتداداران قانون اساسی در میدان اجدیده تراثت حد خود محض کننده اتحاد نامفلس با ساواک بوده است.

انشالله با توجه به مطالب بالا محضی خواهیم نمود دیگر در مودومات سیاسی فعالیت نکنید و از خط و لغای به جناب آتای مادی قلب زاده ما بنده برگزیده امام خمینی خواری بفرمائید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت ملی

از طرف - سرگرد توپخانه نورالدین گلپایگانی

گهرندگان:

اداره کل دوم ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران
اداره خد اطلاعات نیروهای:

الف - مسواتی

ب - تهرانی

ج - هواپرنده

اجازه را میدهد مرا از «مداخله در امور سیاسی» محروم کند و از پرداختن به آقای قلیزاده برحذر دارد! اینست بهار آزادی؟! راستی چشم همه روشن! پس چرا نصیری و یاگروان و مقدم را کشتید - در اینجاست که باید گفت اگر خلغالی

«سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران» در دولت موقت جمهوری اسلامی ایران می بینید، حالا یک اتهام تازه سروند شر! برای اجتناع طرفداران قانون اساسی، حتی پاکتف محل سروند شر!

اخطار آقای نخست‌وزیر به مردم!



محمد منتظری

وزیر خارجه را متهم به همدستی با « سیا » کرد که اگر راست باشد وای به حال ملت ایران!

در مورد وزیر خارجه شایعه همدستی با سیا تا زگی ندارد. از زمانی که «الفشانین» در تهران آن مصاحبه های پرسروصدا را راه انداخت، این شایعه بر سر زبانها افتاد که دکتر یزدی احتمالاً مأمور آمریکا است اما در مورد بازرگان که عمری را به مبارزه در همین مملکت گذرانده چنین شایعه‌ای هرگز وجود نداشته است.

سخنگوی دولت البته سخنان آقای منتظری را تکذیب کرده: « اما این ارزش ندارد چرا که طبیعی است هیچکس نمی‌آید بگوید اعضای دولتی که من هم عضو آنم، سیائی هستند اما رویبهرفته سخنان محمد منتظری در مورد بازرگان در بین مردم جدی تلقی نشده است.

روز دوشنبه ۲۵ تیر - هنوز حل نشده است. در حالی که هر روز بر تعداد متحضان همافزوده می‌شود و اکنون به تقریب همه همافران در حال تحمن سر می‌برند. جالب است که همافران برخواستهای خود پای می‌نهند و مقامات دولتی و ارتش نیز از آنجا که حرف همافران را « حساب » می‌بندند، ناگزیر چاره را در نوعی مصالحه می‌بینند و می‌خواهند هرطور شده این تحمن را به پایان برند.

حتی همین اندازه حسن نیت نیست از دولتیان - دولتیانی که نخست‌وزیرش اعلام می‌کند در برابر فشار تسلیم نمی‌شود - استودی است، ولی متأسفانه تاکنون ثمره حاصل نشده است. همافران که در طول انقلاب و در مبارزه با طاغوت رشادتها نشان داده‌اند، از حمایت ملت برخوردارند و همچنین از حمایت بسیاری از گروههای سیاسی، نظیر سازمان چریکهای فدائی خلق که در حمایت آنها بیانیهای صادر کرده است و جبهه دمکراتیک ملی علاوه بر سازمانها، نیروهای روشنفکر و حتی برخی مقامات دولتی نیز مانند استاندار آذربایجان شرقی از خواست همافران حمایت کرده‌اند. با این ترتیب امید آن است که با وجود همه توطئه‌ها همافران بتوانند به برخی ازخواستهای خود برسند و ولی اگر به همه خواستهای خود جامه عمل بپوشانند، ملت ایران به هدف های اساسی انقلاب يك گام نزدیک می‌شود.

بازرگان همدست سیا؟

قضیه آقای محمد منتظری به جاهای باریکی کشیده است، او که از فرودگاه مهرآباد نه با گذرنامه بلکه به زور اسلحه خارج شد، در مصاحبه‌ای در بیروت پایتخت کشور جنگ زده لبنان بازرگان نخست‌وزیر و دکتر یزدی

در حالی که آشفتنگی و هرج و مرج در سراسر کشور ادامه دارد و دولت عملاً در مقابل آنها ناتوان مانده است، نخست‌وزیر درپیمای خطاب به ملت از آنها خواسته است که از تحمن، تجمع و تظاهرات خودداری کنند. به زبانی ساده آقای بازرگان از مردم می‌خواهد تا از پی‌گیری خواستهای خود که از زمان طاغوت تاکنون جریان دارد، سرباز زند ریزا که دولت مصمم است در برابر فشار تسلیم نشود.

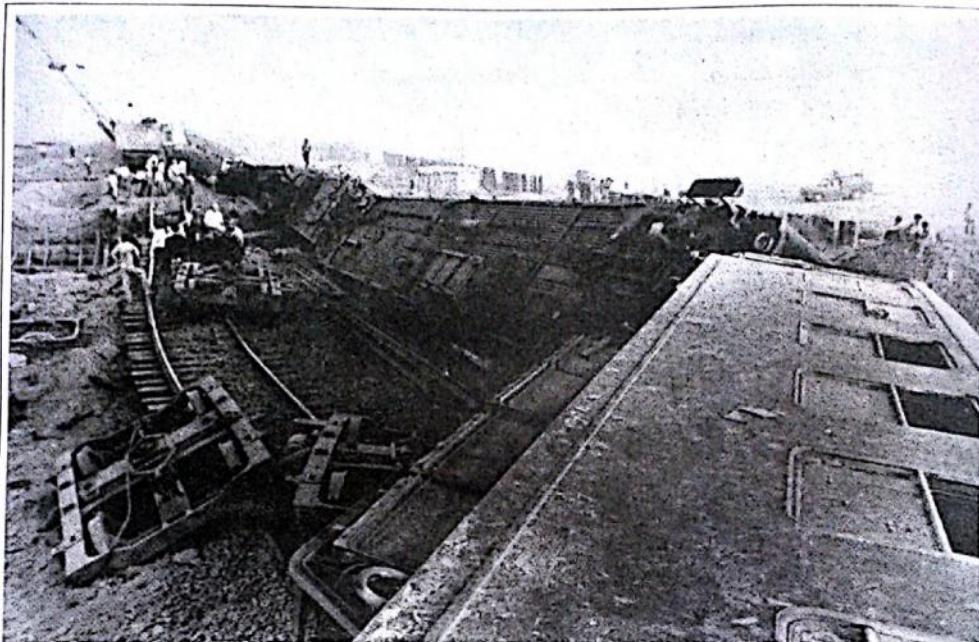
در پیام بازرگان آمده است: « بدین وسیله به هموطنان عزیز اعلام می‌کنم و از همگان تقاضا می‌نماید که از تجمع و تظاهر و تحمن در مقابل وزارتخانه‌ها و موسسات یا در محوطه و ساختمانهای مربوط به خود، خودداری کنند و به طریق معمول و معقول خواسته‌ها و نظرات خود را با ارسال نامه یا معرفی نماینده ابراز دارند. »

آنگاه می‌افزاید: « چنین اجتماعات علاوه بر آنکه مخل نظم و آرامش مورد نیاز عموم می‌باشد و زبیده منتهی که با وحدت کلمه برای سرنگونی نظام استبدادی و استقرار جمهوری اسلامی انقلاب کرده است و دولت مورد اعتماد منتخب رهبر خود را بر سر کار می‌بیند، نمی‌باشد، مانع انجام وظیفه مسئولین و پیشرفت کار کشور نیز می‌گردد. »

بدین ترتیب آقای بازرگان اکنون مردم را به همانگونه متهم می‌کند که نخست‌وزیران پیشین می‌کردند: در حالی که به جای اینگونه اتهامات یا مثلاً توصیه‌های پدران بهتر است ببینند چرا مردم همچنان دست به تظاهرات و تحمن و تجمع می‌زنند؟ و این چرا راجح‌کنند.

کشاکش همافران

ساله همافران پس از دهر روز تحمن تاکنون



حادثه قطار تهران منهد که در حوالی گرمسار از خط خارج شد ، دهها تن را کشت و زخمی کرد . این هنداری است به دولت که اگر به جاده‌ها و راه‌آهن بی‌اعتنا بماند کشتار تصادف و حادثه در ایران زیاد خواهد شد.

نا آرامی در شهرستانها

مریوان مشکین شهر خرمشهر

داشتند ، در مقابل فرمانداری اجتماع کردند و این عمل باعث دخالت پاسداران شد و در نتیجه چند تن کشته و بیش از ۵۰ تن مجروح شدند . در زمانی که این خبر نوشته می‌شود ، میگویند که اوضاع مشکین‌شهر آرام است .

خبرهای شهرستانها در هفته گذشته چنان سرعت و پشت‌سرم اتفاق افتاد که هر بامداد و هر شامگاه خبر از زد و خورد در شهر تازه‌ای می‌رسید . آخرین درگیری تا روز دوشنبه مربوط به خرمشهر است که از چندی پیش حوادث خطرناکی در آن روی می‌دهد . در زمانی که این خبر نوشته می‌شود هنوز کیفیت حادثه خرمشهر به دقت روشن نشده ولی مطابق معمول يك طرف درگیری پاسداران هستند . در خرمشهر روز یکشنبه به مناسبت سومین روز شهادت پاسدار انوشیروان رضایی از سوی مردم راهپیمایی و نظهراتی انجام گرفت .

راهپیمایان به هنگام ظهر وارد مسجد شده و قصد نماز داشتند . در این هنگام نارنجکی از بیرون پرتاب شده و چهارتن را در دم میکشد و ۵۰ تن را زخمی می‌کند ، و درگیری از همینجا آغاز می‌شود . گزارش دیگری می‌گوید گروهی از پاسداران با شعارهای مردم برجهاد ، سرگرد

از يك وسیله ارتباطی مهم آشکار بود . (شعب هنگام تلویزیون هم البته حدوداً همانگونه رفتار کرد) ولی مردم بوسیله روزنامه‌ها خبر شدند که در يك راهپیمایی که به منظور اعتراض به خبرهای رادیو تلویزیون انجام گرفته بسوی مردم تیراندازی شد و کار به خشونت کشید و در این جنگ مفلوبه از هر دو طرف کشته شدند .

آنطور که روزنامه‌ها از قول یوسف اردلان عضو انجمن شورای شهرسندج به مریوان گزارش داده‌اند قبلاً توطئه چیده شده بود و پاسداران يك روز قبل از حادثه مسلح شده بودند. باوجود همه این حکایتها ، سرانجام مریوان در روز دوشنبه آرامش خود را باز یافت و مقرر شد شورایی مانند شورای شهر سندج به انتخاب مردم آنجا را اداره کند .

مشکین شهر اما شاهد چنین حوادثی با انگیزه‌های دیگر بود ، حتی بنا بر گزارشهای رسمی مردمی که بر سر آب در روستاها اختلاف

در این هفته شهرستانها ، ناآرامتر از هفته های دیگر بود .

آبادان حوادث خونینی داشت . خرمشهر انفجار و کشتار ، گرمسار حادثه قطار ، مشکین‌شهر زد و خورد و کشت و کشتار ، مریوان برخورد بین پاسداران و مردم و خوزیری بسیار .

چنین به نظر می‌رسد که پس از کردستان ، اکنون خوزستان و آذربایجان و یحتمل دیگر نقاط کشور آستان حوادث تازه‌ای است. حوادثی که تنها حاصل به‌تر نرسیدن انقلاب است .

صبح روز یکشنبه مردم از رادیو خبسر تحریف شده‌ای در باره مریوان شنیدند ، بعد که به روزنامه‌ها مراجعه کردند هیچکدام چنان نوشته بودند که رادیو گفته بود . ظهر همان روز مردم نگران که هر لحظه حوادث تازه‌ای را انتظار می‌گفتند ، باز همان خبر صبح را از رادیو شنیدند ولی در پایان آن تکذیب خبر را هم پخش کرد ، بگونه‌ای که نهایت سوءاستفاده



آن به جان حجت الاسلام شیرازی سوء قصد شد ، اما حجت الاسلام از این سوء قصد جان بدر برد و سزارنها حاکمیت که حال ایشان رضایتبخش است . در این سوء قصد به آیت الله سه ملوله اصابت کرده است .

در پی این حادثه پاسداران انقلاب اسلامی که به موتورسواری در منطقه حادثه مظنون شده بودند ، است دادند ولی او توقف نکرد و بسا شلیک ملوله یکی از پاسداران به قتل رسید .

بی لیاقتی دولت

آیت الله سید صادق روحانی در يك صحابه در باره عدم لیاقت دولت سخن گفت و یادآور



آیت الله سید صادق روحانی

شد که آقای بازرگان باید کابینه خود را اصلاح کند و در مورد خود بازرگان گفت : چون آقای خمینی گفته اند بازرگان باشد ، ما هم تسلیم هستیم .

بدین ترتیب ناراضی های قشری از روحانیت از اعمال و رفتار دولت آقای بازرگان آشکار شده

اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ... ۴ - بحران و اسناد آسمانه در وزارت بهداشتی و ... ۵ - اختصاص بودجه درمانی به غنایی و فساد و ... ۶ - ایجاد موجبات مرگ صدها نفر از مردم ... ۷ - سوء استفاده از قدرت و پرداخت سبیل بیت المال به اطرافیان خود و وابستگان رژیم ... ۸ - همکاری مستقیم و غیرمستقیم با ساواک .

محاكمه سعادتي

محاكمه محمدرضا سعادتى ، كه به زعم دادسرای انقلاب اسلامی تهران جاسوس شوروی است ، ولی مردم و حقوقدانان و سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمانهای انقلابی دیگر این نظر را مردود می شمارند ، روز دوشنبه در تهران آغاز شد .

پیش از آغاز این محاكمه عبدالکریم لاهیجی حقوقدان مشهور ، اعلام کرد که به دلایل متعدد این محاكمه غیر قانونی است و بنابراین او در آن شرکت نخواهد کرد . حسن تریه رئیس کانون وکلای و رئیس هیات مدیره شرکت نفت نیز محاكمه سعادتى مجاهد را در شان انقلاب ندانست . علی اصغر حاج سید جوادی نیز که این روزها هرچه بیشتر وفاداریش به آرمان های انقلاب روشن می شود به عنوان رئیس کمیسیون حقوق بشر محاكمه سعادتى را به این شکل مردود اعلام کرد . او گفت : «سعادتى بیمار است و در هیچ جای دنیا بیمار را محاكمه نمی کنند . آدمی که چهل روز در اعتصاب غذا بسر میبرد چطور می تواند از خود دفاع کند ؟»

لاهیجی که از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان وکیل وکیل مدافع سعادتى برگزیده شده است ، بیشتر به این خاطر اعلام کرد در محاكمه شرکت نمی کند که تا روز محاكمه به او اجازه ندادند پرونده موکلش را بخواند . به این ترتیب دفاع چگونه ممکن است ؟ تریه اما سخنان محتاطانه تری گنت (انگسار که آقای تریه پس از احراز پست مهم دولتی محافظه کار شده اند)

به این شکل که : «به هرحال به احتمال می توان گفت که محاكمه غیابی در مورد شخصی که گفته می شود بیمار است و قادر به استفاده کامل از حق دفاع نیست مطلقاً نمی تواند قابل توضیح باشد .»

نوطه سوء قصد

نوطه سوء قصد همچنان از سوی گروهها یا افراد بی مسئولیت ادامه دارد . در هفته گذشته فاش شد که فرار بوده است به جان امیرانظام سختگوی سابق دولت سوء قصد شود و در پی

برفدائی ، مرگ برعرب و حزب فقط حزب الله در خیابانهای شهر راهبیمانی کردند و به مسجد رفتند . در آنجا قطعنامه هم خوانده شد . و در همین زمان نارنجکی منفجر شد و نارنجک منفجر شده در دست یکی از پاسداران بوده است . پس از آن پاسداران به منزل آیت الله شبیر خاقانی حمله می برند و خانه را در محاصره می گیرند . می گویند اکنون ارتباط تلفن خانه آیت الله هم قطع است . روی برگرفته روایت دوم چندان درست به نظر نمی آید ولی بهر حال سزارنها متفاوت و ضد و تقبیض است و درستی قضایا هنوز روشن نیست .

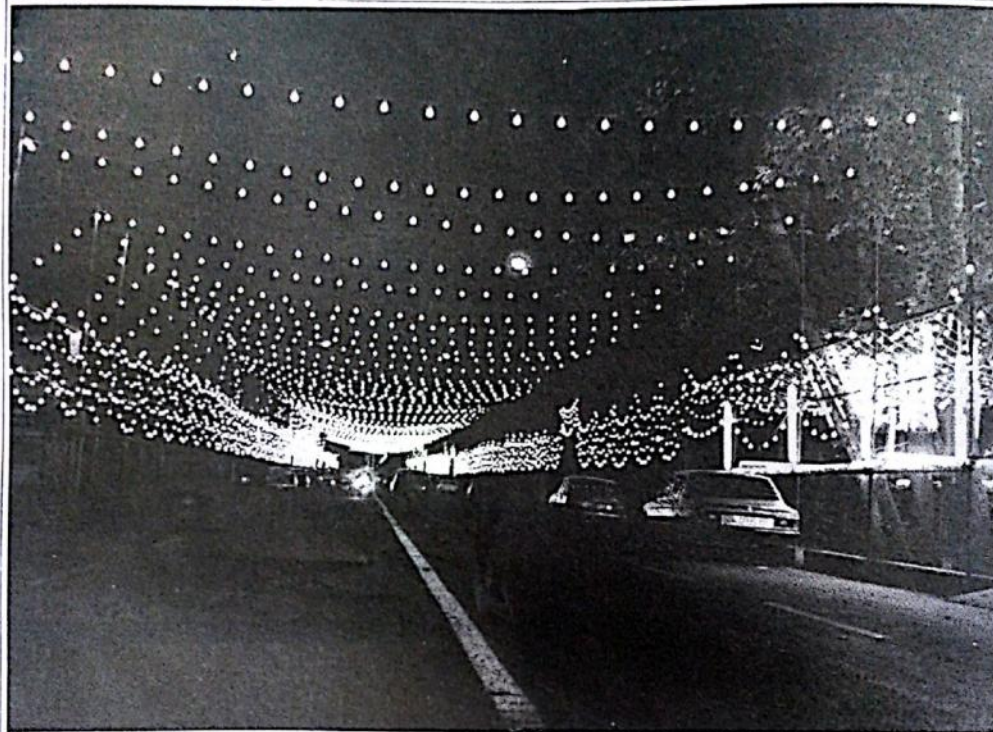
محاكمه شيخ الاسلامزاده



بر انجام محاكمه شيخ الاسلامزاده و برسر طاغوتی بهداشتی هم شروع شد . هوز کسی نمی داند در حالی که همه همبستگی های او را گفته اند ، او چرا ناکون محاكمه نشده است . در شهر مدتها شایع شده است که شراکت او با دکتر اسماعیل یزدی در بیمارستان پارس که برادر وزیر خارجه است ، بس شده ناکون او را محاكمه نکنند .

به هرحال اکنون نوبت اوست . وزیربهداری پرهیاهوی هویدا در مدافعان خود گفته است که خود را «وصله ناجور» حکومت حس می کرده ، یعنی که مانند حکومتیان فکر نمی کرده و تصادفاً در میان آنها به اصطلاح «بر» خورده است . ولی کفرخواستی که برای او تهیه شده خلاف این را می گوید و موارد اتهام او را جنس برشمرده است :

۱ - سوء استفاده و غارت بیت المال ... ۲ - کوشش و شرکت مستقیم در تحکیم مابین حکومت ضد مردمی ... ۳ - شرکت در جنایات



جشن نیمه شعبان

نیمه شعبان سالروز تولد امام‌زمان (عج) امسال باشکوه هرچه نهادمتر در تهران و شهرستانها برگزار شد. عکس یکی از خیابانهای تهران را نشان می‌دهد. بیاد بیاوریم که سال گذشته در این روز بخاطر گرامیداشت خاطره شهدا و نیز به علت آنکه مردم به انقلابی خونین دست زده بودند، هیچگونه جشنی برگزار نشد.

توضیح و پوشش

در صفحه «نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب» قسمتی از مطلب مربوط به روزنامه «نظام» اشتباهاً در دنباله مطلب مربوط به روزنامه «انقلاب اسلامی» (صفحه ۲۱) چاپ شده است. با پوشش از خوانندگان می‌خواهیم به این نکته توجه داشته باشند.

خرسندی را سر خود برداشتند و بجای آن مطلب دیگری چاپ کردند. همچنین شرح يك کاریکاتور را که به وزیر کار حمله داشت عوض کردند و حمله را متوجه مساح‌زاده صاحب پیشین موزه عسسی کیهان کردند. هیات تحریریه و در راس آنها سردبیر مجله به این وضع اعتراض کردند و شکایت نزد سردبیر کل کیهان آقای مینری بردند. آقای سردبیر کل - توجه داشته باشید که قبلاً وزیر دادگستری بودند - در کمال عدل و داد بجای هر نوع رسیدگی به ساله حساب تحریریه جدید زن‌روز را که متشکل از زنان جادری است به سردبیر معرفی کردند. سردبیر و هیات تحریریه زن‌روز طبعاً نپذیرفتند و اکنون در اعتصاب بسر می‌برند. به همین علت زن‌روز هفته پیش منتشر نشد و از طرف سردبیر و هیات تحریریه اعلام شده است که اگر مجله زن‌روزی منتشر شود، آنها در آن دخالتی ندارند و حاصل کار آنها نیست.

است. و آقای بازرگان چه در مقابل فشار تسلیم شود و چه نشود؟ ناراضائی وجود دارد و بسا حرف و تهدید هم از بین نمی‌رود. در همین مصاحبه آیت‌الله روحانی محمد منتظری را از ایادی فدائی و لیبی خواند و گفت که دولت در حادثه فرودگاه ناتوانی به‌خرج داده است. در مورد رادیو و تلویزیون هم آیت‌الله گفت: «مثلاً ما در باره تلویزیون حرف زدیم آقای خمینی هم پی بردند و شخصی را به تلویزیون فرستادند. این منایش این است که ایشان هم معتقدند که نتوانسته اداره کند. بعضی دیگر هم هستند که من شنیده‌ام خود آقای خمینی هم آنجور که باید، نسبت به آنها نظر ندارند.»

ماجرای مجله زن‌روز

ماجرای روزنامه کیهان به مجله زن‌روز هم سرایت کرد و کارکنان تحریری این مجله نیز با اعتراض به سانور خودسرانه دست از کار کشیدند.

فصلیه از این قرار است که در شماره پیشین مجله زن‌روز کارگران يك مطلب طنز از هادی



مسعود بهنود

همترین کار حکومت تازه حفظ آرامش و قدرت گرفتن است تا بتواند از رویدادهای احتمالی جلوگیری کند. اجرای برنامه‌های اسلامی و آزودن تجربه‌های نیازمندی را می‌توان به بعد گذاشت، تمامیت ارضی را، نه.

کردستان ایستن حوادثی است، در جنوب غوغاست، در بلوچستان اسلحه توزیع می‌کنند

ضرورت نیرومند شدن دولت و حفظ آرامش

می‌گویند کردستان ایستن حوادث تازه‌یی است. از جنوب نیز خبرهای بدی می‌رسد. از سوی دیگر شنیده‌ایم که در بلوچستان اسلحه مارک شوروی فراوان دیده می‌شود. این چیزی است که از تابستان پیش، هم‌زمان با افول قدرت شاه مخلوع، نیز می‌دانستیم. راستی چه خوابی برای ما دیده‌اند؟ چقدر در برابر دسیسه‌های دیگران، با این مرزهای باز، با این مملکت بی‌ارتش، با مسایلی که در پیش رو داریم، با خرابکاریهایی که می‌شود، آسیب‌پذیریم؟ این سئوالی است که این روزها، اگر بر زبان نیاید نیز، در ذهن‌ها جا دارد و خاطر‌ها می‌آزارد.

در پاسخ این سئوالها، معمولاً کمتر کسی پاسخی دارد. کمتر کسی می‌تواند گفت: چه باید کرد. چه باید کرد تا از هرج و مرج روزهای پس از انقلاب، ماههای پس از جابجا شدن کانون قدرت، رژیم و سیستم اداره کشور، در امان باشیم. مهمتر از آن، در برابر تاریخ شرمنده نشویم. فرزندانمان سرزنشمان نکنند که شاهد خدای ناکرده - تجزیه ایران بوده‌ایم. نسل امروز ایران که تحمل شداید بسیار داشته است. روزهای سخت دیده است، کشته داده است و روزهای ناآرامی در پیش دارد؛ اینک در قطعه حساسی از تاریخ قرار گرفته، پشت سر افتخار انقلابی مردمی است که در اوج خود، شکل انقلابی واقعی داشت، پیش‌رو...؟ راستی پیش‌روی ما چیست؟ پیش‌روی ما جنگ خانگی و نا امنی و خشونت و خون است، یا پیش‌رویمان آزادی و استقلال است و حفظ این خاک و خوشبختی ساکنانش که چندان دور از دسترس نیست؟ کدامیک، ما به سمت کدام آینده کشیده می‌شویم؟ چه کنیم، تا آینده ما آنچنان روشن و امیدبخش باشد که می‌خواستیم؟

بلوچستان از تابستان پیش‌میزبان میهمانانی باخوابنده بود که ظاهرآ دانشجویان دانشگاه کابل بودند و برای گذراندن تابستان پیش اقوام خود آمده بودند، بعضی این بهانه را نیز لازم نداشتند. اما واقعیت این بود که در زیرلباس بلوچی آنها سلاح‌هایی بود و در بقیه بسته‌شان کلاشینکوف. مرچه آنها برای جنگ نیامده بودند، اما پیشقراولان پیاده کردن نقشه «بلوچستان آزاد» بودند، که شوروی در برابر دسیسه ایجاد هلال اسلامی امریکا، به عنوان «پل» اندیشیده بود.

همسایه شمالی ما که بعد از جنگ جهانی دوم، با وجود دستیابی‌اش به یک نیروی دریایی پیشرفته همواره خاطره آن جنگ را پیش نظر داشت، و می‌دانست دسترسی نداشتن این نیروی مهیب دریایی به آبهای آزاد، آنرا از ارزش می‌اندازد، در پی ایجاد یک راه زمینی بوده که خاکش را به آبهای آزاد و پر آمدند و پراهمیت خلیج فارس (یا دریای عمان) برساند و از آنجا هم نظارت بر گذرگاه انرژی غرب برایش آسان باشد و هم امکان حضور یافتن در اقیانوس‌ها که امریکا در آن ترکاری می‌کند. اینجسین تدبیری ملوی نیروی دریایی شوروی را که پنجه‌های ناتو که از خاک ترکیه و دو گذرگاه باریک کنار آن را می‌فشارد، رهایی بخشد - بنادر آنسوی توروی نیز بشتر فصول سال یخ بسته‌اند. - کرم‌لین، به ویژه وقتی این راه‌حل را پیشنهاد می‌دید که ترکی - نا حکومت متعادل به شوروی‌اش - در کابل نشسته بود و انقلاب ایران نیز محیط را آنچنان منفتح کرده بود که نه ارتش ایران پاسدار بلوچستان بود و نه فرعون ایران بود تا هزینه نگهداری ارتش را در بلوچستان پاکستان نیز تقبل کند. پیشقراولان بلوچستان آراه، خطر بالهوه

يك تجربه‌طلبی شوم را در چشمها می‌نشانند و در همان حال متحد قدیمی ثوروی - انگلستان - نیز با همسایه‌های خیرنگارانی در منطقه هوشیاری خود را نشان می‌داد!

این مقدمه خود کافی است، نا یکی از خوابهایی را که برای بخشی متمم ارزش‌تر از بقیه خاکبان - دیده‌اند، نشان دهد. کردستان و جنوب و اسیان آذربایجان حکایتی همینقدرها نگران‌کننده را به یاد می‌آورد.

به این مطامع، تحریکات منطقه‌ی را نیز بیفزاییم. آنها که هوازه ایران ضعیف را پسندیده‌اند و آنهایی که از بیم صادر شدن محتوای انقلاب - و حکومت پس از انقلاب - ایران به داخل مرزهایشان، پسندستی کرده، انگولک می‌کنند و باج می‌طلبند.

در برابر همه‌ی زوایای این تصویر، بجز بی‌وطنانی که تجربه ایران یا تجاوز بیگانه به این حالت نگران‌شان نمی‌کند، هر ایرانی به اندیشه می‌افتد که: چه باید کرد؟ و شاید فوراً به این نتیجه برسد که تنها راه حفظ آرامش داخلی است و قدرت گرفتن پیش از آنکه دیر شود - قدرت گرفتن با داشتن يك ارتش نیرومند ملازمه دارد - و اما چاره‌ها:

۱- آرامش

برای رسیدن به آرامشی که جز چند روز و در چند نقطه، هنوز چندان به خطر نیفتاده است، باید حکومت مرکزی قدرتمند، از موضع قدرت و نه ضعف، خواستهای حقه اقدام و استانه‌های کشور را پیش از آنکه نیاز به خنثوت پیدا شود، به رسمیت شناخته و با حفظ قدرت کامل، یکپارچگی کامل و تمامیت ارضی و حاکمیت کامل، حقوقی در حدود خودمختاری برای آنان قایل شود.

جواب خواستهای منطقی خودمختاری مطلوب نیست. توپ نیست و بمباران نیست. در مواضع بحرانی باید افرادی وطن‌دوست، منطقی، مستدل و آرامش‌طلب ممانعت و مگر نه آتش هر لحظه بیشتر شعله می‌گیرد - مثال: جنوب و مدنی که ماجراجویی‌اش انتحار را و دلگرازی و ناآرامی را در آن منطقه پرخطر تداوم بخشید.

امر کلی‌تر نگاه کنیم حکومت مرکزی ایران باید اولویت‌های سیاسی را در نظر بگیرد. مهمتر و اساسی‌ترین برنامه‌ها - بکار دیگر هم نوشته‌ام - اقتدر فوریت ندارد که ما یکپارچگی و آرامش خود را برایش به خطر اندازیم. در این برهه از زمان باید از هر آن تصمیم نند -

روانه‌ی که بین گروهها، یا طوایف و یا اقوام تفرقه می‌افتد و با مال آنان را به رویارویی با - و هم ناراضی از - دولت و حکومت می‌کنند، پرهیز کرد.

در این زمانه‌ی که بیشتر از هر زمان دیگر به اتفاق و همبستگی - بگوئید وحدت کلمه - نیاز داریم، نباید برنامه‌هایی که گروهی هرچند کوچک را در صف مخالفان جا می‌دهد، پیاده کرد. باید سازندگی و بالا بردن سطح تولید کشاورزی و صنعتی را آغازید. باید چرخه‌ها را به راه انداخت. بهترین راه مقابله با ناراضیان به کار انداختن چرخه‌هاست - چه در کارخانه‌ها و چه در مزارع - رکود اقتصادی، تورم، کساد، بیکاری و... بذر مناسبی است برای رویاندن نهادهای ناراضی و دامن‌زدن به بحر آنها. باید بخشنده بود، روحیه انتقام‌جویی را از خود و از حکومت دور کرد و به اصل ماجرا پرداخت. برای جدا کردن زنها از مردها، پوشاندن زنها، اسلامی کردن محیط‌های زندگی مردم و... فرصت‌ها باقی است. همچنین برای خنثی کردن تجربه‌های تازه و نازآمده حکومت و... اکنون مهم‌ترین مساله آرامش است و بهترین راه آن به راه انداختن چرخه‌ها و تأمین آزادیها و پرهیز از تندروها.

۲- قدرت

قدرت گرفتن دولت (حکومت) و برخوردار شدن از يك ارتش منظم و تحت فرمان، اصلا بدان معنی نیست که این ارتش باید چون بیشتر داموکلس بالای سر آزادخواهان و جنبش‌های خلقی قرار گیرد، همچنانکه آرامش بدان معنی نیست که بر سر هر آنکس که سخنی می‌گوید، ناپالم بریزیم! این هر دو برداشت آریابهری از آرامش و قدرت است -

ارتش مردمی ایران که بهیچ روی درداخل مرزها نباید بکار گرفته شود، بی‌می نیز از داشتن ایدئولوژی ندارد. ارتش بی‌تفکر، ارتش بی‌اندیشه و فرمانبر ارتش خدایگان شاهنشاه!! بود. اینجنین ارتشی، چون فرار نیست، ماموریت‌های سرکوبی درون مرزی پیدا کند، می‌تواند در برگیرنده طبایع و مرامهای گونه‌گون باشد، به شرط آن که بتوان از آن يك مخرج مشترك به دست آورد و آن وطنخواهی است.

آنها که از نوسازی و بازسازی ارتش می‌هراسند، بی‌همان رنگی به کفش دارند! ورنه کدام میهن‌پرستی است که نداند در دنیای جنگلی امروز بی‌ارتش زیستن، بی‌نالیپوش به

جنگ سرما رفتن است. خوشبختانه ارتش ایران و ارتشیان ایران، پس از انقلاب و به شهادت رویدادهای روزهای انقلاب، با داشتن زربنای ناسیونالیستی، سرشت مردمی دارد. مشروط بر آن که حکومت نکوشد تا با نفی ناسیونالیسم به عنوان شرک! - رسالت‌های تازه و ماموریت‌های بدیع بر این ارتش تحمیل کند.

هتداری است که در این برهه‌ی از زمان تکرار آن نیز بی‌فایده نیست، اینست که: جنگیدن با روحه‌ی وطنخواهی ارتشیان يك و مانع شدن از رسوخ برداشتهای دمکراتیک که چون به اندازه کافی جاذب و برانگیزاننده می‌تواند بود، بی‌تردید ارتش را هوازه در حلقان نوع خطرناکی از فاشیسم فرار می‌دهد که در تاریخ نمونه‌های آن را دیده‌ایم.

هر نوع کوشش برای ایجاد محیط خوف و خفقان و بی‌اعتمادی بخود در ارتش، زمینه را برای رسوخ افکار فاشیستی و خطرناک در آن باز نگه‌میدارد. خطرناک‌تر اینست که مدام حکومت احساس کند، باید یکی از روحانیون را بالای سر ارتش قرار دهد و به آنان بفهماند که سرانجام و باسداران این حکومت دیگرانند. در عین حال حمایت گرفتن از سرکن‌های فلدرمساب و خودنمایانه و تمایلات فردگرایانه‌ی مسخراب روحیه‌ی آزادمنشی است که از برکت انقلاب، در میان ارتشیان نیز، چون دیگر احاد این جامعه پیدا شده است - نمونه آن: بازمدنی و این اواخر امیر رحیمی که هر دو تعرد را به ارتشیان تازه التیام‌یافته می‌آموزند.

ارتش آینده ایران، نه یکسوتگر که انتخاب‌کننده و آزاداندیش خواهد بود و به این ترتیب بی‌هیچ نگرانی نیرومند و ضامن استقلال کشور و لشکر دموکراسی و نگهبان نهاد های خلقی و دمکراتیک.



و اینهمه فرص‌های مساله‌ی بود که باید ما را به نتیجه دلخواه‌رهنمون شود: تقویت روحیه‌ی وطنخواهی در ایرانیان، آنچنان که تصور باطل تحزیه و سرسپردگی در ذهن کسی نقش ببندد. ناسیونالیسم - نه آنچنان که آذای‌های رفسخانی می‌گویند - يك بهانه است و نه يك خطر، بلکه بخش از روان هر ایرانی است. برای ما خطرناک‌تر از دشمن خارجی، دوست‌نمایان داخلی‌اند که با این انکار مسموم محیط رامنتج و گم‌آلود نگه‌میدارند تا از آب ماهی بگیرند!

مارا به مسلخ می کشانند

وقتی آتلور شیفته وواله
اینجا شده بودید، تهی دانستید
وقتی به قدرت برسند ... ؟

کراهت پورسلطان

دقت نکردید و در دام القادید ، و کتابهایی را که باید مرور میکردید ، یا نخواندید و یا دیر به فکر خواندنش القادید. اینار کردید و نردبان ترفی شدید. از گروه شما ، و فدائی ، و مجاهد ، و نفکر ، و دانشگاهی ، و هماغار بار کشیده شد ، و چه خوب کشیده شد ، تا برنامههایی به اجرا درآید که نه آن زمان می دانستید چیست ، نه حالا می دانید ؟ و نه هیچگاه خواهید دانست.

آنکس که امروز فریاد برمیآورد پرچم ایران کجا است ، و چرا نام وطن بر زبانها نیست ، آیا آتروزها شاهد به پایین کشیده شدن پرچم ایران ، و فریادهای « خاموش شاعرها را ما تنظیم می کنیم » نبود ؟

آنکس که امروز برسر میکوبد که چسرا چمادارها و قداره بندها به اجتماعات سیاسی ما حمله می کنند و نمیگذارند ما حرفمان را بزنیم ، آیا آتروزها شاهد این نبود که گروههای غیر همرنگ منکوب میشوند و شاعرها و سرودهای « غریبه » بسرعت محو و خاموش می گردند ؟

آنکس که امروز فریاد میکند چرا شاعر یا روسری یا توسی ؟ و چرا مطالبی از این لغات در ردیف مسائل خانمانه ؟ آیا آتروزها شاهد نبود که به زور بر سر زنان روسری می رود و زنان در صفوف جداگانه مام بر میدارند ؟

دوستان ، میدانم که عاشق ، عیب معشوق را نمی بیند ، حتی برای سالك صورتش شعر میسراید و داستان میگوید ، و بوی عرق تش را حریصانه فرو میدهد . اما این بی انصافی است که پس از به عرق نشستن لب عشق ، عاشق رو به معشوق کند و او را متهم سارد که سالك صورتش و بوی تش را پنهان کرده بود . او بایسد میدانست که معشوق چنها دارد . عیب را باید از عاشق دانست که کور عشق بود و عیبها را نمی دید .

دوستان ، من حتی باور میکنم که پاره ای از شما آنقدر هم محو معشوق نبودید ، و حتی لکر میکردید آنگاه که اراده کنید ، خواهید نوانست سالك صورت یار را محو کنید و بز بدبویش را خوشبو سازید . ولی شما ، بیش از آن یکیها مقصرد ، زیرا که فی الواقع پهلوان پنبههایی بیش نبودید و حداقل ، صداقت يك عاشق دلباخته را هم نداشتید .

و حالا ، برسر میکوبید و شیون می کنید ، که ما نمی دانستیم که چنین و چنان خواهد شد . اما من میدانم و دانسته ام را هم نوشتم : آینده آلیست ؛ نطفه زوین جستجویی کنند ، که در آن ، عدالت اجتهادعی و اقتصادی و سیاسی حکمفرما است ، ولی در عمل دیده می شود که پاندول ، یکبار دیگر

هیج ، و جای گله ندارید .

دوستان ، شما را به مسلخ میبرند ، و ماراهم . دست و پامان باز است ، و نیز دهانمان . میتوانیم بالا و پائین ببریم و فریاد بکنیم ، ولی ما را کتان گشان به سوی مسلخ میبرند . همانها که تصور میکردید در روز موعود ، چون موم در دستهای نرم خواهند بود ، و سر به هریتان ، رهبری روشنفکران و تحصیل کرده ها و کارشناسان ، خواهند ساید ، همانها سلاخهای ما خواهند بود .

روزی که آلمان نازی به چکسلواکی حمله کرد ، دنیا متحیر شد . روز دیگر ، پس از آنکه لهستان به اشغال آلمان درآمد ، باز دنیا به تحیر نشست . آنگاه که جبهه غرب مورد حمله قرار گرفت ، باردیگر دنیا متحیر گشت . حمله آلمان به شوروی ، بیش از همه ، دنیا را انگشت به دهان کرد . امارتسی چه جای حیرت بود ؟ هر چه ممکن است که یکبار نگاهي به کتاب « نبرد من » ، همان به اصطلاح ورق باره های سر جوخه اتریشی انداخته بود ، میتوانست همه این اتفاقات را بسراحتی پیش بینی کند . هینلر ، هر عیبی داشت ، لاقبل در آن سالیهای سر جوخگی دروغ نمی گفت ، و حتی با بی احتیاطی ، برنامه های آینده اش را می نوشت و بدست چاپ میسپرد .

دوستان بهت زده ! عیب از شما بود که

هر کسی که نمیتوانست تصور کند ، و به مخیله اش خطور نمی کرد که این چنین خواهد شد ، یا از ساده لوحی اش بود ، یا که خود و خطبیر فکری اش را فویتر از جریان روز می بنداشت و در این توهم بود که سر انجام ، او است که برنده خواهد بود ، و هنوز هم پس از گذشت ماهها که اوضاع روشن شده است ، باز می توان نك و نوکی را اینجا و آنجا یافت که انگشت حیرت به دهان گرفته اند و آه حسرت می کنند ، که بی گمان اینها از شماره ساده لوحانند .

دوستان صاحب قلم و اندیشه ، همانها که اصطلاحا روشنفکر خوانده می شوید ، در آن زمان که در مسیر جنبش قرار گرفتید ، و بعضی صادقانه و از روی خلوص بیت ، برخی به تقلید و پیروی از مد روز ، و بعضی برای بهره گیری از آنچه که بدست خواهد آمد ، هم و غمان را تحق افس هدف قرار دادید و در واقع ، « قراردادی » بستید ، در مقابل چه تضمینی خواهید که روز موعود ، آمال و آرزوهای فردی و اجتماعیتان برآورده شود ؟ بعبارت دیگر ، در این قرارداد ، که چون هر قرارداد دیگری حداقل دوطرف دارد ، سهم شما معلوم بود : اینار ، تحمل ندانند و خطر . طرف دیگر قرارداد ، همانکه الان آن سوی میز نشسته است ، در برابر نهاد شما ، چه نهی کرد ؟

در حال حرکت به جهت تقابل است و افراطیگری از نوع دیگری دارد جایگزین افراطیگری قبلی می شود. نو گوئی در تنها افراطی گری است که کارها را روبراه می کند. آنها که رفتند و دارند میروند اختناق را غذای روزانه مردم ساخته بودند، و اینها که فکر نظم نوین را در سر میروراند در حال تدارک آشی با همان مواد اولیه منتهی در دیکدی دیگرند، و نمیدانند آنچه که فساد را گسترش داد همین اختناق بود... آیا نظم نوین نظامی است که افکار در آن به آزادی شکل می یابند و مبتلور می شوند و یا آنکه باز تخفاتی سانسور و کنترل و تهدید و ارعاب از نوع دیگری جای تاریخی خود را خواهد یافت؟

(خواندنیها ۳۰ دی ۵۷)

آیا این گفته کات را هرگز نشنیده یا خوانده بودید که «من تک می کنم، پس هستم؟» آیا در آنروزها و در مراسم راه رفتنها تک نکردید که سانسور و کنترل و تهدید و ارعاب... جای تاریخی خود را باز خواهد یافت؟ و برای سدود کردن راه بازگشت باید تصمیمی در دست داشت؟

« فکر میکنم که رهبری ملی نیز هانند سایر مشاغل و حرفهها سرفلسلی داشته باشد. » (همان تاریخ)

و حالا بی از شش ماه، دوستان عزیز من، می بینید که چنان است، و در بهمان پاشنه میچرخد. هر زمان که کسی دهان باز کرد که چرا؟ فوراً جوابش را شنید که در آنروزها که، چنین و چنان (کذا) میگردیم، تو کجا بودی؟ که یعنی ما، سرفلسلی داده ایم و صاحب این ادعا هستیم، ولو آنکه در واقع امر، ما بیکاره بوده ایم و اکنون از برکت حنجره های گشاد و روی زباندان، چنان عمل می کنیم که مردم میخواهیم جلودارمان شود. و هر کس که اینرا باور ندارد، بردارد کلمات عساکر کاروانسالارهایمان را بخواند و با گذشته شان مقایسه کند، که البته اگر ناباورش را با صدای بلند ابراز دارد، نصیب زنده خوارهایش خواهند کرد.

دوستان خوشبین و خوش خیال من، چرا از شنیدن نام «خلیج اسلامی» از دهان شیخ صادق خلخالی تعجب می کنید و از بی شکستی چرا بر خلیج فارس نه «برادران» «هکشی» عرب توسط آقا داماد، بهت زده می شوید؟ یادتان نمی آید که همین حرفها را چند ماه پیش هم شنیده بودید و طوطیان شکرشکن مافقت دارند ادا در می آورند؟ چرا از در بند کشیده شدن مجاهد و فدائی وهما فر

تعجب می کنید؟ کیهان در روز ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ نوشت: «مهدی بازرمان در ۱۸ ساعت گذشته مذاکرات وسیعی را با مقامات و رهبران گروههای مختلف... آغاز کرده است. منابع مطلع گفتند که در این مذاکرات کوشش شده است که برای تغییرات بنیادی رژیم در ایران، راه حل های مسالمت آمیز تهیه شود...» و چه کسانی این کوشش های مسالمت آمیز را در هم ریختند؟ جز همافران و مجاهدین و فدائیان که از صبح جمعه ۲۰ بهمن ۵۷ تلانهای خود را برای جنگ مسلحانه آغاز کردند؟ و مگر نه اینکه همینها باز ماه دودر خواهند شد؟ چرا از اسیر شدن ننگرهای که جلودار اعتصاب صنعت نفت بودند تعجب می کنید؟ مگر تیر خلاص رژیم فلی را همین اعتصاب نفت رها نکرد؟ و مگر نه اینکه باز هم ممکن است اینها خیالاتی برسان بزند؟ و بهر اعتصابون کنهانی، و کائوسی و تلویزیونی هم؟

اینروزها می بینیم که از غصب کیهان، و تلویزیون و مناسب دانشگاهی سخن می رود، ولی چه جای تعجب است؟ آیا انتظار اینها را ندانستید؟ من داشتم:

« در ادارات و سازمانهای دولتی و خصوصی و مدارس و مؤسسات فرهنگی دیگر، عناصر مذهبی و غیر مذهبی با هم بر سر بدست گرفتن رهبری جانش به رقابت و مبارزه برخوانند خاست و این برخوردها... بخصوص در دانشگاهها و وسائل ارتباط جمعی در مکتب و مصیبت بار خواهد بود. »

(خواندنیها ۵ اسفند ۱۳۵۷)

دوستان عزیز، که قلم بدست دارید و می نویسید، همیشه نوشته آید، و باقلمان، آهنگ قلمها را سریعتر کرده آید و راه و چاه را حتی الامکان نشان داده آید آن زمان که جاعلین و جاهلین، اسانه ۳۰۰ سال شاهنشاهی را اختراع کردند و با استفاده از موفیت بدست آمده، به بیانه آنکه تحت نام شاهی، هر چه بود، بد بود، تاریخ ایران را یکسره به کنار نهادند و با آن، فرهنگ ایران زمین را هم دفن کردند، کجا بودید که بانگ بردانستید و گذاشتید کار به جایی بکشند که یک نفسگی یا صراحت و وفاحت فریاد بزند «من ایرانی نیستم!» آن زمان که کار تغییر عناوین خیابانها، میادین و مدرسه ها و اماکن عمومی با حذف نام کوروش و داریوش شروع شد، آیا نمی دانستید که نوبت به ابرسنینا، خواججه نصیر طوسی و فردوسی هم خواهد رسید؟ که همه اینها عناصر ایرانی اند و ایرانی بودن باب طبع تفنگچیها

نیست؟ دوستان، میخواهم به خودم بقبولانم که راست میگویند و واقعاً آنروزها نمی دانستید که فرادوم تغییر رژیم، مجلس خبرمان، طرح قانون اساسی جدید، زورموتی گروههای فشار و چامادار، فشاری گری و تحجر به من و شما تحمیل خواهد شد. اما نمی توانم. من میدانم:

« نقص را باید در چیز دیگر جستجو کرد، و مردم را که هوای پاکسازی محیط سیاسی و اجتماعی خود را دارند دنبال نخود سیاه نفرستاد و تغییر قانون اساسی را آب حیات وانمود نکرد. کم آگاهی عمومی ملت ایران عامل اصلی اینهمه بدبختی و ناراحتی است. من فریب شعارهای دراز و سرودهای فریبنده... را نمی خورم... فریادهای مرگ بر این، و فریادهای زنده باد آن دیگری، حتی اگر نشانه ای هم از آگاهی باشد، تازه یک آگاهی بسیار سطحی و کم عمقی است. » (خواندنیها ۱۲ اسفند ۵۷)

آیا تصور نمی کردید که توده سادات (تعارف را کنار بگذارید و هندوانه بزر بفل توده نگذارید، آقای بازرمان ابتکار را کرده و استفاده ایشان از داستانهای ملانصرالدین هم به همین علل است) همانی است که بنا به نوشته معروف، صغیری است که باید قیض بود، و صغیر نگاه بدست بزرگترش می کند و ادا در می آورد؟

دوستان، آیا تصور نمی کردید (و می کنید) که مقامها و منصبها تصادفی تقسیم شده اند و گفته ها حساب نشده اند، و علامت و نشانیهای رمردار رد و بدل نمی شوند؟ من که تصور نمی کردم و هیچگاه نتوانستم خودم را قانع کنم که قطب زاده نامی از روی اتفاق، تلویزیون را تصرف کرد؛ یا بنی صدر نامی اتفاقاً در بیرون از حوزه اجرائی باقی ماند، یا وزارت خارجه یردی نامی الله بخشکی بود، یا سوء قصدی برای روزانه به شاه توسط شیخ خلخالی فقط برای خنده است، یا هزار چیز دیگر همه از سر نادانی باعث سرو صدا می شود، و حرکت جماعت دارها و جاقوکن ها اتفاقی و خلق الساعه است. دوستان، حتی مادر رضایی ها با دادن چهار شهید مبارز، حتی پدر سارشاها که پنج فرزندش را در آتش سوری سیم رگس از دست داد، بهنگار از آن در آمده اند و مهور به مارک ضد انقلاب شده اند. سنا که با ۶۲ روز نوسن کاری نکرده آید. و یک جمله مفرضه؛ مگر نه آنکه سنا به درمندا ۲۹

پیش نویس قانون اساسی، آتش مسموم خاله!

ایرادهای متعدد یک حقوقدان به پیش نویس قانون اساسی

۲

دکتر هادی اسماعیلزاده

نمایندگان کارکنان رادیو تلویزیون - جمعیت‌ها و کانونهای مترقی غیرسیاسی نظیر کانون نویسندگان، کانون وکلا، جمعیت حقوقدانان و سازمان دانشجویان باشد.

۶- ارتش و سیاست خارجی

در دهه‌های اخیر ارتش به جای حراست و پاسداری مرزهای ایران چیزی جز وسیله سرکوب مردم و حافظ منافع امپریالیسم و نوکران وابسته به آن نبوده است. بدین دلیل ارتش شاهنشاهی سازمانی از پایه ضد مردمی و امپریالیستی است که هدف از سازماندهی امریکائی آن چیزی جز زاندارمری منطقه، ایجاد خط دفاعی امریکا و غرب در برابر شوروی و سرکوب آزادیخواهان نمی‌توانسته است باشد. به کمک سیستم اطاعت کورکورانه و دور نگهداشتن نظامیان از صحنه سیاسی و ممانعت آنان از شرکت در احزاب و حتی در اجتماعات ساده مردم فاصله و حشمتاکی میان آنان و خلق‌های ایران بوجود آورده‌اند تا بتوانند هر لحظه آنان را در مقابل مردم قرار دهند و کوچکترین ندای آزادیخواهی را در ورطه خون و آتش مدفون سازند.

آنکتهائی که از اعمال ارتش در دوران سیاه حکومت شاه توسط جمعیت‌های مترقی و آزادیخواه پر شده از تصویر یک ارتش اشغالگر خارجی کثیفتر است.

ارتش باید ملی باشد تا خود را موظف به دفاع از ایران بداند و در مقابل مردم قرار نگیرد. بدین منظور:

الف - بایستی اصول دموکراسی به نظامیان آموزش داده شود. آزادی عضویت نظامیان در احزاب بایستی تضمین شود. نظامیان بایست بتوانند در انتخابات شرکت کنند و به عنوان نمایندگان مردم در مجلس ملی حاضر شوند زیرا با حضور مداوم در مجلس ملی است که می‌توانند در جریان مسائل واقعی کشور قرار گیرند و آلت دست صاحبان قدرت و دیکتاتورها نشوند. بایستی دیوارهای سهمگین بین نظامیان و مردم برداشته شود.

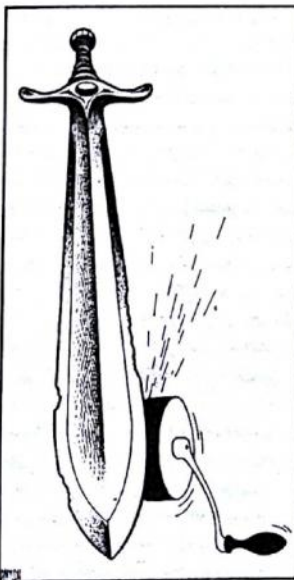
تنها در اصل ۲۵ آمده است: «مطبوعات در نشر مطالب و بیان عقاید آزادند مگر در نشر مطالب مخالف عنت عمومی یا توهین به شاعر دینی، انعام و افتراء و تعرض به شرف و حیثیت و آبروی اشخاص یا نشر اکاذیب. جرائم مطبوعاتی و کیفیت مجازات و رسیدگی به آنها را قانون معین می‌کند.» این اصل با توجه به قابلیت انعطاف عناوین «توهین به شاعر دینی»، «مخالف عنت عمومی» و غیره بجای آنکه تضمین‌کننده آزادی مطبوعات باشد، به شمشیر داموکلسی برای مطبوعات میدل خواهد گردید. به علاوه همچنانکه قبلا اشاره کردیم احاله تعیین جرائم مطبوعاتی به قانونگذار عادی برخلاف موازین قانون اساسی مترقی است. علاوه بر اینکه بایستی جرائم دقیقا در قانون اساسی احصاء شوند، لازم است آزادی نشر و میدله غیر، چاپ و آفرینشهای هنری و فرهنگی چنانکه قبلا نیز اشاره شد تضمین گردند.

توضیح نقش و اهمیت رادیو تلویزیون، دو وسیله ارتباط جمعی دیگر در این بررسی کوتاه میسر نیست، کافی است سرنوشت رادیوسو تلویزیون را در فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تاکنون به عنوان وسائل شخصی و انحصاری فاشیست از فرنگ برگشته‌ئی که این دو وسیله را به صورت جمعی‌های بی‌مصرف هتاک، جعل اخبار و حقایق میدل ساخته مورد توجه قرار دهیم.

به موجب اصل ۱۵۱ طرح پیشنهادی «در رسانه‌های همگانی (رادیو و تلویزیون) که دولتی هستند، آزادی انتشار اطلاعات باید تامین باشد. این رسانه‌ها تحت نظارت مشترک قوای سه‌گانه اداره خواهد شد و ترتیب آنرا قانون معین می‌کند.» بدین ترتیب:

الف - دولتی بودن این دو رسانه موجب آن می‌شود که رادیو تلویزیون نقشی جز بلندگوی تبلیغاتی دولت نداشته باشد.

ب - به دو قوه مقننه و قضائیه تنها به نحو مبهمی حق نظارت بر رادیو تلویزیون داده شده است. در حالی که می‌بایستی اداره آنها برعهده شورای منتخب مجلس ملی مرکب از



ب - به موجب اصل ۹۳ پیش‌نویس قانون اساسی فرماندهی کل قوا بمعهده رئیس‌جمهور است ، علاوه بر رئیس کل ستاد به پیشنهاد دولت از طرف رئیس‌جمهور منصوب می‌شود . این‌ست در قانون اساسی قید شود که واگذاری فرماندهی کل قوا به رئیس‌جمهور صرفاً يك امر نثریناتی است . فرماندهان نیروهای سه‌گانه بایستی توسط مجلس ملی انتخاب شده و در صورت عدم‌تمایل مجلس از کار برکنار شوند . انتخاب رئیس ستاد نیز بایستی توسط مجلس ملی انجام‌گیرد تا نظارت مردم برارزش‌نماین شود .

به موجب اصل ۹۵ اعلان جنگ و مبارکه و پیمان صلح در موارد اضطراری و فوری برعهده رئیس‌جمهور گذاشته شده . تشخیص فوریت و ضرورت با کیت ؟ قسمت اخیر این اصل بایستی بطور کلی حذف شود .

پ - اصل ۱۲۱ پیش‌نویس بایستی بسه نحوی اصلاح شود که ارتش به بهانه پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور (بهانه‌میشگی) به سرکوب مردم نپردازد . بایستی منع مداخله ارتش در امور داخلی کشور تضمین گردد و وظیفه برقراری نظم و آرامش در داخله کشور به پلیس واگذار شود . پلیس می‌بایستی جدا از سازمان ارتش و به صورت سیویل توسط شورای فرماندهی منتخب مردم اداره شود و مأموران پلیس از میان افراد هر منطقه توسط مردم انتخاب شوند تا پلیس نیز نتواند نظیر دوران سیاه استبداد و خفتان وسیله سرکوب مردم باشد .

ت - برای تضمین امنیت کشور وجلوگیری از تجدید حیات ارتش این مار زخم خورده و نتیجتاً تحکیم سلطه امپریالیسم (گرچه در کارنامه بازرگان تمایل جدی برای مبارزه با امپریالیسم مشاهده نمی‌شود) بایستی فکر خلع سلاح‌سازمان های چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق ، این بازوان مسلح انقلاب ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری ایران را بطور جدی به فراموشی سپرد . هر حرکتی که برای خلع سلاح این دو سازمان انجام شود صرفاً به قصد تجدید حیات دیکتاتوری و برای رفع دلشوره امپریالیستها از قدرت نظامی نیروهای رزمی ملی است .

ث - برقراری حکومت نظامی بایستی برای همیشه مطلقاً ممنوع اعلام گردد . قید «مگر هنگام جنگ» در اصل ۶۸ طرح پیش‌نویس قانون اساسی زائد است زیرا «زمان جنگ» واجد وضیعت مخصوص به خود است و نیازی به برقراری حکومت نظامی نیست . خطوط کلی سیاست خارجی می‌بایستی به‌وضوح در قانون اساسی ترمیم گردد . برای تضمین هرچه بیشتر استقلال سیاسی و اقتصادی

ایران لازمت قطع پیوندهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی با امپریالیسم در قانون اساسی تضمین گردد . بایستی اصل عدم تعهد صراحتاً پذیرفته شود و جنبش آزادیخواهانه ضد امپریالیستی ، ضد فاشیستی و ضد صهیونیستی مورد حمایت قرار گیرند . هرگونه توسعه‌طلبی ، تجاوز به مرزهای دیگران و دخالت در امور داخلی کشورها توسط ایران بایستی قاطعانه ممنوع اعلام گردد و نظارت مجلس ملی برسیاست خارجی از طریق نظارت برانتخاب نمایندگان های سیاسی و اقتصادی و نظامی ایران در خارج تضمین شود . محتوای پیش‌نویس قانون اساسی متأسفانه فاقد چنین تضمیناتی است .

سوم - نظام اقتصادی و اجتماعی

برخلاف آنچه رهبری مدعی است انقلاب مردم نه برای نجات اسلام بلکه برای واژگونی نظام سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی منفور و استبدادی شاه و طرده امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن بوده است . بدین ترتیب بایستی خصمت ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری انقلاب ایران در قانون اساسی منعکس گردد . بسا ملاحظه موارد زیر می‌توان میزان انعکاس خواستهای مردم را از انقلاب در پیش‌نویس قانون اساسی برآورد کرد :

۱ - مالکیت

به موجب اصل ۴۰ پیش‌نویس « مالکیت شخصی که از راه مشروع بدست آید محترم است ... » بدین ترتیب نه تنها اصل مالکیت فردی محترم شمرده می‌شود بلکه این حق به موجب اصل ۴۱ بدینگونه تضمین می‌شود : «هیچ ملکی را نمی‌توان به عنوان نیاز عمومی از صاحبش گرفت ... و حتی بناهای دولتی و اموالی که جنبه نقایس ملی دارد با تصویب مجلس شورای ملی قابل انتقال است (اصل ۵۸) . چگونه می‌توان ادعای جامعه بدون طبقه ا را که زیرکانه از متن پیشنهادی گریخته است با موازین یاد شده بالا پذیرفت ؟ آیا ممکن است در عین حال که مالکیت فردی را می‌پذیریم به خیال جامعه بدون طبقه لباس واقفیت بپوشانیم؟ به موجب اصل ۴۷ «مالکیت خصوصی در صنایع ، کشاورزی یا بازرگانی در صورتی که وسیله افراد یا تجاوز به منافع عمومی شود بسا تصویب مجلس شورای ملی ، ملی اعلام می‌گردد.» تشخیص تجاوز به منافع عمومی با کیت ؟ اشکال تحقق تجاوز به منافع عمومی چیست ؟ و نمایندگان بورژوازی ایران چگونه می‌توانند با ملی شدن آنچه متعلق بخودشان است موافق باشند ؟ آیا

اصولاً ممکن است صنایع کشاورزی و بازرگانی در اختیار بخش خصوصی باشد و بتوان از تجاوز او به منافع عمومی جلوگیری کرد ؟ - درست است که بورژوازی ایران از پذیرش اصول مترقی سوسیالیسم وحشت دارد ولی می‌تواند در رابطه با اجرای عدالت اجتماعی ملی بودن زمین (اعم از زراعی و منگونی) ، صنایع عمده ، شرکتهای بزرگ تجارتم خارجی و بانکها را در قانون اساسی صریحاً اعلام دارد .

۲ - کارگران و زحمتکشان

کارگران به حق ستون فدرات انقلاب ایران بوده‌اند . خاطره شکوهمند کارگران صنعت نفت از ذهن هیچ ایرانی بیرون نخواهد رفت ، ولی همینکه آنان از فردای پیروزی قیام مسود می‌بهری قرار گرفته‌اند و بخاطر اعلام‌خواستهای قانونی خود بشهادت رسیده‌اند یا با اتهامات واهی در زندان بسر می‌برند ، مورد توجه مترجمین و مولفین پیش‌نویس قانون اساسی نیز قرار نگرفته‌اند .

به موجب اصل ۹ طرح پیش‌نویس «... امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره‌کشی و استثمار قرار نگیرد ... ولی همچنانکه قبلاً اشاره شد علاوه بر اینکه در اصول ۴۰ و ۴۱ مالکیت فردی مورد

احترام قرار گرفته و تضمین شده در اصل ۶۰ ددان امتیاز تشکیل شرکتهای و موسسات عمومی و اعطای امتیاز انحصار در امور تجارتمی و صنعتی و کشاورزی و معادن با تصویب مجلس شورای ملی پذیرفته شده است . آیا تصور اعطای انحصار در امور تجارتمی ، صنعتی و کشاورزی بدون بهره‌کشی و استثمار زحمتکشان امکان‌پذیر است ؟

در اصل ۲۹ حق استفاده ازبیمه، بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کار افتادگی به عنوان حق همگانی شناخته شده ولی نارسائی این اصل یحدی است که از تعارف فراتر نمی‌رود . بایستی الزام دولت به تولید کار و ایجاد بیمه بیکاری، پیری و از کار افتادگی و تامین هائی که مردم بایستی داشته باشند صریحاً در قانون اساسی پیش‌بینی گردد. مشارکت کارگران در اداره کارخانه‌ها حتی در صنایع و مجتمع هائی که توسط دولت اداره می‌شود بایستی به وضوح قید شود، استقلال سندیکاهای کارگری و عدم دخالت دولت در امور آنها بایستی در قانون اساسی ضمانت گردد. دولت بایستی ملزم به فراهم آوردن وسائل ارتقاء سطح سواد و آگاهی حرفه‌ئی کارگران شود. حق استفاده از

نگاهی به مطبوعات پس از انقلاب

آذرخش

در حین ارتکان قانون دانش‌آموزان دموکرات ایران و در حقیقت ارتکان حزب‌نموده بسیاری دانش‌آموزان است. این هفته نامه که تاکنون نزدیک به بیست شماره آن انتشار یافته حاوی مطالب و نوشته‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مهمترین اخبار مربوط به مسائل ایران و جهان، داستان، شعر، معرفی کتاب و بالاخره مسائل مربوط به دانش‌آموزان است. بیشترین بخش آذرخش را سخنان، گفته‌ها، سرشته‌ها و مطالب نوشته شده توسط دانش‌آموزان تشکیل می‌دهد. آذرخش که معمولاً در هفت صحنه و با قطع کوچک (قطع تهران مصور) چاپ می‌شود، با توجه به نظرگاه خاص مسئولان این رساله، طریقه مطالعه، نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، داستان‌نویسی و سرودن شعر را به دانش‌آموزان می‌آموزد.

بخشهای «کدام کتاب را بخوانیم» و «بیشتر بدانیم» آذرخش بی‌تردید برای دانش‌آموزان که با کتاب و مسائل اجتماعی و اقتصادی چندان آشنا نیستند بسیار مفید است. نحوه برخورد مسئولان آذرخش با دانش‌آموزان و پاسخهایی که در صفحه «نامه‌ات رسید» آذرخش چاپ می‌شود نشانگر نزدیکی مسئولان این نشریه با کودکان و دانش‌آموزان است. در بخش «انقلاب از زبان بچه‌ها» نیز خاطرات بچه‌ها و «دانش‌آموزان» از زبان خودشان چاپ می‌شود. آذرخش به نهضت‌ها و انقلابهای راهی بخش جهان و اصولاً علم تاریخ و نیز به شناخت و شناساندن مکتب‌های مختلف سیاسی و اجتماعی به توجه نیست و صفحاتی را که به این مسائل اختصاص می‌دهد، پربار و خواندنی است. سرمقاله آذرخش همواره به‌مهمترین مسائل روز و تحلیل آنها از دیدگاه خاص این نشریه اختصاص دارد. در پای صفحات آذرخش شمارهایی و از جمله شمار «هر چه مستحکم‌تر باد پیوند دانش‌آموزان با روحانگان» و «انحصار همه نیروهای خلق ضامن پیروزی بر امپریالیسم است»

انقلاب اسلامی

گسروچ

روزنامه «انقلاب اسلامی» که در تهران چاپ می‌شود، از دیدگاه سیاسی و اجتماعی، به بررسی مسائل روز و تحولات اجتماعی می‌پردازد. این نشریه به‌ویژه در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی، مطالب ارزشمندی را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. «انقلاب اسلامی» به‌عنوان یکی از نشریات مهم پس از انقلاب، نقش مهمی در آگاهی‌بخشی به مردم و نقد مسائل روزگار ایفا کرده است.

چاپ می‌شود. زبان آذرخش باینکه ساده است، اما بویژه در بخشهای سیاسی و معرفی کتاب بازم از سادگی لازم برای دانش‌آموزان برخوردار نیست. گاریکاتور نیز در این هفته چاپ می‌شود. قیمت آذرخش هریال است.

نظام

«نظام» نشریه نظامیان رزمنده نیروی هوایی، یکی از دستاوردهای ارزنده انقلاب است. نشریات نظامیان بیشتر از این نظر اهمیت دارد که این گروه بزرگ اجتماعی ما تاکنون به دلیل سیاستهای امپریالیستی رژیم شاه و دولت‌های دست‌نشانده، از فعالیتهای اجتماعی و تربیتی به مردم که خود از میان آنان برخاسته‌اند محروم بودند. اما اکنون علیرغم میل باطنی برخی از جناحهای قدرت‌حاکمه کنونی، به دلیل وجود شرایط انقلابی، نظامیان نیز مانند دیگر گروههای اجتماعی از احقاق حقوق پایمال‌شده خویش باز نمی‌ایستند و

تلاش می‌کنند.

نظام در چند شماره‌ای که انتشار یافته، نشان داده است که نظامیان رزمنده نیروی هوایی، خواهان نزدیکی هرچه بیشتر به مردم، استقرار نظام شورائی در ارتش و در تمامی نهادها و سازمانهای اجتماعی، قطع دست امپریالیسم و ارتجاع داخلی از ارتکان قدرت و کشور و خلقهای ستیزه ایرانند. در همین شماره نظام در مقاله‌ای با عنوان «شورا سه‌ماهه روز» ضمن اشاره به اهمیت شوراها در ارتش آمده است:

« برای اداره امور داخلی مراکز نظامی و هماهنگی با جوانان دلت به ایجاد شوراهائی زردیم. سعی کردیم نمایندگان صالح و ارثیانی مهندست را که آرزوی جز سروسامان دادن به وضع فلاکت‌بار کشوری که بقول امام گورستانهای را آباد کرده‌اند و مملکت را ویران، نداشتند و می‌خواستند انضباط داوطلبانه و آگاهانه را جایگزین اطاعت کورکورانه نمایند به این شوراها بفرستیم. در این مقاله سپس به عوامل و نیروهای که سد راه تشکیل چنین شوراهائی هستند اشاره شده و آمده است که توده آگاه ارتش دیگر حاضر نیست به قوانین ضد مردمی و حافظ منافع بیگانه تن دردهد. نشریه نظام خواهان انحلال کامل ضد اطلاعات و محاکمه عوامل این دستگاه ضد مردمی در درون ارتش است و با بازسازی

انقلاب اسلامی

روزنامه انقلاب اسلامی یا به قول مسزیم، روزنامه بنی‌صدر، پس از سروصدای بسیار، اکنون هر روز عصر در قطع و چاپی زیبا منتشر می‌شود.

این روزنامه که در حقیقت با پول مردم پا گرفته است، یک روزنامه خبری-تحلیلی است. در بالای سرمقاله انقلاب اسلامی، همواره آیه «فبشر عبداالذین یتقون العول قیتبمون احسنه» مژده ده آن بندگان را که به سخن‌ها گوش فرا میدهند و از بهترین آنها پیروی می‌کنند» چاپ

می‌شود. کاغذی که این روزنامه بکار می‌برد، بسیارعالیت و حکایت از وضع خوب مالی و کمک‌کلانی دارد که مردم به‌آقای بنی‌صدر کرده‌اند. انقلاب اسلامی که در ۱۲ صفحه چاپ می‌شود، از صفحه‌بندی بسیار خوبی نیز برخوردار است. در صفحه اول انقلاب اسلامی، هواره یک سرمقاله درباره مهمترین مسائل روز و بویژه درباره مسائل اقتصادی چاپ می‌شود. تحلیل‌های این روزنامه همه از نظر گامی خاص و بیشتر اسلامی نوشته می‌شود، قسمت‌های دیگر صفحه اول انقلاب اسلامی به‌خبرهای داخلی و خارجی اختصاص دارد.

انقلاب اسلامی دارای صفات ویژه « در ایران » ، « در جهان » ، « قانون اساسی » ، « اندیشه » و « اقتصاد و زندگی » است. دست اندرکاران انتشار این روزنامه با اینکه خود را صداسور و مدافع آزادی‌بیان در راستای انقلاب اسلامی ایران دانسته‌اند، در انتشار اخبار به‌دلیل تمایلات ایدئولوژیکی خاص خویش بی‌نظر نیستند. برخی اخبار یا اصلاً چاپ نمی‌شود و یا بسیار کم به آنها پرداخته می‌شود و برعکس اخبار دیگری به دلیل همان تمایلات پیوسته به‌چاپ می‌رسد.

خبرهای مربوط به‌رهبران و مقامات دولتی، نهضت اسلامی افغانستان و انجمن‌های اسلامی در این روزنامه جای بیشتری دارد و برعکس از سازمانها و احزاب غیراسلامی علیرغم اهمیت اخبار، کمتر خبری به‌چشم می‌خورد.

این روزنامه از جمله خبر مربوط به‌حمله مسلحانه یاران محمد منتظری به‌فردگاه مهرآباد را در حالیکه همه روزنامه‌ها و سازمانها آن را تأیید کردند، در توضیحی تکذیب کرد و یا مادر رضائی‌ها به‌علت سوءنظر « انقلاب اسلامی » در انتشار اخبار مربوط به‌سازمان مجاهدین خلق ایران به این روزنامه شدیداً اعتراض کرده‌است. روزنامه انقلاب اسلامی درستونی تحت‌عنوان « درسهای از قرآن » به‌تحلیل و تفسیر آیات

قرآن می‌پردازد و دربارہ قانون اساسی از شخصیت‌های مختلف نظر خواهی می‌کند.

این روزنامه بی‌تردید از نظر چاپ، کاغذ، صفحه‌بندی و قطع یکی از بهترین و زیباترین روزنامه‌هایی است که پس از انقلاب در ایران انتشار یافته است. تبلیغات وسیعی که پیش از انتشار برای « انقلاب اسلامی » تدارک دیدند و همچنین حضور بنی‌صدر در این روزنامه به‌عنوان مدیر مسئول و نفوذی که این شخصیت در توده‌های مردم دارد (به‌علت نزدیکی با مقام رهبری) از عوامل موفقیت روزنامه انقلاب اسلامی است، اما باید گفت که چنین نشریه‌ای با امکانات مالی بسیار بی‌تردید در صورت بی‌نظربودن مسئولان آن و گونه‌گونی اندیشه‌های متجلی در آن، بسیار موفق‌تر می‌توانست باشد.

انقلاب اسلامی هم‌اکنون، در تیراژی خوب در تهران و شهرستانها به‌فروش می‌رسد. این روزنامه به‌دلایل عدیده مشکلاتی را که یک روزنامه نوپا از نظر توزیع، فروش و ... با آنها درگیر است، ندارد. قیمت انقلاب اسلامی ۶۵ ریال است. سازمان صداطلاعات که این روزها دوباره شنیده می‌شود، به‌شدت مخالفت می‌کند. این نشریه با ترور و تروریسم مبارزه می‌کند و اعتقاد دارد که جامعه هیچگاه رهبری خود را به‌تروریست‌ها نمی‌سپارد.

در نظام تاریخچه ارتش شاهنشاهی، جنبش‌های دموکراتیک درون ارتش و شخصیت‌های برجسته و خلقی نظامی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و از فرزندان جان‌برکف و سازمانهای رزمنده خلقهای ایران که در سالهای دیکتاتوری به‌مبارزه با رژیم دست‌نشانده شاه برخاستند تجلیل می‌شود و از آنها به‌عنوان پیشاهنگان مبارزه ضد امپریالیستی و انقلاب شکوهمند ایران یاد می‌شود. در نظام، شهر و کاریکاتور نیز چاپ می‌شود. آید نشریه در صورت تداوم انتشار بی‌تردید یکساز نشریات خوب نظامیان و یکی از مطبوعات

ارزشمند کشور خواهد بود. قطع نظام متوسط و قیمت آن ده ریال است.

فریاد گیلان

« فریاد گیلان » که اکنون بیست‌وهشتمین سال انتشارش را پشت‌سر می‌گذارد از جمله نشریات محلی است که در رشت چاپ و منتشر می‌شود. این نشریه که زیر نظر شورای نویسندگان اداره می‌شود بیشتر یک نشریه تحلیلی و ادبی است. استان و شهر در آن جای عمده‌ای دارد و به‌مسائل سیاسی و به‌ویژه به‌اخبار و رویدادهای ایران و جهان کمتر پرداخته می‌شود.

فریاد گیلان نشریه‌ای آزادبخواه و مدافع حقوق دموکراتیک همه‌گروهها و سازمانهای مستقل و ملی است، در شماره ۱۹۹۸ فریاد گیلان در مطلبی تحت عنوان « مهیات بعد از انقلاب » به‌بازرگان و دولتش به‌دلیل سیاستهای محافظه‌کارانه و بی‌عملی آشکار در برخی از زمینه‌ها و اتخاذ روشهای غیر دموکراتیک و از جمله انتصابهای که تاکنون انجام داده است، شدیداً حمله کرده و خواستار ویران کردن ارتش، ژاندارمری و شهربانی و از نو ساختن این نهادها با توجه به شرایط انقلابی و مقتضیات کنونی جامعه شده است. نویسنده در پایان مطلب نتیجه‌گیری کرده است که اگر این اقدامات انجام نشود، بادستهای بازرگان است که صد انقلاب آرام جان می‌گیرد و راه می‌افتد.

در فریاد گیلان که در چهار صفحه چاپ می‌شود، طرح و داستان و شعر و بویژه داستانهای کوتاه، بسازرچاپ می‌شود. این نشریه بطور کلی نشریه مرابری نیست، تنوع مطلب در آن کم است و آگهی در آن جای عمده‌ای دارد.

فریاد گیلان اگر به‌گونه‌گونی نوشته‌هایش بی‌تزیاید و انعکاس اخبار را دست‌کم نگردد، می‌تواند به‌عنوان یک نشریه خوب محلی مطرح باشد.

کدام بهتر است؟

ملی کردن طب یا بیمه کردن مردم



وزیر بهداشتی: ما هنوز طرحی نداده‌ایم

* بیمه کردن از ملی کردن طب بهتر است - دکتر مصدق به مردم خود باید امر اداره طبابت را بدست گیرند - دکتر مهربان

درچاره این کار هست ، باوجود این هنوز بطور رسمی طرحی ارائه نشده است. یکبار بطور ضمنی سخن از « طب ملی » به میان آمد و سمیناری هم از سوی پزشکان دانشگاهی آن را پی گرفت، اما وزارت بهداشتی می‌گوید که تاکنون طرحی ارائه نداده است.

مطرح شدن « طب ملی » اما این‌چنین را داشته که درگیرودار مسائل حاد و روزمره سیاسی مردم و پزشکان و دولت تا برخورد تازه خود را با مساله درمان و بهداشت در کشور شروع کنند . همین انگیزه تهیه گزارشی است که در پی می‌آید.

وقتی مساله طب مطرح می‌شود باوجود مساله معالجه ، دارو و بهداشت ، بیمارستانهای دولتی ، طب خصوصی ، کلینیک‌ها و غیره را به بحث می‌گذارد طبق استانداردهای بین‌المللی باید برای هر ۵۰۰ نفر یک پزشک وجود داشته باشد حال آنکه در ایران برای هر ۲۰۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد، آنهم با توزیع ناعادلانه‌ای

زمانی دولت طاغوت طرحی شبه‌سوسیالیستی ریخت که در حد خود قابل اعتنا نبود. ایجاد شبکه‌های تدریسی در سراسر کشور و تسریب بهروز ، بهدار ، روستاپزشک و پزشک . مطبوعات نیز به آن اهمیت زیادی دادند و علاقمندی‌ها نشان داده شد ، بلکه کار به جایی برد. طرح بطور آزمایشی در « الفتر » به اجرا درآمد ولی به علت بیگانگی دولتمردان با زندگی ساده و کم‌خرج روستائی و نیز حیف و میل‌ها ، چندان هزینه برداشت که ناگزیر در منطقه خفه شد ، کار به جایی نرسید.

کشاکش حکومت پیشین با مساله درمان و بهداشت سرانجام همچون همه مسائل دیگر عاقبت نداشت و اکنون دولت موقت انقلاب این کشاکش را به ارث برده است، با این تفاوت که انتظار مردم از یک دولت انقلاب چیز دیگری است و از یک دولت طاغوتی چیز دیگر .

از زمان به قدرت رسیدن دولت انقلاب اگر بتوان چنین حرفی زد - شنیده می‌شود که دولت

آیا هیچگاه سری به بیمارستانهای دولتی زده‌اید؟ آن مناظر وحشتناک و مشمشرکننده را دیده‌اید؟ بیماران فقیر را که با وضعی فلاکت‌بار مدت‌ها در انتظار دیدار پزشک و معاینه می‌مانند در سرما و گرما ، و سرانجام سرفه‌خورند و از خیر معاینه و معالجه می‌گذرند ! بدینسان است که بیماری سالهای سال بیمار می‌ماند و بیماری را با خود مانند یک عضو بدن حمل می‌کند ، شاید تا آنجا که دیگر امکان حملش نمی‌ماند !

پزشکی و درمان و بهداشت در تمام دوره طاغوت در ایران مساله بوده است و هرگز چنان بدان نپرداختند که باید . شاید مساله درمان و بهداشت یکی از انگیزه‌های نامرئی انقلاب بوده است. دست کم این مساله یکی از بزرگترین مسائل ناراضی‌تساری کشور بسوده است. حکومت سرمایه‌داران ، البته این را می‌دانست و کوشش‌ها کرد بلکه این دسواری را به نوعی براندازد ، اما روابط بورکراتیک هر تلاشی را نقش بر آب می‌کرد.



که نه تنها روستائیان بلکه اکثریت فقیر مردم را از دستیابی به امکانات معالجه و دارو محروم می‌کند. بیشتر پزشکان و بخصوص متخصصین در تهران و چند شهر بزرگ متمرکزند و حتی در شهری مثل تهران نیز در خیابانهای شمال شهر تابلوهای مطب پزشکان بیشتر دیده می‌شود تا در جنوب شهر که بخت معالجه تقریباً صفر است. سودجویی شرکت‌های تولیدکننده و شرکت‌های واردکننده، واسطه‌ها و ... قسمت دارو را به شدت بالا برده است و به جز اقلیت مرفه جامعه کمتر کسی است که بتواند نسخه خود را بطور کامل بخرد. بیمه نارساست. در بیمارستانها هرج و مرج و نابسامانی جایگزین یک مدیریت مردمی است. حتی مجروحین دوران انقلاب سرگردانند بطور مثال در بیمارستان توان‌بخشی شفا یحیائیان نوبت‌های چهارساله می‌دهند و تا دوسال آینده نخت‌ها پر است هرچند که همیشه می‌توان در کلینیک‌های بالای شهر مثل تهران کلینیک هم تخت یافت و هم امکاناتی در سطح یک هتل درجه یک **تورمیستی**!

اما بهر حال هر توهمی مبنی بر اینکه انقلاب چیزی را دگرگون کرده است خیلی ساده درم می‌شکند. مساله اساسی اینست که کمبودها را چگونه می‌توان حل کرد و همچنین از چه راهی می‌توان تبعیض و تمایزات طبقاتی را در دستیابی به امکانات پزشکی از بین برد.

طرح طب ملی همچون راه حل مسایل عنوان می‌شود اما واقعا طب ملی چیست؟ کمتر کسی است که برداشتی روشن از طب ملی داشته باشند. تحت عنوان طب ملی الگوهای متفاوتی وجود دارد و افراد بر اساس منافع طبقاتی خویش

از یکی از این الگوها دفاع می‌کنند برخی هر نوع دخالت دولت در امر پزشکی و یا دارو را مغایر با آزادی و روح ابتکار و خلاقیت پزشکی می‌دانند.

جوهر اساسی نظریه این گروه حفظ طب خصوصی و یا در حقیقت حفظ جنبه تجاری طب است. مثل معمول میان‌روها را نیز داریم و وقتی چکیده نظرشان را بررسی می‌کنیم همان نظراول را می‌بینیم. در مقابل این دو دسته پزشکی هستند که تنها راه حل مساله را در اقدام ریشه‌ای دولت مبتنی بر از بین بردن کامل طب خصوصی و گسترش شبکه طب دولتی بایک برنامه‌ریزی عمومی می‌بینند. با هر سه گروه و آقای وزیر بهداشتی به گفتگو نشستیم.

ما حرف نمی‌زنیم!

آقای دکتر خطیبی و آقای دکتر ملکی فر در نظام پزشکی در پاسخ به سوال ماکه آیا طب ملی می‌تواند مشکلات را حل کند یا نه می‌گویند « ما نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم ما در نظام پزشکی ست داریم نمی‌توانیم حرف بزنیم » مصرانه می‌پرسیم اما بهر حال در برابر طرح دولت بی‌تفاوت نیستید یا لااقل در برابر مردم نباید بی‌تفاوت باشید مگر نه اینکه نظام پزشکی کمی هم در برابر مردم مسئول است می‌گویند « تا دولت نظر مشخص خود را مطرح نکند ما حرف نمی‌زنیم » اما بهر حال نمی‌توانند این نظر اساسی خود را نگویند که « دولت نباید در کارها دخالت کند چه در مورد معالجه و چه در مورد دارو. »

با دکتر غلامحسین مصدق متخصص زسان صحبت می‌کنیم و می‌پرسیم وضع طبابت را در

ایران چه گونه می‌بینید و آیا طب ملی می‌تواند راهگشای مشکلات باشد می‌گوید: « طب در سالهای اخیر جنبه تجارت پیدا کرده است و بجای آن رابطه معنوی قدیمی رابطه مشتری و فروشنده بوجود آمده است ». دکتر مصدق اعتقاد دارد که تنها راه نجات طب بازگشت به همان رابطه قدیمی است که در گذشته‌های مشکوک گویا در ایران وجود داشته و پاسدارانش حکیم الدوله‌ها، لقمان الدوله‌ها و اعلم‌الملک‌ها ساهات‌که مرده‌اند و از این دیدگاه تمام تلاش‌هایی را که در قوانین مدون صورت می‌گیرد تکرار یک‌بارزی بیهوده می‌داند. « اگر طب ملی مساله‌ای را حل می‌کرد ملل متدنی مثل فرانسه و سوئیس آنرا اجرا می‌کردند طب ملی نتیجه‌ای جز ایجاد بازار سیاه نخواهد داشت. هر روزی که می‌آید برای اینکه وجهه ملی پیدا کند مساله طب ملی را عنوان می‌کند اگر هدف کمک به ضعیفات راض طب ملی نیست چراکه استخدام پزشکان و یا حق العمل‌کاری بر اساس دفترچه‌های بیمه نوعی اجبار را به پزشک تحمیل می‌کند حال آنکه پزشکی تاحدودی یک هنر است و نه یک حرفه‌ای که بدون انگیزه و بر اساس اجبار بتوان آنرا بزحی انجام داد. اگر مقصود کمک به ضعیفات راض طب ملی نیست « می‌پرسیم پس راض چیست؟ بهر حال باید برای اکثریت محروم چاره‌ای اندیشید؟ « باید درمانگاه‌های دولتی بیشتری ساخت و پزشکان بیشتری را با حقوق مکنی استخدام کرد. بیمه کردن از ملی کردن بهتر است اما دفترچه‌های بیمه در وضع فعلی اشکالات فراوانی دارد باید سطح زندگی پزشکان را بالا برد. حال که همه چیز را به نام امام گسرا نتر می‌فروشد آیا می‌توان با حقوق سالهای پیش پزشکان



برمی‌خیزد ما در ایران همیشه طب بوروکراتها داشته‌ایم. طب بوروکراتها طبی است که از بالا و توسط بوروکراتهای دولتی تنظیم می‌شود و مردم در آن هیچ نقشی ندارند. درگذشته دولتها برای اینکه عیوب خود را بپوشانند مردم را متوجه پزشکان می‌کرده‌اند. نظام بوروکراتیک نه تنها درمعالجه بلکه برداشته‌های پزشکی نیز که برنامه‌های آنان در جهت رفع نیازهای مردم نیست حاکم است در صورت طب دولتی از همان آغاز با نارسایی و آشنگی همراه بوده و پیدایش طب خصوصی در کنار آن در حقیقت نشان‌دهنده کمبودهای طب دولتی است.

وقتی که اکثریت ملت ما به علت پائین بودن سطح درآمد هایشان مجبورند به درمانگاههای نارسای دولتی رجوع کنند فروتندان با پرداخت پول بیشتر از طریق طب خصوصی خدمات لازم را بدست می‌آورند. از سه قلب بسیار بزرگ، سرمایه‌گذار که در رابطه پزشکی وجود دارد بیماران و پزشکان هیچ نقشی در تنظیم برنامه‌ها ندارند. مردم خود باید ارتباطات را بدست گیرند می‌توان در هر مرحله و کوچهای درمانگاههای مردمی ایجاد کرد. درمانگاههای کوچکی که با مدیریت مردم و نه دولت اداره می‌شود دولت به عنوان سرمایه‌گذار باید به ایجاد این نوع درمانگاهها کمک کند و در محلات فقیرنشین که تراکم جمعیت بیشتر است و درآمد مالی مردم کمتر دولت باید سرمایه بیشتری صرف کند. اما مدیریت این درمانگاهها باید بدست خود مردم باشد و اگر شبکه‌ای از این نوع درمانگاهها در هر شهر و روستا ایجاد شود دیگر نیازی به طب خصوصی به مفهوم امروزی آن نیست. اساس مساله این است که باید بین طب دولتی و طب ملی فرق گذاشت.

از دکتر میرهن راجع به دفترچه‌های بیمه می‌پرسیم می‌گوید: « این طرح نیز مثل همه طرح‌های دیگر دولتها از آنجاکه بدون همکاری، شرکت و کنترل مردم اجرا شد شکست خورد. از مردم پول هنگفتی گرفته‌اند اما روشن نکرده‌اند که چیزی را به آنها خواهند داد. می‌پرسیم یکی از مشکلات اساسی مردم مساله دارو است آیا بنظر شما نباید دارو رایگان بشود؟ می‌گوید « این حرف که دارو باید مجانی باشد نوعی عوامفریبی است. دولت از مردم مالیات می‌گیرد و باید به آنها داروی رایگان بدهد. پس صحبت مجانی در کار نیست این همان پول مردم است ولی باید بیافزاییم که دولت‌ها اساساً نمی‌توانند کارهای عظیم انجام دهند دولتها فقط بوروکراسی خویش را گسترش خواهند داد. در مرحله فعلی ما باید سعی کنیم هر چه بیشتر خود تولیدکننده دارو با کیفیت خوب باشیم و همچنین باید که یک اداره کنترل داروها در سطح کشور ایجاد کنیم تا

* باید دست به ایجاد درمانگاهها در فواصل بین شهرها و دهات زد - دکتر شمس شریعت
 * طب ملی چیزی نیست که ما آن را طراحی کرده باشیم، نیاز جامعه است - دکتر ساهی
 * از این دولت کاری ساخته نیست می‌خواهد زیر نام ملی کردن سرهم بندی کند - دکتر معجوب



را راضی کرد؟
 می‌پرسیم دارو چطور؟ آیا نباید آنرا ملی کرد به این مفهوم که دولت تجارت و تولید دارو را انحصاری کرده و داروی رایگان در اختیار مردم محروم بگذارد؟ می‌گوید: « اگر دولت تجارت دارو را انحصاری کند مثل هر کار دیگر دولت به بوروکراسی می‌انجامد. دولت حتی نمی‌تواند درمانگاههای دولتی را به درستی اداره کند.»

طبيب چون مقاطعه‌کار

درمانگه پزشکی امام خمینی دکتر شمس شریعت تبرقان استاد دانشگاه تهران و متخصص آسیب‌شناسی را می‌بینیم و نظرش را درباره طب ملی می‌پرسیم می‌گوید: « طبابت مثل قناعت است نمی‌توان آنرا بدست هر کسی داد اینکه بیایند و پزشکان پابرهنه تربیت کنند در حقیقت این منارا می‌دهد که پزشکان بیسواد را به سراغ روستائیان و مردم محروم بفرستند و متخصصین درجه اول و پزشکان کارآموزده را همچنان برای اقلیت ثروتمند باقی بگذارند این ظلم است و با مسئولین جمهوری اسلامی که بایستی مبنی بر عدالت اجتماعی باشد منافی است. این درست است که پزشک کم داریم اما یک ده آباد به از صد شهر خراب است گویا فقط در حدود چهار درصد از مردم ایران از طب استفاده می‌کنند آنهام با توزیع ناعادلانه و این واقعیت وحشتناک همان چیزی است که دلبوزان اجتماع را وادار کرده است که بعد از انقلاب سریع وبدون مطالعه حرکت کنند. طبابت به روزی افتاده است که نه اطباء از این وضع دلخوش دارند و نه مردم. اطباء دچار از خود بیگانگی‌اند و مردم نیز محکوم به نداشتن امکان معالجه، درگذشته طبیب چیزی چون امام جماعت بود و امروز چیزی است مثل مقاطعه‌کار. می‌پرسیم چه باید کرد؟ می‌گوید « باید دست به ایجاد درمانگاهها در فواصل بین شهرها و دهات زد و شبکه وسیعی از پزشکان که از کوچکترین واحدهای روستایی تا شهرهای بزرگ را دربرگیرد و تمامی واحدهای

کوچک و بزرگ آن در یک ارتباط متقابل و تنگناک باشند ایجاد کرد. اما اساس فضیبه چیز دیگری است باید تربیت آمریکایی را از بین برد. بردگی در طب یعنی تسلیم به ارزش‌های آمریکایی و غیر انسانی که شرافت انسان را نه بر اساس خدمتی که به مردم می‌کند بلکه بر اساس مقام، پول، قدرت و یا تخصص می‌سنجد، باید تغییر بنیادی در فرهنگ جامعه ایجاد کرد چرا که فرهنگ پزشکان از فرهنگ عمومی جامعه جدا نیست و اگر فرهنگ عمومی جامعه پیش‌برازش های منوی نباشد فرهنگ پزشکان نیز چیزی جز جستجوی رفاه مادی نخواهد بود. در شرایط فعلی ما باید ابتدا جهت حرکت را معین کنیم. دانشگاهها را بسج کنیم و جوانان علاقمند را که عاشق طب هستند تربیت کنیم استخدام پزشکان در صورتی که اطباء فاقد ارزش‌های انسانی باشند آنها را تبدیل به کارمندان بی‌علاقه خواهد کرد. فرهنگ پزشکان ملکت باید به فرهنگی انسانی و انقلابی تبدیل شود و چنین پزشکانی را باید به روستاها و محله‌های کم‌درآمد فرستاد. طبیبی که در ده است باید زندگی و معنویتش تسامین شود اما به هر حال نمی‌توان مساله طبابت را حل کرد مگر اینکه کلیه مناسبات اجتماعی عوض شده و فرهنگ جامعه تغییر یابد.»

توزیع طبقاتی امکانات درمانی در وجود بیمارستانهای متعدد و مجهز مثل تهران کلینیک که به‌ساده‌ترین زبان بیمارستان پولدارهاست مجسم است.

با دکتر سهراب میرهن متخصص بیماری‌های گوارش در این بیمارستان به گفتگو می‌نشینیم: می‌گوید « طب در ایران مثل بقیه خدمات وضعی آشفته و نابسامان دارد. طب مدرن در ایران از همان ابتدا جنبه دولتی داشت و دولتها هم بر اساس ماهیت خود که ضد مردمی بوده‌اند همه کارها را از بالا و بدون شرکت فعال مردم اداره کرده‌اند و بیشتر نابسامانی‌ها نیز از همین‌جا

نظر وزیر بهداشتی

دکتر سامی میگوید: « در مورد عده اول باید بگویم اینها سالها مفت خورده‌اند و حالا نمی‌خواهند دولت دکانشان را تخته کند و طبیعی است که آنها باطب ملی مخالف باشند اما مگر وقتی که دولت می‌خواهد کارخانه‌ها و بانکها را ملی کند باید از تکتک سرمایه‌داران اجازه بگیرد؟ طبیعی است که آنان که سالها مردم را غارت کرده‌اند تن به ملی شدن نخواهند داد آقایان هنوز نمی‌دانند که در ایران انقلاب شده است؟ به این حضرات بفرمائید که برای ما اتخاذ یک سیاست انقلابی مهم است زحمتکنانی که در این ملک از حداقل حقوق بهداشت و درمان محروم بوده‌اند باید به حقوق خود برسند. طرح طب ملی چیزی نیست که ما آنرا طراحی کرده باشیم بلکه این نیاز جامعه است. اکثریت مردم ما از طب بهداشت و درمان محروم بوده‌اند و جمهوری اسلامی اگر بخواهد انقلابی باشد باید این حق را برای مردم به رسمیت بشناسد که مسکن داشته باشند از بهداشت و درمان در یک سطح حداقل بهره‌مند باشند. سلامت حق فرد است این اصل قضیه است و دولت باید آنرا تامین کند توزیع امکانات پزشکی باید عادلانه باشد. اما اینکه ما از چه راهی این اهداف را تحقق خواهیم بخشید این دیگر مساله برنامه‌ریزی است. ما طرح خود را تنظیم خواهیم کرد و به قضاوت مردم خواهیم گذاشت. ولی ما هنوز حرفی نزده‌ایم که آن مثل معروف مصداق یافته است که چوب را که برداری ما امکانات مشخص و نیازهای مشخصی داریم، ما حاضریم راجع به نحوه اجرای طب ملی بحث کنیم اما اینکه آیا باید طب ملی داشته باشیم یا نه اساسا قابل بحث نیست. در مورد حفظ طب خصوصی ما آنرا از بین نخواهیم برد اما ضوابطی تعیین خواهیم کرد که براساس آن روابط تنظیم خواهد شد. « می‌پرسم اگر طب خصوصی در کنار طب دولتی نگاه داشته شود در آن صورت طب دولتی شکست خواهد خورد زیرا مشتریان طب خصوصی ثروتمندان هستند و در نتیجه امکانات طب خصوصی چه در مورد استخدام پزشکان بهتر و چه در مورد خدمات رفاهی و بهداشتی بیشتر خواهد بود ؟

دکتر سامی میگوید: « ما کاری خواهیم کرد که چنین نشود ما استانداردهایی تعیین خواهیم کرد و هزینه‌های بالایی استانداردها در بخش دولتی و خصوصی یکسان خواهد شد. «

می‌پرسم در این صورت باز هم تبعیض وجود خواهد داشت کلینیک‌های بهتر ممکن است حق‌های بالایی استانداردهای دولتی بگیرند اما انواع حساب‌سازی‌ها و گرفتن پول به بهانه‌های مختلف رفاهی درآمد بیشتری خواهند داشت نمونه بقیه در صفحه ۴۳

همه بتوانند از امکانات درمانی استفاده کنند. حتی در مورد دفترچه‌های بیمه. کارمندان می‌توانند به کلیه دکنرها و بیمارستانها که بایمه قرارداد دارند رجوع کنند حال آنکه برای کارگران مراکز خاص و محدودی وجود دارد. «

حسین کارگر یکی از کارخاجات می‌گوید: « این را بنویسید که کارفرما همیشه حقوق سه روز اول مرخصی استعلاجی را نمی‌پردازد و سی درصد از پول مرخصی استعلاجی را کم می‌کند « همه کارگران حرفش را تأیید می‌کنند.

در بیمارستان خزانه با دکتر محبوب صحبت می‌کنیم می‌گوید: « از این دولت کاری ساخته نیست. می‌خواهند تحت نام ملی کردن سرمایه‌بندی کنند. اینجا بیمارستان کارگران است. تصدات تخت‌ها کم است و کارگران در جنبه کاغذسازی و بوروکراسی دولت و موانعی که کارفرما ایجاد می‌کند تا آن حد خسته می‌شوند که یا از خیرمعالجه می‌گذرند یا به مطب‌های خصوصی رجوع می‌کنند. وزارت بهداشتی نمی‌تواند. بیمارستانها را بدرستی اداره کند.

مساله پزشکی در ایران چه در سطح دارو و چه در سطح معالجه فقط در یک صورت حل خواهد شد و آنهم استقرار طب ملی و مردمی است به این مفهوم که طب خصوصی که نوعی تجارت است ممنوع شود و کلیه پزشکان در استخدام دولت در درمانگاه‌های وسیعی که دولت ایجاد می‌کند بکار گرفته شوند و مردم بتوانند از معالجه و داروی رایگان بهره‌مند شوند. این حق طبیعی مردم است و انقلاب باید چنین خواسته‌ها را برآورد. اما چنین تحولی بدون تحول در ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه غیر ممکن است. هر نوع راه‌حل میانه که هم طب خصوصی را حفظ کند و هم درمانگاه‌های دولتی را گسترش دهد نتیجه‌ای جز شکست نخواهد داشت. «

از راه‌حل میانه که صحبت می‌شود بیاد آقای دکتر سامی وزیر بهداشتی می‌آئیم و طرح دولت و مساله را با ایشان در میان می‌گذاریم می‌پرسم طرح دولت در مورد طب ملی چیست و همراه با این سؤال انتقاداتی را که مردم و پزشکان به موضوع دولت دارند با دکتر سامی در میان می‌گذاریم و می‌گوئیم از دو موضع با طرح طب ملی مخالفت میشود. عده‌ای دخالت دولت را قبول ندارند و معتقدند که طب باید خصوصی باقی بماند تا پزشکان انگیزه کار داشته باشند و عده‌ای نیز دولت را انقلابی نمی‌دانند و می‌گویند طرح دولت چون طب خصوصی را در کنار طب دولتی باقی می‌گذارد سرانجامی جز سرانجام دفترچه‌های بیمه دولت سابق نخواهد داشت.

داروها را ارزیابی کند. چنین نهادی نباید زیر کنترل دولت باشد بلکه مثل دیوانعالی کشور یا مجلس شورا باید مستقل عمل کند. این نهادها باید صلاحیت تولید کنندگان چه دولتی چه خصوصی، نوع توزیع دارو، عواقب اثرات داروها را بر روی بیمار بررسی کند. قیمت داروها نیز باید کنترل شود. «

مساله کمیوها را با دکتر میرهن در میان می‌گذاریم و مشکلاتی که این کمیوها ایجاد کرده است می‌گویند: « ما ملت فقیر داریم نه دولت فقیر. دولت ما بالاترین درآمدها را دارد اما همیشه آنرا خراب کرده است. بنظر من اگر دولت‌ها می‌خواهند به مردم کمک کنند باید حداقل مزاحم مردم نشوند و روح خلاقیت را در مردم نکشند، نباید پزشک‌ها به کارمند تبدیل گردند. در بسیاری از کشورها با ایجاد دکتر محله که دارای رابطه منتهی با مریض‌های خویش است و درمانگاه‌های محله شرکت فعال مردم را در تنظیم روابط پزشکی ایجاد کرده‌اند. « و سرانجام دکتر میرهن میگوید:

« بین بیمار و پزشک چهار نوع رابطه وجود دارد. رابطه قانونی، مالی، اخلاقی و روانی. باید این روابط را اصلاح کرد. طب ملی یک گوسفند قربانی است که به مردم می‌دهند و لسی گوسفندش قابل خوردن و نگهداری نیست. «

طب و کارگران

از تهران کلینیک تا بیمارستان خزانه راه درازی است باید با چند بار تاکسی عوض کردن بالاخره به بیمارستان خزانه یا بیمارستان بیمه‌های درمانی کارگران رسید: اما شکاف طبقاتی آتقدر گسترده و وسیع است که شاید جز با انقلابی دیگر نتوان از بیمارستان خزانه به تهران کلینیک رسید. بیمارستان خزانه مرکزی است برای کارگرانی که از درمانگاههای کوچک می‌آیند. کارگرانی که پس از چند روز معطلی و تحمل یک‌روند کاغذبازی که از کارفرما شروع و به دکتر ختم می‌شود سرانجام به بیمارستان رسیده‌اند. بیمارستان با درمانگاه‌های اقمارش که از ورامین تا شهرری، خانی‌آباد، شوش و ... را دربر می‌گیرد سیصد تخت دارد با تجهیزاتانی که در اینها خاک می‌خورد. با چند نفر از کارگران صحبت می‌کنیم و می‌پرسم نظرتان راجع به طب ملی چیست ؟ می‌گویند « اگر طب ملی چیزی باشد مثل دفترچه‌های بیمه هیچ مساله‌ای را حل نخواهد کرد جز اینکه ادارات مریض و طولی بوجود آید و تبعیض بیشتری اعمال شود. دولت باید دست به یک عمل انقلابی بزند و یکی دیگر از کارگران می‌گوید: کوسه‌وریش‌پن که نمی‌شود. اگر می‌خواهند طب را ملی کنند باید

کتابهای تازه مؤسسه انتشارات امیر کبیر

کتاب صد سال تنهایی
ترجمه: بهمن فرزانه

چاپ دوم کتاب
فصلهای سبز
آثاری از نیمایوشیچ ،
سیعون لامارته ، امانوئل آرتزی ،
تقی زاده ، صفریان ، مسعود فرزاد ،
پله خانف ، منوچهر هزارخانی ، نیچه ،
اسماعیل خوئی ، داریوش آشوری ، یوری
داویدف ، نوریان ، نعمت آرم ، علیرضا
نوری زاده ، سعید سلطانیور ، جواد
مجابی ، گراهام گرین ، قاسم صنعوی ،
اردشیر محمص ، بهرام داوری و ...

چاپ چهارم کتاب
کمدی الهی
دوزخ ، برزخ ، بهشت
اثر: دانته آلیگیری
بزرگترین نویسنده قرن چهاردهم

چاپ چهارم کتاب
اسپارتاکوس
داستان مبارزه‌ای طبقاتی که در تاریخ
کهن بوقوع پیوسته است .
اثر: هواردفاست
ترجمه: ابراهیم یونی

واقعیت برخورد هنرمند و مذهب
اثر: ایرونیگ استون
ترجمه: پرویز داریوش

چاپ چهارم کتاب
صد سال تنهایی
بزرگترین رمان دهه ۱۹۶۰
اثر: گابریل گارسیا مارکز
ترجمه: بهمن فرزانه

چاپ هفتم کتاب
دریای گوهر (جلد دوم)
شاهل گزیده‌ترین ترجمه‌های مقالات ،
اشعار ، و داستانهای کوتاه از مترجمین
معاصر
تألیف: دکتر مهدی حمیدی

داستان غم‌انگیز و باور نکردنی
ارندیسرا

و
مادربزرگ سنگدلش
چند داستان از
گابریل گارسیا مارکز
نویسنده نام‌آور

چاپ دوم کتاب
ژرمینال
برجسته‌ترین اثر
امیل زولا
پایه‌گذار مکتب ناتورالیسم
ترجمه: سروش حبیبی

چاپ دوم کتاب
فقیرها
مجموعه چند داستان از ژیکه‌وند
موریس بزرگترین نویسنده مجارستان
ترجمه محمود تفضلی

چاپ سوم کتاب
اربابها
اثر: مادیانو آزوئل
بزرگترین چهره ادبیات مکزیک
که خود در انقلاب مکزیک نقشی
چشمگیر داشت .
ترجمه: سروش حبیبی

چاپ سوم کتاب
اینچه عمل
اثر: یارشار کمال
بزرگترین نویسنده معاصر ترکیه
و کاندیدای جایزه نوبل ۱۹۷۳
ترجمه: ثمنین باغچه‌بان

حیوان را دست کم نگیر
اثر: عزیز نسین
طنزنویس بزرگ ترکیه
ترجمه: ثمنین باغچه‌بان

چاپ دوم کتاب
بردگان سیاه
(مندینکو)
رمانی سراپا واقعیت از وضع رقت بار
سیاهان در آمریکا
اثر: کایل آنتوت
ترجمه: محمد قاضی

چاپ سوم کتاب
رنج و سرمستی
داستان زندگی میکال آنژ بازگوینده

این حق
شماست اولین کسی باشید که با خبر میشوید

ژست (تست حاملگی)

شما می‌گویید.....

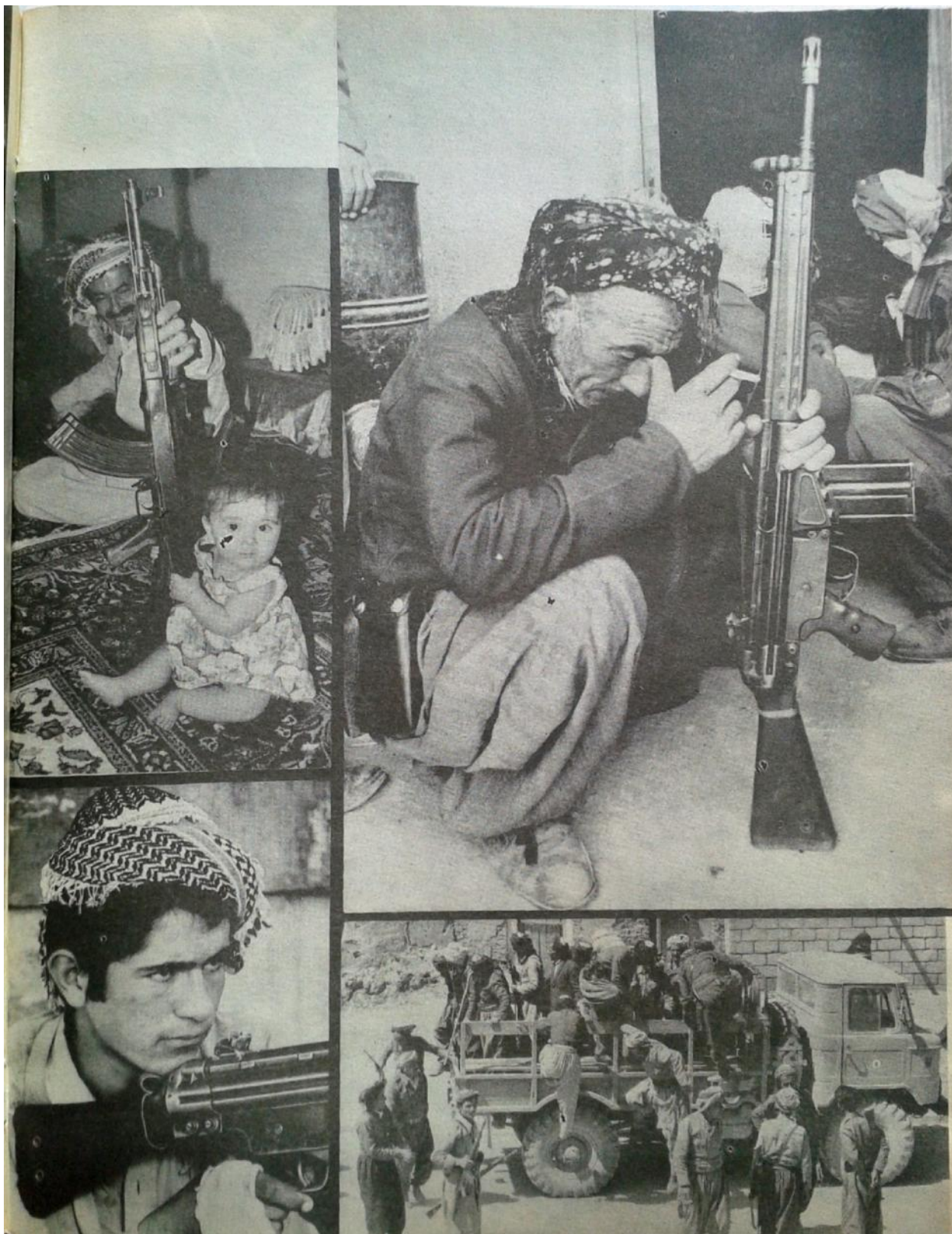


سایه شماره ایران ترک انالکایدلوساید
فروش هر کلمه داروخانه و در استورهای معتبر



کردستان، در آستانه انفجار؟

عکس‌ها: کاوه گلستان
گزارش: ناهید موسوی







در اردو نگاههای آوارگان کرد چه می گذرد

مجاهدهای حسنی ما را بیچاره کردند

از چادرها بیرون می آیند و با عدم اطمینان به ما می نگرند . حدود ۶۰ خانوانه هستند . درون چادرها که با گلیم ، حصیر و یا پنبوی مفروش است و حداقل وسائل مسکن در آن قرار دارد ، تمیز و مرتب است .

بعد از چند دقیقه که حضور ما برای آنها توجیه شده است ، احاطه مان می کنند . هر کدام دردی دارند .

زن چاق و منی در حالیکه می لرزد با گریه می گوید : خانام را آتش زدند . از زمین و آسمان فشنک می بارید . دیگری می گوید : زوال حسنی بیچاره مان کرد . بچه ام مرد . کاکا احمد جوانم مرد . چرا کسی به درد ما نمی رسد .

پیرمردی می گوید هفتاد و شش روز است آواره ایم . خانه و فرش را سوزاندند . دست پیرم گلوله خورد . چشم به زن نسبتا جوان تکیده ای می افتد که انگ در چشمانش حلقه زده و کودکش را در آغوش می فشارد ، فارسی بلد نیست ، ولی کمی ترکی می داند ، اسن رابعه است : می گوید شوهرم از خانه رفت و دیگر برنگشت و بعد جلو گریه اش را می گیرد و با حق می گوید : شوهرم را گروگان بردند ، چهل روز بعد جسدش را که طنابی به گردن داشت از دریاچه رضائیه گرفتند . محل سکونتش تقریبا خالی از هر نوع اسباب و اثاثیه است . پیرمرد دیگری به سخن می آید آنتدر مرا زدند که تا سه روز از جایم نمی توانستم تکان بخورم . گلوله به سر برادرم خورد . حالا باید از زن و بچه یتیم او هم نگهداری کنم . آنهم ما این وضع .

پیرمرد زبیده را نشان میدهد و می گوید : درد او بیشتر است ، ما او صحبت کن ! زبیده لاغر و رنگ پریده با سینه های می شیری که به دنده های جسمش پسر کوچکی را بغل گرفته ، با چشمانی مبهوت به ما نگاه می کند . او یکی از ساکنین سابق علی آباد حوالی رنده است . جوانی را می دهد فقط دستش را می کشد و به طرف جادوش می برد ، بعدها س را نشان می دهد که ساکت و مقوم روی حصیری



❖ نمی دانیم چرا امام به حال ما که از دست مجاهدهای حسنی به جان آمده ایم فکری نمی کند

❖ کاش مجاهدهای حسنی از هجاهدان طالقانی یاد می گرفتند

❖ شوهرم را گروگان بردند و چهل روز بعد جسدش را آوردند

یکی از طلاب شیخ با ما می آید تا راهنمایان در شهر باشد ، وهم اوست که ما را به اردوگاه آوارگان می برد . طلبه جوانیست ، با اعتقادی راسخ و ایمان نزلزل ناپذیر که از حق خوب مختاری ، و ومع آوارگان برایشان می گوید و کلمه است از تبلیغات وسیع ضد کرد ، و آماده مبارزه است تا پای جان . بخشی از آوارگان در خانه جوانان شهر مهاباد اسکان داده شده اند . به محض ورود ،

به خاطر دارم چندین سال پیش در مسافرتی به منطقه کرد نشین یکی از اقوام ، مرا از نزدیک شدن به پیرمردی کرد که گوسنند می چراند بازداشت و گفت میباید به کردها نزدیک شوی ، اینها موجوداتی خطرناک و وحشی هستند . به مرور زمان و در طول سالیان دریافتم خطرناک و وحشی اشخاصی هستند که مردانه تا پای جان وفادار به آرمانهای خود باقی میمانند و بعدها معنی دیگر خطرناک و وحشی را ، چریک و مبارز یافتیم .

و وقتی تاریخ مبارزات خلقهای کرد را علیه استبداد و استعمار و خواست همبستگی و بزرگتان خود مختاری را شناختم ، بیشتر بی به این نکته برزم که چرا سعی دارند آنها را موجوداتی خطرناک و وحشی معرفی کنند .

از آغاز مبارزه توده ای ضد استبدادی و ضد امپریالیستی ایران ، کردها سعی کردند با آوازی بلند و حقیقی ، فریاد فرو خورده سالیان را به گوش مردم ایران برسانند و خواستها و انگیزه های مبارزه خود را روشن کنند .

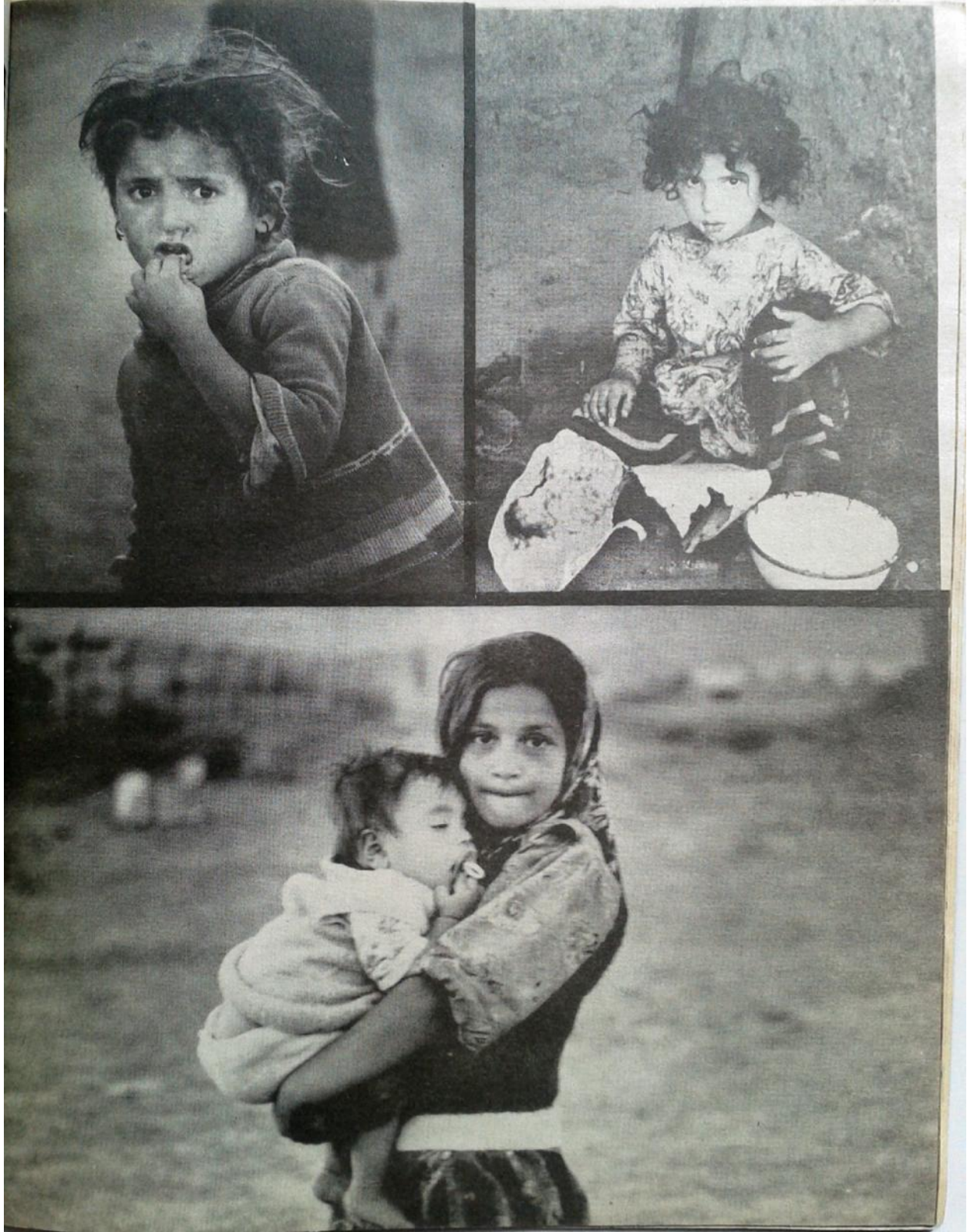
رخدادهای چند ماهه اخیر کردستان و بلاهاسی وارده بر خلق کرد ، نشان از ترندهای گوناگون نوکران ارتجاع و امپریالیست دارد . ولسی شباهت آنچه صاحب منصبان بعد از انقلاب برای توجیه اعمال غیر دمکراتیک خود در مورد خلق کرد به زبان می آورند ، با آنچه در طول سالها تریبونهای آزاد شاهنشاهی برای آلودن اذهان بیان کردند ، غیر قابل انکار است .

وقتی به قصد تهیه عکس و گزارش به سوی مناطق کرد نشین حرکت می کنیم برنامه ای در دست داریم که طبق آن بایستی در مورد آوارگان ننگه و جلدیان و اصولا ننگه که میتوانیم در باره سازمانهای سیاسی فعال ، موقعیت کنشاورزان و وضعیت مناطق کرد نشین ، اتحادیه های کنشاورزان و ... تحقیق کنیم

به محض ورود به مهاباد به دیدار شیخ عزالدین حسینی می رویم . پیش تر که در بسا خوشرویی می گوید : شیخ جلسه دارد ولی داخل می شود و به شیخ اطلاع می دهد . و بیغما می آورد که ساعت ۶ می توانیم شیخ را ببینیم ،









نشسته اند ، پسر بزرگش که حدود ۱۴ سال دارد از جادر بیرون می آید از وسعتان می پرسم . پسرک می گوید : چند روز پس از پایان جنگ ، بابام و چند نفر دیگر ۱۵ کیلومتر مانده به علی آباد ، با گلوله های یک هلیکوپتر کشته شده اند . بابام تمام سرمایه اش را نوبی جیبش گذاشته بود . خانه مان سوخته بود ، فرداش می خواستیم از آنجا برویم به جای دیگر ، بابام خیلی برای ما می ترسید . وقتی مردم بابا را پیدا کردند هیچ چیز نوبی حبهایش نبود . بعضی گلولیش را فشار می دهد ، ولی نمی دارد که مردانه رفتار کند .

می گوید بعد از مرگ بابام ، مادرم ماها را برداشت و فرار کردیم . من و خواهرم هنوز امتحان ندادیم . زبیده بی آنکه مزه بزند ، انگش می ریزد . دختر کوچولو و لاغریش به پاهایش چسبیده و بالهای ورچیده به او نگاه می کند . قلمش فترده می شود ، در یک لحظه چشمش به کاوه می افتد . حال او نیز بهتر از من نیست ولی به سرعت مشغول عکس گرفتن است .

حادثه نقله

وقتی می خواهم از کنار چادرشان بگذرم رسیدم به آرامی می گوید : اسمش رحیم بود ، رحیم کریم پور .

رنگها جلوی چادرها را آب پاشیده و جارو کرده اند .

آنچه در همه چادرها مشترک است ، فقر و درد و پاکیزگی است که فریاد می زند .

آوارگان برای صرف جای و نان و پنیر دعوتشان می کنند . با تشکری راهمان را ادامه می دهیم . کناری می ایستیم ، دورم را می گیرند ، دردشان یکی است .

پیرمردی به دیگران می گوید ، چه خبیر است یکی یکی حرف بزید تا بتواند بنویسد . خواهش می کنم از کیفیت حادثه نقله

بگویند . معلم بازنشته مو سپیدی می گوید :

جنگ نقله ناخواسته بود . آن روز می بینم بود ، خیلی ها رفته بودیم ورزشگاه ، هنوز برنامه

شروع نشده بود که صدای چند تیر آمد . تا به خود آتیم متوجه شدیم که از اطراف و پشت بامها

تیراندازی کردند و جنگ در گرفت ، جنگ سختی بود . علت حمله را کسی نمی دانست ،

فقط جسد و خون و صدای گلوله بود . مسا هیچوقت با ترکها درگیری و اختلافی نداشتم .

وقتی ارتش از ارومیه آمد ، کار خیلی بسالا گرفت و گروهان گیری و آتش زدن مسائل و

دکاکین شروع شد تا نکاها ، هلیکوپترها و زرم پوشها تا دهسات و آبادی های اطراف مثل

به نخست وزیری ، باره کرده و بعد نقله صحنه را جسدانده اند .

معلم نواری می آورد می گوید : این بهترین دلیل حمله ارتش به مردم کرد است . در نوار

دستورات سرهنگ طهریزاد فرمانده لشکر ۶۴

ارومیه مبنی بر حمله به اکراد ضبط است (نوار در دفتر مجله موجود است) ما نوار را در اختیار

مسامات دولتی هم گذاشتیم ولی کسی توجه نکرد . می پرسم این ژنرال حسنی کیست ؟

یکی از زنهای می گوید : مجاهد های حسنی ما را بیچاره کردند ، والا ترکها که کاری

به ما داشتند . یکی از جوانان توضیح می دهد : آیت الله

«بالعجی» و «گلوان» رفتند . حتی چند نفر دهقان در ده علی آباد توسط هلیکوپتر مورد اصابت

گلوله قرار گرفته و شهید شدند .

پسر زبیده می گوید : یکی از آنها بابای من بود . از دیگران در باره حادثه سؤال

می کنم گفته های معلم را تایید می کنند یکی از اعضای کمیته آوارگان نزدیک

می شود . جوانیست آرام و با لباسی محلی کمی در باره حادثه نقله صحبت می کنیم ، می گوید:

بعد از تلگرام اعلام ترک کشور ، وقتی بسه نخست وزیری رفتیم ، مسئولین از وجود تلگراف

اظهار بی اطلاعی کردند و بالاخره وقتی تلگراف پیدا شد ، دیدیم قسمتی را که نوشته ایم رونوشت

حسنى رئيس كميته شماره يك اروميه است كه
اختيار تمام يادگانهاي اروميه و اطراف آرا
در دست دارد .

او چند ماه قبل از جنگ چهار هزار قبضه
زسم و هزار قبضه برنو در ننده و دهات اطراف
به تركها داد . بعد از جنگ خود حسنى بالاي
نايك نشسته بود و توى شهر مى گشت . ما خيلى
از او شكايه كرده ايم ولى كسى گوش نمى كند .
آوارگان مى گویند اگر دولت خسارت ما را
بدهد و امنيت جاني ما را تضمين كند بسه
خاتمايمان بر مى گردیم ، تا آخر عمر كه ميشود
آواره مانم .

يكى از مردها مى گوید : چرا مقامات دولتي
شهامت ندارند كه بين مردم بيايند و ببينند
دردشان چيست و چرا روزنامهها درد ما را نمى
نويسد . دولت حتى چادر هم به ما نداد ،
مردم جمع شدند از شهرهاي اطراف ، چادر و
آذوقه جمع آوري كردند . حالا اين چند روزه
همى بوق و كرنا راه انداخته اند كه ما به آوارهها
كلك كرده ايم .

مى پرسم حالا امنيت داريد . يكى از زنها
مى گوید : تا وقتى پيش مرگها هستند ما هم
امنيت داريم . مى گويم فكر مى كنيد اصلا چرا
اين جنگ پيش آمد ؟ دختر بسيار جوانى مى گوید :
نمى دانيد كه ما خودمختارى مى خواهيم !!

طفيلي هاي شاه

مرد جا افتاده اى كه در حال پيچيدن
سكار است ، مى گوید : مالكها ، طفيلي هاي
شاه ما مجاهدهاي حسنى دست بدست دادند و
جنگ راه انداختند . بعد كه مردم از خودشان
دفاع كردند همه گناهها را گردن ما كرده
انداختند .

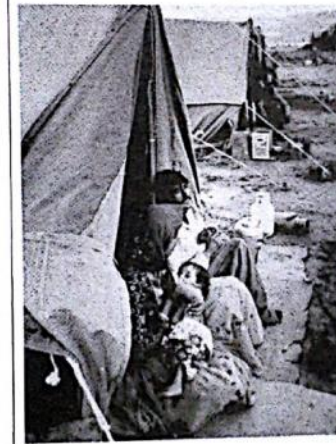
معلم دنباله حرف او را مى گيرد : كرده
به اين خاك مومن هستند ولى چون اثبات شخصيت
و وجود خود را مى خواهند محكومند و به كاپيه
مى افزايد كردهاي غيور مرز نشين ، بدون حق
و حقوق ، بدون فرهنگ و اثبات شخصيت .
جوان ديگرى مى گوید آنها هر كاري مى كنند
كه نگذارند ما به هدفمان برسيم ، مى گویند
اينها تجزيه طلبند ، جنگ راه مى اندازند .
مزارع را آتش مى زنند . و خدا مى داند كه چه
كارهاي ديگرى مى خواهند بكنند .

پسر زبيده مى گوید : سال ديگه مى خوام
برم پيش مرگ بشم دستى به مواهيش مى كنم ،
ناراحت مى شود ، ادامه مى دهد : نه براى خون
بايام ، براى آزادي . و آنها فكر مى كنن مى شود
نه ما خود مختارى نداد !

رايمه هم مى گوید : وقتى پسرم بزرگ شد ،
بايد پيش مرگ شود . مى پرسم اگر خدای ناکرده

باخواست شما مخالفت كردند چه مى كنيد ؟
همان زن چاق و من مى گوید : خودمان اسلحه
بر مى داريم به كوهها مى زنيم . از آوارگي كه
بدتر نيست .

از مسئولين كميته آوارگان ننده پرس و جو
مى كنم كه بقيه آوارگان كجا هستند ، وضعتان
چگونه است و ما به حال چه كمكهايى به آنها
شده است ؟ يكر از مسئولين مى گوید : آوارگان
در مهايات و دهات اطراف آن در اروميه و
دهاتش پيرانشهر و حوالى اشويه سكنى داده
شده اند . متاسفانه دولت تاكنون كمكى به مسا
نكرده است . فقط مثل اينكه مى گویند دو كاميون
آذوقه فرستاده اند . مردم شهرها و دهات جمع
شدند و از انبارها و زيرمينها هر چه داشتند
در آورده و به ما دادند . خيلى از مردم حتى
يك پتو نداشتند كه رویشان بيايند . مردم
دهات و شهرها آنها را پناه دادند . الان ۷۶ روزه
است كه ما آواره ايم در اينجا حزب دمكرات و



مردم به ما كلك مى كند . از جيره غذاي
پيش مرگها مى زنند و به ما مى دهند . محل اقامت
آوارگان ننده در حياط خانه جوانان مهايات
است ، و در چادرهاي شير و خورشيد كه مردم
خودشان از انبارها در آورده اند زندگي مى كنند
و بيشتري وسايل را نيز مردم به آوارگان داده اند .
چادرهاي آوارگان ما فاصله هاي كوتاه در دو
رديف موازي و دو رديف متقاطع کنار هم
قرار گرفته ، در محوطه نزديك چادرها شير آبي
براي شستن لباس ، ظروف و ساير مصارف ديگر
وجود دارد . و آوارگان به ترتيب از آن استفاده
مى كنند ، و زنها در نگهداري بچه هاي هديگر
و بخن غذا مشاركت دارند . ما تمام امكاناتي

كه مردم و حزب دمكرات در اختيار آوارگان
در مهايات و ساير نقاط گذاشته اند . ولى ار
نظر يرشكي دچار اشكالاتي هستند . مى گویند
چندى پيش دكترى از تهران با چهار همراه آمد
ولى زود بازگشت . البته حزب سمي مى كند از
كلك هاي يرشكان نه نفع آوارگان استفاده كند .
ولى در دهات دور افتاده امكانات كمترى هست .
آوارگان چه در مهايات و چه در ساير نقاط
همگي از مجاهدين آيت الله طالقاني قدر دانسي
كرده و مى گفتند آنها خيلى كلك كردند و كاش
مجاهدهاي حسنى از آنها ياد مى گرفتند .

نماينده كميته آوارگان مى گوید : فردا عصر
نماينده هاي تمام آوارگان كه در نقاط مختلف
هستند اينجا مى آيند تا راجع به بازگشت تصميم
بگيريم - دو روز بعد كه مجددا آنها را مى رس
در حال حاكمت به سوي ننده هستند ، مى پرسم ،
چطور شد ؟

مى گویند فعلا دولت قول داده خسارت ما را
بدهد و امنيت هم داشته باشيم . مى پرسم چه كسي
خسارت را بر آورد خواهد كرد ؟ معلم باز نشسته
مى گوید ژنرال حسنى . و بوزخند را بر چهره اش
مى بينم . مى پرسم فكر نمى كنيد بعدا ناراحتسي
ايجاد شود ؟ پسر جوان مى گوید : اين خودش
نوعي مبارزه است . با ارتجاع و عواملش بايد
جنگيد . وقتى عوامل ارتجاع تقويت مى شوند ،
نبايد ميدان مبارزه را خالي كرد يكى از زنها
جد ماشين رختشويي شكسته نشان ميدهد و
مى گوید اينها مال ما مردم ننده است كه مردها
رفتند از كميته ملاحسنى آوردند .

زن ديگر مى گوید ، تنها ما آواره نيستيم
اهالي «صوفيان» و «كوليچ» و «جلديان» هم
آواره شده اند . امان از اين ملاحسنى . نمى دانم
چرا امام فكري به حال ما كه از دست او و
مجاهدهايش به جان آمده ايم نمى كند .

يكى از پسران ترانه اى كردى زمزمه مى كند .
برايم ترجمه مى كند : براى زندگي از حاده سختي
عبور مى كنم . جاده سنگلاخ است . آنچه از اين
راه سخت بدست مى آورم تا با زندگي است يا
مرگ . زندگي فقط معنائش زنده ماندن نيست
اگر آزاد نباشي زندگي را براى چه مى خواهي .



پای صحبت شیخ عزالدین حسینی

نوع مبارزه ما را طرف مقابل تعیین می کند

چند دقیقه ای دیر کرده ایم ، به اتاقی ساده راهمانیمان می کنند . روی طاقچه پراز کتاب است .

چند دقیقه بعد شیخ « باسلام علیکم » وارد اتاق می شود . قد بلند و لاغر اندام است باریکی انبوه و جوگندی ۲ چهره ای جوان و آرام دارد . دستش با انگشتانی کشیده درهم گره خورده . از او به خاطر اینکه بدون تعیین وقت قبلی مزاحمت شده ایم عذرخواهی می کنیم . بالیند می گویند عیبی ندارد .

می دانم که سالها ملای ده بوده و بعد به سبب فعالیت های سیاسی به شهر آمده ، از اعضای « کومله ی زبانه وی کورد » یا انجمن احیای کردستان بوده و مبارزات سیاسی خود را از سال ۲۹ شروع کرده و فعالیت هایش در سال ۳۱ اوج گرفته است . بعد از سال ۳۱ در مهاباد ساکن شده است . از معروفیت خطبه های داغش در روزهای جمعه که مردم را به شرکت در انقلاب ترغیب می کرد ، نیز آگاهیم . و از محبوبیتش نیز .

برخوردش دوستانه و آرام است . نا چای بیاورند کسی صحبت می کنیم ، می پرسد راجع به چه می خواهید صحبت کنیم ؟ می گویم : خود مختاری ، آوارگان ... می گوید : در مورد

چند دقیقه ای دیر کرده ایم ، به اتاقی ساده راهمانیمان می کنند . روی طاقچه پراز کتاب است .

چند دقیقه بعد شیخ « باسلام علیکم » وارد اتاق می شود . قد بلند و لاغر اندام است باریکی انبوه و جوگندی ۲ چهره ای جوان و آرام دارد . دستش با انگشتانی کشیده درهم گره خورده . از او به خاطر اینکه بدون تعیین وقت قبلی مزاحمت شده ایم عذرخواهی می کنیم . بالیند می گویند عیبی ندارد .

می دانم که سالها ملای ده بوده و بعد به سبب فعالیت های سیاسی به شهر آمده ، از اعضای « کومله ی زبانه وی کورد » یا انجمن احیای کردستان بوده و مبارزات سیاسی خود را از سال ۲۹ شروع کرده و فعالیت هایش در سال ۳۱ اوج گرفته است . بعد از سال ۳۱ در مهاباد ساکن شده است . از معروفیت خطبه های داغش در روزهای جمعه که مردم را به شرکت در انقلاب ترغیب می کرد ، نیز آگاهیم . و از محبوبیتش نیز .

برخوردش دوستانه و آرام است . نا چای بیاورند کسی صحبت می کنیم ، می پرسد راجع به چه می خواهید صحبت کنیم ؟ می گویم : خود مختاری ، آوارگان ... می گوید : در مورد

چند دقیقه ای دیر کرده ایم ، به اتاقی ساده راهمانیمان می کنند . روی طاقچه پراز کتاب است .

چند دقیقه بعد شیخ « باسلام علیکم » وارد اتاق می شود . قد بلند و لاغر اندام است باریکی انبوه و جوگندی ۲ چهره ای جوان و آرام دارد . دستش با انگشتانی کشیده درهم گره خورده . از او به خاطر اینکه بدون تعیین وقت قبلی مزاحمت شده ایم عذرخواهی می کنیم . بالیند می گویند عیبی ندارد .

می دانم که سالها ملای ده بوده و بعد به سبب فعالیت های سیاسی به شهر آمده ، از اعضای « کومله ی زبانه وی کورد » یا انجمن احیای کردستان بوده و مبارزات سیاسی خود را از سال ۲۹ شروع کرده و فعالیت هایش در سال ۳۱ اوج گرفته است . بعد از سال ۳۱ در مهاباد ساکن شده است . از معروفیت خطبه های داغش در روزهای جمعه که مردم را به شرکت در انقلاب ترغیب می کرد ، نیز آگاهیم . و از محبوبیتش نیز .

برخوردش دوستانه و آرام است . نا چای بیاورند کسی صحبت می کنیم ، می پرسد راجع به چه می خواهید صحبت کنیم ؟ می گویم : خود مختاری ، آوارگان ... می گوید : در مورد

چند دقیقه ای دیر کرده ایم ، به اتاقی ساده راهمانیمان می کنند . روی طاقچه پراز کتاب است .

چند دقیقه بعد شیخ « باسلام علیکم » وارد اتاق می شود . قد بلند و لاغر اندام است باریکی انبوه و جوگندی ۲ چهره ای جوان و آرام دارد . دستش با انگشتانی کشیده درهم گره خورده . از او به خاطر اینکه بدون تعیین وقت قبلی مزاحمت شده ایم عذرخواهی می کنیم . بالیند می گویند عیبی ندارد .

می دانم که سالها ملای ده بوده و بعد به سبب فعالیت های سیاسی به شهر آمده ، از اعضای « کومله ی زبانه وی کورد » یا انجمن احیای کردستان بوده و مبارزات سیاسی خود را از سال ۲۹ شروع کرده و فعالیت هایش در سال ۳۱ اوج گرفته است . بعد از سال ۳۱ در مهاباد ساکن شده است . از معروفیت خطبه های داغش در روزهای جمعه که مردم را به شرکت در انقلاب ترغیب می کرد ، نیز آگاهیم . و از محبوبیتش نیز .

برخوردش دوستانه و آرام است . نا چای بیاورند کسی صحبت می کنیم ، می پرسد راجع به چه می خواهید صحبت کنیم ؟ می گویم : خود مختاری ، آوارگان ... می گوید : در مورد

بهران رابطه مثبت داشته باشد. دولت فکر کرده که نموناهای کسریستان محل بلواست. قطعا عکس العمل دولت در برابر خیرهای علم و انگیزه می‌دهد، بلکه دولت به خاطر آن، عکس العمل نشان می‌دهد، برود می‌دانم. آنها فکر می‌کنند کسریستان بادیول خارجی رابطه دارد و تجزیه طلب است، دروغ است. آن‌ها می‌گویند که کردها دارند و می‌خواهند حق طبیعی‌شان است و هیچکس نمی‌تواند کرد را وادار کند از حق خود چشم ببندد.

به یاد دیدار چند ماه پیش او با رهبر انقلاب در قم می‌افتم و می‌پرسم: آیا در دیدار قم مسئله خودمختاری مطرح شد؟
می‌گوید: تاحدی.

ساجت می‌کنم: ولی نتیجه را آنطور که باید و نباید عنوان نکردید.

نه چون، به ما گفتند صبر کنید تا قانون اساسی منتشر شود و گفتند که حقوق کردها را رعایت خواهند کرد مذاکرات قم مفصل نبود. این مذاکرات بیشتر به خاطر ایجاد تفاهم بود، چون رهبر انقلاب را نوع دیگر حالی کرده بودند، که ما طور دیگری هستیم ولی خوشبختانه ظاهرا سرعظایمات برطرف شد.

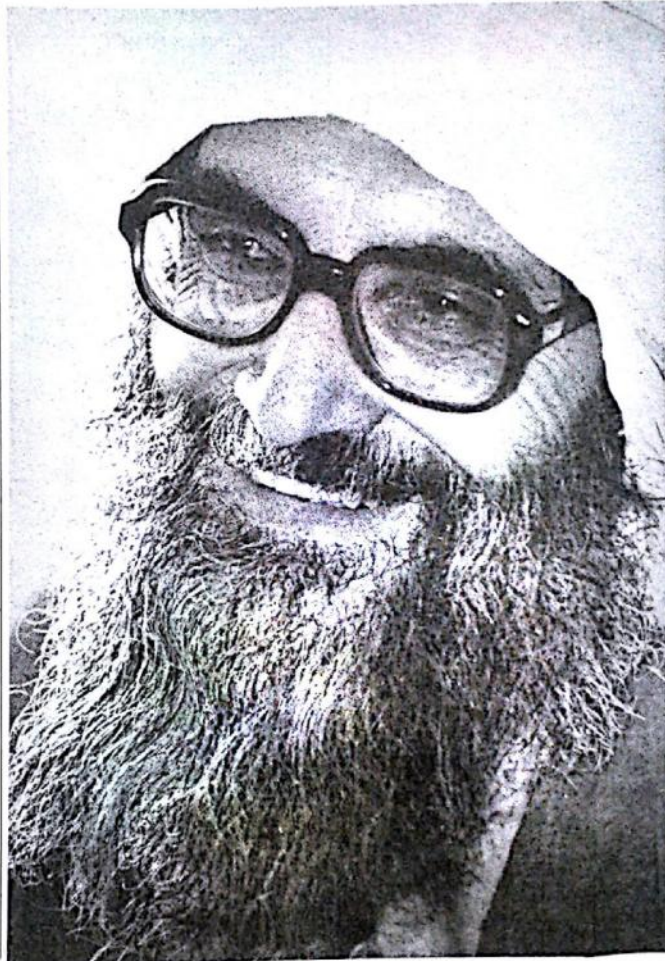
از ذهنم می‌گذرد: به برطرف شد ولی خواست خلق کرد و سایر خلقها در قانون اساسی گنجانده نشد. می‌گویم حال که پیش نویس قانون اساسی منتشر شده فکر می‌کنید حقوق خلق کرد و سایر خلقها رعایت شده است. قاطعانه می‌گویید: خیر؟ به هیچ وجه.

حرف زن آواره را به یاد می‌آورم که می‌گفت: اسلحه برمی‌داریم و به کوه می‌زنیم و می‌جنگیم. می‌گویم: حال که این حقوق در قانون اساسی رعایت نشده، راه اعتراض و مبارزه را چگونه تعیین می‌کنید؟

پس از لغزش تفکر جواب می‌دهد:
والله هنوز نمی‌توانم در این مورد تصمیم بگیرم. باید احزاب و گروههای سیاسی و کسانی که احساس مسئولیت می‌کنند شورای تشکیل بدهند و تصمیم جمعی بگیرند.

اشاره‌ای به اختلاف و شکاف میان مردم کرد و دولت مرکزی می‌کنم و اینکه اگر خدای ناکرده عناصر ناآگاه مسئله را تا حد چنگ بزرگ کنند.

می‌گوید: ما سعی می‌کنیم هیچ برخوردی پیش نیاید. مصلحت ما در چنگ نیست. خلق های ایران همه برادر هستند و در چنگ آنها که کشته می‌شوند بیگانگان نیستند و از آسمان پایین نمی‌آیند (نظامی و ژاندارم و سرباز همه فرزندان خلق هستند).
از هر طرف که گفته شوند به ضرر خلق



و بعضی از روزنامه‌ها ممکن است به جای اشتباه، پیش‌درآمد یورش عظیم به کردستان باشد.
می‌گوید: درست است ولی انگیزه‌ای که دولت را وادار به این کار کرده اشتباهی است که در درون دولت روی داده است. دولت نسبت به کردستان شیوه نهایمی دارد و تصور نمی‌کند که کردستان بر علیه و در مقابل دولت مرکزی است و باید سرکوب شود. این اشتباه است. چون من فرقی بین کردستان و سایر مناطق ایسران نمی‌بینم. « کردستان ایران » می‌خواهد با

است که اشتباه می‌کنند، گزارش‌هایی که به تهران می‌آید و به آنها می‌رسد، از جانب عوامل ارتجاعی و ضدانقلابی است که مسائل را وارونه به تهران گزارش می‌دهند و آنها هم منکس می‌کنند، مثلا در مورد حزب دمکرات کردستان یا گروههای سیاسی دیگر.
مالکین را بیچاره و شریف قلمداد می‌کنند و کشاورزان را نوع دیگر جلوه می‌دهند. به نگرانی خود در مورد کردستان اشاره می‌کنم و اینکه حملات پیدایی رادیو و تلویزیون

ایران است. در برخوردهایی هم که روی داده ما عمداً از جنگ پرهیز کرده‌ایم. تا جایی که مردم، حزب یا گروه‌های سیاسی را سرزنش کرده‌اند. ما تا آنجا که برآیمان مقدور باشد مبارزه سیاسی می‌کنیم. باید سایر برادران ایرانی به ما کمک و مساعدت کنند، مردم و خلق کرد را آنطوری که هست بشناسند، نه آن‌نوعی که معرفی می‌کند.

مبارزه مسلحانه؟

و در مورد اینکه در صورت لزوم آیا مبارزه مسلحانه را توصیه می‌کنند یا نه؟ جواب می‌دهد: باید ببینیم آینده چطور خواهد بود. ولی مسلم است که نوع مبارزه را طرف مقابل تعیین می‌کند.

می‌دانم که برای تدوین قانون اساسی از او دعوت نشده و اعتراض او وسایر روحانیون اهل تسنن را نسبت به قانون اساسی به یاد دارم. ناراضی خود را از نحوه تنظیم و تدوین قانون اساسی پنهان نمی‌کند و عقیده دارد که باید در قانون اساسی تجدید نظر شود و تمام گروه‌ها و اقلیت‌های سیاسی و روحانیون متمدن در تدوین آن مشارکت داشته باشند.

ایرادات عمده قانون اساسی را در لوث شدن حق خودمختاری کرد، آزادی مطبوعات، بیان، قلم، آزادی گروه‌ها و احزاب سیاسی، آزادی تظاهرات و میتینگ و... می‌داند و از «دگرگناه» و «مگرگناه» دل‌ناخوش است و اعتقاد دارد که با آوردن «مگرگناه» و مشروط کردن اصول قانون اساسی در واقع سلب آزادی شده است.

در باره مجلس و انتخابات صحبت می‌کنیم و در مورد معرفی عده‌ای کاندیدا از طرف یکی از احزاب اسلامی می‌گویم و از نوعی تحمیل عقیده که صرفاً به خاطر تقلید ممکن است پیش بیاید؟

می‌گوید: در مذهب اهل تسنن این مسائل مطرح نیست و ما تقلید نداریم. ولی من عقیده دارم که مردم همیشه باید خودشان تصمیم بگیرند و دنباله‌روی و تقلید از دیگران را محکوم می‌کنم. روحانیت باید مردم را ارشاد کند و آگاهی بدهد. مردم نباید در بست تسلیم روحانیت یا هر مقام دیگری شوند.

در مورد فتوایاها و اینکه گفته می‌شود دولت عشایر و فتوایاها را مسلح کرده صحبت می‌کنیم، انجام این عمل را از طرف دولت تایید می‌کند.

علیه کشاورزان

در مورد اینکه آیا واقعا صدگان اقدام بر علیه کشاورزان بوده و هست و تا چه حد قدرت دارند؟

می‌گوید:

مسلم است که می‌خواستند علیه کشاورزان اقدام کنند ولی حالا دیگر فکر نمی‌کنم بتوانند. آنها از اول هم قدرت نداشتند ولی وقتی دولت سلاح در اختیارشان گذاشت، نوعی احساس قدرت بهشان دست داد و شروع به حمله کردند. به بسیاری از کشاورزان جهت گرفتن بهره مالکانه سازه‌های گذشته فشار آوردند. اربابان و فتوایاها یک اتحادیه عشایری سرتاسری در اطراف ارومیه درست کرده و کشاورزان را از زمین‌هایشان بیرون کرده بودند و قصد داشتند در اطراف مهاباد هم این کار را بکنند که خوشبختانه موفق نشدند.

در مورد پیشروی و نفوذ عوامل ارتجاع و امپریالیزم جهت حفظ منافع و دستیابی به مقاصد خود، اعتقاد دارم: تا وقتی که توده مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی با هم اتحاد و وحدت عمل دارند عوامل ارتجاع و امپریالیزم نمی‌توانند پیشرفت چندانی داشته باشند. آنها وقتی موفق می‌شوند که بتوانند در میان مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی شکاف بیندازند. کما اینکه در حال حاضر تمام هدفشان اینست که توده مردم، کشاورزان و اربابان، روحانیون و مردم و احزاب و گروه‌های سیاسی را در مقابل هم قرار بدهند.

در مورد آوارگان فتنه می‌گوید: آنها باید به خانه خود باز گردند، دولت در مورد آنها اعمال کرد و حالا می‌گویند که ما نگذاشتیم آوارگان به خانه خود باز گردند. می‌دانیم خیلی توطئه و تلاش کردند که نظرس آیت‌الله خمینی و آیت‌الله شریعتداری را عوض کنند. هر چه ما بیشتر تلاش کردیم نظرس رهبران را به این مسئله جلب کنیم آنها بیشتر از امکانات توطئه استفاده کردند. امروز شنیدم بالاخره دولت قدمهایی در این راه برداشته است. در برابر اصرار مردم که به استناداری مراجعه کرده‌اند.

شیخ مبارز که دل نگرانی‌های بسیار دارد از اتحادیه‌های کشاورزان راضی است و می‌گوید: حتی خرده مالکانی که روح مردی دارند در اتحادیه‌ها شرکت کرده‌اند. تشکیل ایس‌ن اتحادیه‌ها در روند فکری کشاورزان تاثیر زیادی دارد و باید گسترش بیشتری پیدا کند.

از دیدار شما با منترزاده می‌برسم، جواب می‌دهد:

من و آقای منترزاده هیچ اختلاف خصوصی نداریم، اگر اختلالی باشد در طرز فکر و عملکرد سیاسی است، ولی بعضی‌ها از این مسئله بهره‌برداری می‌کنند و طوری نشان می‌دادند که

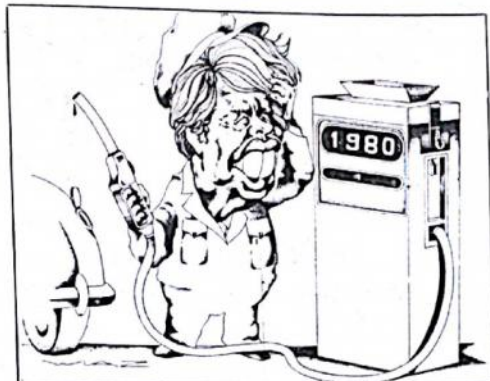
شکاف عمیقی بین من و منترزاده است و طرح این مسئله روی جوانها ممکن بود اثر سونی بگذارد، که وقتی این دو اختلاف دارند، پس مردم کرد اختلاف دارند. به هرحال این یک ملاقات دوستانه در سطح روحانیت بود و تنها مسئله سیاسی که مطرح شد همان قانون اساسی بود که در باره آن قلمنامه هم صادر کردیم. در مورد حقوق زنان عقیده دارد: در اسلام به خاطر حفظ حیثیت و شخصیت زن‌مائل هست. ولی به نظر من زنان می‌توانند مانند مردان در تمام مسائل سیاسی، اجتماعی شرکت کنند و به عنوان عاملی مثبت در پیشبرد کارها مطرح، و از عقل و منطق خود استفاده کنند. شیخ معتقد به ارشاد مردم از طرف روحانیون است و دخالت روحانیت را در امور نمی‌پسندد. و آینده کردستان را جدا از آینده ایران نمی‌بیند و راه نجات هر دو را متکی به آگاهی عناصر آگاه و قشر روشنگر و حیطه نفوذ آنها بر ناآگاهان می‌داند.

از نظر شیخ کردستان بدون ایران و ایران بدون کردستان معنایی ندارد.

بیش از حد وقت شیخ را گرفته‌ایم، حیطه را خاموش می‌کنم و اجازه رفتن می‌گیریم، شیخ به احترام تند و چابک از جای برمی‌خیزد و با خوشرویی تا در اتاق همراهیمان می‌کند. وقتی از خانه شیخ خارج می‌شویم فکر میکنم مردم کرد حق دارند او را تنها رهبر ملی و مذهبی خود بدانند.

گزارش‌ها و مصاحبه‌های دیگر

در سفر به کردستان همکار ما ناهید موسوی با عبدالرحمان قاسم‌لو دبیر کل حزب دمکرات کردستان، غنی بلوریان عضو دفتر سیاسی حزب حسین آرمان دادستان انقلاب مهاباد و علامه مفتی‌زاده دیدار و گفتگو داشته است که انتشار آنها در این شماره میسر نشد. این گفتگوها و نیز گزارش مربوط به اتحادیه‌های کشاورزی کردستان را در شماره‌های آینده منتشر می‌کنیم.



بازیهای پنهان شرکت‌های نفتی

هیچ دولتی فکر کاستن از منافع افسانه‌ای «غولهای نفتی» را در بحران کنونی به سر راه نمی‌دهد... زیرا برای خروج از بحران به این منافع نیاز دارد.

اداره کنندگان شرکت‌های بزرگ نفتی بین‌المللی هرگز شادمانی خود را سر هر کوی و برزن فریاد نمی‌زنند. اما واقعیت اینست که بیشتر آنها از افزایش سرمایه‌های نفت بسیار راضی‌اند. این افزایش بها، که میزان آن از اول سال جاری تا امروز به ۶۰ درصد رسیده است کاملاً به نفع آنها بوده است.

برای دیدن سرخوشی آنها همین بس که سری به «والاستریت»، بورس نیویورک و یا «بورس پاریس» بزنید. در همه بازارهای بورس جهان سهام‌های نفتی «اکسون»، «رویال دوچشل»، «بریتیش پترولیوم»، «الف»، «اکیتسن» و «فرانسترده پترول» را سر دست می‌برند. در چند هفته سهام شرکت‌های نفتی بین ۱۰ تا ۵۰ درصد ترقی کرده‌اند. در حالیکه سهام تمام شرکت‌های صنعتی دیگر در برابر چشم‌انداز یک دوران «رکود و تورم» تازه در جهان سرمایه‌داری، تنزل کرده‌اند.

در اقتصاد بیمار جهانی - که در اثر بحران نفت بیش از پیش روبه زوال است، شرکت‌های نفتی تنها بهره‌منداند و از هم‌اکنون چند صفر به میزان درآمد آنها اضافه شده‌است. به نظر کارشناسان امور مالی این منافع به موازات بالا رفتن قیمت نفت کماکان قسوس سودی را خواهند پیمود. هجوم سرمایه‌گزاران به معاملات سهام نفت نیز از همین امر ناشی است. جالب اینجاست که درآمدهای شرارت درست

در وقتی نصیب شرکت‌های نفتی می‌شود که نفت با قیمت بسیار گران و به میزان بسیار اندک به دست مصرف کنندگان عادی میرسد، و در بعضی از کشورها کمبود نفت کاملاً محسوس شده است. از اول ماه ژوئیه در فرانسه مصارف خانگی نفت را چیره‌بندی کرده‌اند، در ترکیه چیره‌بندی بنزین از مدتها پیش برقرار شده است. در یونان اتومبیل‌های باشماره فرد و زوج یک‌روز درمیان به حرکت درمی‌آیند و در آمریکا هر روز صنفها در جلوی جایگاه‌های فروش بنزین درازتر می‌شوند. به همین جهت هر روز بر تعداد مترضمان به‌در آمد های افسانه‌ای شرکت‌های بزرگ نفتی اضافه می‌شود و منافع این شرکتها که قبلاً هم چندان برحق تلقی نمی‌شد اکنون دیگر سروصدا بلند می‌کند و از هرسو آنها را به سوء استفاده از فقر نفتی جهانی منتهم می‌سازند.

«هرچه بیشتر بهره ببرید!»

لار به‌جائی رسیده است که شاهزاده فهد ولیعهد عربستان سعودی نیز که کنورش روایتی دوستانه با شرکت‌های بزرگ نفتی دارد، آنها را در مقاله‌ای در روزنامه ریاض منتهم می‌کند: «این بزرگان نفتی با منافع شراری که به‌جیب می‌زنند، مسئولان اصلی بالا رفتن قیمت نفت‌اند.» از طرف دیگر وزیر نفت لیبی قبل از افزایش اخیر قیمت نفت در اجلاس اوپک گفته بود:

«با توجه به درآمدهای سرمایه‌آور شرکت‌های نفتی، که هر بار افزایشی بیش از میزان خرید نفت خود را به مصرف کنندگان جزء تحمیل می‌کنند، ما باید بازهم قیمت‌های نفت خام را بالا ببریم.» جیمی کارتر در نطق تلویزیونی بهار گذشته خود گفته بود: «همانقدر که طلوع خورشید بدی است، این هم بدی است که شرکت‌های نفتی برای حفظ منافع‌های که حق آنها نیست، مبارزه خواهند کرد... اثر افکار عمومی و آمریکاییان با نشان دادن سرخشی کافی بر تصمیمات کنگره اثر نگذارد. شرکت‌های نفتی کنگره را در این زمینه زیر فشار قرار خواهند داد.» چند روز بعد از ایراد این سخنان، وزارت انرژی در واشینگتن هفت شرکت نفتی را منتهم ساخت که در شش سال اخیر ۱۷ میلیارد دلار بر قیمت نفتی که به مصرف کننده می‌فروشد، افزوده‌اند.

اما در حال حاضر اتومبیل‌سواران آمریکائی وقتی در صف بنزین می‌ایستند رئیس جمهوری خود را به بی‌لیاقتی منتهم می‌کنند. اغلب آنها به این نکته خوب آگاهند که شرکت‌های نفتی با کارهای پنهانی و زرنگی خاص خود مسئول اصلی قاچاق‌بازی کنونی نفت هستند و مخصوصاً در بازار کمبود ایجاد می‌کنند تا بعد نتوانند افزایش قیمتی ناعادلانه را به مشتریان خود تحمیل کنند. در آخرین نظرسنجی «سی-سی-اس» و «نیویورک تایمز» معلوم شده است که ۶۹

درصد آمریکالها چنین عقیده‌ای دارند. یک زن سرمایه‌دار در ایلی‌نویز آمریکا به خبرنگار «نایم» گفته بود: «ما مثل غربها زیاد در کشور خودمان داریم.»

اما هر قدر هم که درآمد شرکت‌های نفتی سر به جهنم بزند، این مسلم است که دولتهای کشور های غربی، به رغم سروصداهایشان، هیچ کاری برای کاهش درآمد آنها نخواهند کرد.

پیدیدو قبل از مرگ به گروه شرکت‌های نفتی فرانسه گفته بود «هر قدر که می‌توانید جاق شوید و جای نفتی‌های آمریکایی را بگیرید». امروز هم وزیر صنایع فرانسه به آنها تقریباً همین توصیه را می‌کند که: «هر چه می‌توانید بهره ببرید!» اگر مقامهای مسئول در کشورهای غربی تا این حد به رونق کار شرکت‌های نفتی علاقمندند، به این علت است که وجود آنها را برای امنیت اقتصادی و نظامی غرب ضروری می‌بینند.

«جای شگفتی نیست»

با وجودی که کشور های تولید کننده دست شرکت‌های نفتی را از بسیاری از ذخائر نفتی تحت مالکیشان کوتاه کرده‌اند، آنها به علت در اختیار داشتن شبکه تصفیه‌خانه‌ها، زنجیر توزیع، ناوگان خاص حمل و نقل نفت و مستگاههای استخراج خود، هنوز حاکم بازار انرژی به شمار می‌روند. مسئولان دولتی جهان غرب می‌دانند که آنها از یک قرن پیش در زمینه های فنی، صنعتی، بازرگانی و پولی به چنان پختگی رسیده‌اند که وجودشان برای بقای نظام سرمایه‌داری به اندازه سلاحهای اتمی ضروری است. بنابراین استدلال، کاستن بنیه مالی این شرکتها به منزله محروم کردن ارتش از سلاحهای مدرن و کشته خواهد بود.

از طرف دیگر، به قول رئیس کمیاسی «اکسون»، مرد شماره یک نفت جهان «البته تمام شرکت‌های نفتی از افزایش قیمت نفت استفاده برده‌اند. اما نباید فراموش کرد که هزینه‌های اکتشاف و بهره‌برداری هم در سالهای اخیر بیشتر شده‌اند. تازه شرکت اکسون در ده سال اخیر دو برابر پولی را که به دست آورده، سرمایه‌گذاری کرده است.»

شرکت‌های نفتی درآمدی را که از راه افزایش قیمت نفت به دست آورده‌اند صرف اکتشافات جدید، پیدا کردن ذخائر تازه و بهره‌برداری از آنها و همچنین یافتن انرژیهای جانسپین نفت خواهند کرد.

رونق بازار ذغال سنگ

بعد از بحران انرژی ۱۹۷۳، که بعد از جنگ کیپور چهره نمود، شرکت‌های نفتی کوشیدند وابستگی آمریکا، اروپا و ژاپن را به نفت منطقه زیر کنترل اوپک، مخصوصاً نفت خاورمیانه، کم کنند. اما واقعیت‌های امروز نمایانگر شکست آنها در رسیدن به این هدف است. البته افزایش محسوس تولید نفت در آلاسکا، مکزیک و دریای شمال تا اندازه‌ای از میزان این وابستگی کاسته است، و سهم نفت اوپک در بازار جهانی از ۶۵ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۵۸ درصد رسیده است. اما وقتی می‌توان از تحولی در بازار نفت سخن گفت که سهم اوپک به ۵۰ درصد برسد. انگلستان که در سال ۱۹۷۳ بیشترین ضربه را از افزایش قیمت نفت خورده بود، در حال حاضر تقریباً در «بریتیش پترولیوم» تقریباً تمام سرمایه‌گذارهای خود را در جهان عرب به مناطق مطمئن‌تر از نظر سیاسی - یعنی آلاسکا، آمریکا، دریای شمال ... - انتقال داده است.

تنها آمریکالها به خاطر حفظ منابع ملی خود، به جای تولید داخلی، بر میزان واردات نفت خود از خاورمیانه افزوده‌اند. اگر این خودخواهی «مقدس» آمریکالها نبود از سال ۱۹۷۳ به بعد وابستگی غرب به اوپک بیشتر کاهش یافته بود.

اما شرکت‌های نفتی علاوه بر نظر دوختن به منابع تازه نفت، نسبت به منابع تازه انرژی نیز توجه دارند. مثلاً استخراج ذغال سنگ اخیراً رونق پیدا کرده است «سپید مرگ تولید برق با ذغال سنگ در آمریکا مشغول به کارند.» در زمینه انرژی خورشیدی نیز تجربه‌های زیادی می‌شود. بسیاری از موسسات صنعتی بزرگ در این تجربیات و مطالعات شرکت دارند. و بیشتر از همه خود شرکت‌های نفتی، انرژی هسته‌ای هم گماکان و با وجود مشکلات و خطرهایی که در بردارد، مورد توجه است.

بالا رفتن سرسام‌آور قیمت نفت کم‌کم بهره‌برداری از منابع نفتی را که قبلاً مقرون به صرفه نبود (مثل شنه‌ای آلوده به نفت) ممکن می‌سازد. درآمد حاصله از انرژی های جانسپین نفت در حال حاضر بین ۳۵ تا ۵۰ دلار است. بنابراین می‌توان این رقم را با قیمت نفتی که از خاورمیانه خریداری می‌شود قابل‌مقایسه دانست. اما این نفت در مناطق نفتخیز خاور-میانه هر بشکه یک دلار و در دریای شمال هر بشکه ده دلار تمام می‌شود.

«ما اسلحه داریم»

شرکت‌های نفتی در حال حاضر می‌دانند که با توجه به بالا رفتن روزافزون قیمت نفت، خواهند توانست در رشته‌های دیگری سرمایه‌گذاری کنند که تا ده سال دیگر برایشان پردرآمدتر از نفت بشود. به همین دلیل است که آنها اکنون در نهان در حال تدارک پاسخ بلندمدت خود به سیاست کنونی اوپک هستند. آنها امیدوارند از حالا تا سال ۱۹۸۵ - ۱۹۹۰، کفه قدرت را به نفع خود سنگین کنند. در همین زمان حال هم تن دادن عربستان سعودی به افزایش تولید نفت را می‌توان نشانه‌ای از نوعی تفاهم در بازار نفت تلقی کرد.

با این حال، در بازیهای سیاسی کنونی، بعید نیست که حادثه‌های نقشه شرکت‌های نفتی را نقش بر آب کند. شیخ یمانی اخیراً اعلام کرده بود که بعید نیست فلسطینی‌ها کشتی‌هایشان را به تنگه هرمز ببرند و بدینترتیب از رفت و آمد تانکر های نفتی به اروپا، آمریکا و ژاپن جلوگیری کنند. امیر کویت نیز هفته گذشته جنگی تمام‌عیار علیه اسرائیل را اعلام کرد: «ما نفت، اسلحه و نقاط استراتژیک هوایی و دریایی مهمی در اختیار داریم. بنابراین برماست که قدرتی عربی به‌وجود آوریم و نقطه نظرهایمان را به دنیا تحمیل کنیم.» اما یک دیپلمات غربی عقیده داشت: «این بحران اسرائیل و عرب نیست که خطر اصلی را در بردارد. تحول اوضاع در جنوب ایران و امکان یک درگیری نظامی، حتمی محلی، در این منطقه می‌تواند جریان نفت را به سوی غرب قطع کند.»

در صورت بروز چنین وضعی درخاورمیانه منافع شرکت‌های بزرگ نفتی و در نتیجه تلاش آنها برای گستن از امپراتوری اوپک پایان خواهد یافت.

بنابراین امکان تدارک پاسخی به سیاست کنونی اوپک را نیز نخواهند یافت. درآلتصورت سرنوشت کشورهای صنعتی را دیگر اربابان نفتی نخواهند ساخت. آنوقت دیگو «نلفن سرخ» میان کاخ سفید و کرملین، در سطحی دیگر، سرنوشت‌ساز خواهد شد.

کوتاه شده از مقاله ژاک مورناند - نوول اسپرواتور

قانون اساسی

تعطیلات هنگی و سالیانه، برخورداری از دستمزد متناسب با کمیت و کیفیت کار و تامین زندگی کارگران و خانواده آنها در برابر سوانح ناشی از کار، بیماری، از کار افتادگی و پیری و بیکاری بایستی در قانون اساسی شناخته شود. حق اعتصاب بایستی صریحا شناخته و تضمین گردد تا حوادث گذشته تکرار نشود و افراد غیر مسئول نتوانند به وضع قانون ممنوعیت اعتصاب مبادرت ورزند (نگاه کنید به اطلاعیه دادستان انقلاب خوزستان، آیدگان ۱۴۰۸/۵۸) محدودیت ساعات کار و عدم اشتغال خردسالان بایستی در قانون اساسی اعلام شود.

۳- زنان

علیرغم شمارهایی که در مورد رعایت حقوق زنان داده می‌شود، در طرح پیشنهادی بهائی به آنان داده نشده است، به موجب قسمت اخیر اصل ۱۲... قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پرارح مادری و مسئولیتهای پروراز که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد، بدهی است برای داشتن فراغبال و امکان پرداختن به وظیفه پرارح مادری راهی جز نشستن در کج خانه وجود ندارد! نگارش چنین اصلی مقدمه کار گذاشتن زنان از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و بازگشت آنان به قرون و اعصار گذشته است. زنان در سیستم مرد سالاری پیش نویس قانون اساسی جز کلمات زیبا و فریبنده نسبی ندارند، حال آنکه قانون اساسی مترقی بایستی تساوی زن و مرد را نه تنها در برابر قانون بلکه در حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی محترم بشمارد. بایستی تساوی حقوق زن و مرد در برخورداری از امکانات تحصیلی، اشتغال، فعالیتهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی در قانون اساسی تضمین گردد.

بایستی تساوی دستمزد و حق الزحمه زنان و مردان در شرایط مساوی کار در قانون اساسی قید شده، و زنان کارگر و کارمند از حمایت ویژه‌تری برخوردار باشند تا ضمن اشتغال بکار قادر به انجام وظائف خانوادگی نیز باشند.

بطور کلی بایستی تساوی زن و مرد در کلیه شئون طوری تنظیم گردد که کوچکترین نگرانی برای این نیروی مهم اجتماعی نباشد. قوانین مغایر این اصل بایستی ملی الاثر اعلام شود.

تورهای تابستانی

داخلی - خارجی



روزهای حرکت

مسیر

نام تور

جمعه ها	لندن	لندن ۱۴ روزه
شنبه ها	بانکوک، پاتایا، توکیو، هنگ کنگ	ارکیده ۵ روزه
چهارشنبه ها	بانکوک - پاتایا - هنگ کنگ	پارادایز ۱۱ روزه
پنجشنبه ها	رم، پاریس، لندن	اروپا ۱۵ روزه
جمعه ها	لندن، پاریس، رم	شهر ۲۱ روزه
دوشنبه ها	رم، هامبورگ، لندن، پاریس، ژنو	شامونی ۲۲ روزه
شنبه ها	بارسلون، لندن، پاریس، ونیز، فلورانس، رم	فلورانس ۲۴ روزه
دوشنبه ها	نیویورک، لوس آنجلس، لندن	آمریکا ۲۱ روزه
یکشنبه ها	رم، پاریس، لندن، هامبورگ	شهر ۲۹ روزه
هر روز	شهر	شهر

برای دریافت برنامه کامل تورها و رزرو جا به

آراکسپرس

خیابان ویلا شماره ۲۷-۵۵ تلفن ۵۶۰۵۷-۸۳۱۳۵۵

ایرانین اکسپرس

خیابان ویلا شماره ۱۴ تلفن ۸۳۴۰۴۶-۹

مهاجری و شرکاء

خیابان ویلا شماره ۵ تلفن ۸۲۴۰۷۴، ۸۳۱۰۸۱

سرویس

خیابان ایرانشهر شمالی - شماره ۲۳۸ تلفن ۸۲۹۱۴۵-۹

ریا آژانس مسافرتی خودتان مراجعه فرمائید

مجلس خبرگان توجیه می‌کند. آنان به خوب می‌دانند که مجلس موسان داغ ننگه تصویب این آتش گفک مسموم خاله را بر پهلای خود و نسل حاضر نخواهد زد.

سخن آخر اینکه آنچه به عنوان طرح پیش نویس قانون اساسی ارائه شده و حشمت‌هاست حاگه از مجلس موسان و هتاپ غیر موجهی را برای تصویب غیر اصولی قانون اساسی در

بقیه ملی کردن طب

مدارس خصوصی را که بیاد دارید ؟ آقای وزیر جواب می دهند : « نه دیگر ساله پول نیست ساله پول از میان می رود. ما استاندارد بخش دولتی را بالا می بریم و به هر حال ساله تکنیک اجرای طرح طب ملی قابل بحث است. این راهم بگویم که اجرای طرح طب ملی جدا از تحول بنیانی در سطح مملکت نیست. ما باید کاری کنیم که بین بالاترین و کمترین درآمدها یک فاصله متعارف وجود داشته باشد و طب خصوصی نیز باید به خدمت مردم درآید. »

می پرسیم چه اصراری برای حفظ طب خصوصی دارید ؟ و چرا دولت دست به اقدامات ریشه ای نمی زند ؟

آقای وزیر می گوید : « اگر منظور از رادیکال بازی بی گذار به آبه زدن است ما رادیکال نیستیم. باید کلیه امکانات و توانائی را در نظر بگیریم. »

می پرسیم آیا دولت نمی تواند تمام پزشکان را استخدام کند و تجارت طب خصوصی را از بین ببرد ؟ آقای وزیر می گوید : « ما اعتبارات لازم برای این کار را نداریم و همچنین نیروی انسانی لازم 3 طب ملی را نمی توان از یک گوشه شروع کرد ما باید آموزش های لازم را عرضه کنیم. طرح طب ملی یک طرح دراز مدت است و ما بتدریج آنرا اجرا خواهیم کرد. مردم باید در این زمینه به ما کمک کنند. مثلا دیدید که در گرگان خود اطباء ویزیت را پائین آوردند. ما این عمل را تشویق می کنیم. »

ساله کمبود درمانگاه های دولتی و مدیریت نادرست آنها را با آقای وزیر در میان می گذاریم. دکتر سامی می گوید : « ما قبول داریم که سیستم حاکم بر مملکت بوروکراتیک بوده و اکنون هم تغییری نکرده است. انقلاب باید تثبیت شود. ضوابط انقلابی باید حاکم شود و هنوز ما راه درازی را در پیش داریم. ما باید به ساله

بهداشت توجه کنیم. زیرا هم کم خرج تر است و هم اصولی تر. »

از دکتر سامی در باره نحوه اداره بیمارستان های دولتی می پرسیم و اینکه چرا بیمارستانها را نباید شورای کارکنان هر بیمارستان اداره کند ؟

آقای وزیر می گوید : « این نحوه اداره مورد توبیحه ما هست و ما اصل استقلال بیمارستانها را پذیرفته ایم و هم اکنون نیز شوراها بیشتر بیمارستانها را اداره می کنند. »

در مورد ساله دارو وزیر می گوید : « دولت نمی تواند تجارت دارو را در دست بگیرد. شاید یک روزی این کار را بکنیم. هر چند هر جا که دولت به شکل انحصار عمل کرده است اغلب ناموفق بوده است. باید جلوی سودجویی واسطه ها را گرفت و این دقیقا آن کاری است که ما انجام خواهیم داد. »

طب و داروی رایگان

حرفهای دکتر سامی نظریه چنانچ میانه رو است. کسانی که گوشه چشمی به مردم دارند و در پی حفظ طب خصوصی نیز هستند. دلایل. دکتر سامی را با یکی از پزشکان بیمارستان خزانه در میان می گذاریم. دکتر واحدی پور که مدتها می زندانی سیاسی بوده است. در این مورد می گوید : « اجرای طب ملی به معنای واقعی تنها با مخالفت آریستوکراسی پزشکی روبرو خواهد شد. ساله راضی کردن پزشکان آریستوکرات که دنبال درآمدهای بالا هستند نیست. ساله مردم محروم، مستضعفین و پابرنهها هستند. انقلاب باید به مردم حق استفاده از طب و داروی رایگان را بدهد. و طب خصوصی باید از بین برود و همراه با آن توزیع ناعادلانه پزشکان به گورستان تاریخ سپرده شود. »

رایگان کردن طب و دارو وظیفه دولت است. البته این امکان وجود دارد که اگر طب خصوصی لغو شود و کلیه پزشکان به استخدام دولت درآیند ما با فسرار پزشکان و یا کم کاری آنها روبرو خواهیم شد اما می توان این ساله را حل کرد. دولت باید کلیه پزشکان را استخدام کند و ساعت کار مشخص با حقوق مکنی برای آنها تعیین کند و به آنها اجازه دهد که در صورت تمایل اضافه کاری کنند و برای ایسن ساعات اضافی نیز دولت حقوق معینی تعیین کند. در این صورت ما هم ساله انگیزه مادی را حل کرده ایم و هم اطباء با کار بیشتر کمبود پزشکان را تاحدی جبران کرده اند. ما باید به هر شکلی که شده طب را رایگان کنیم و طب ملی مفهومی جز این ندارد. »

در مورد دارو دکتر واحدی پور می گوید :

« بخش عظیمی از داروها زائدند و صرفا برای بالا بردن میزان مصرف جهت ارضاء سودجویی کنبانی های خارجی ساخته می شوند. دولت باید تجارت دارو را در دست بگیرد و آنرا رایگان کند. »

در مورد بخش خصوصی دکتر واحدی پور معتقد است یا باید آنرا از بین برد و یا با وضع مالیات تصاعدی بر درآمد آنها امکان غارت مردم را از آنها سلب کرد. ***

دارو گران است، توزیع پزشکان ناعادلانه، مردم محروم و طرحها توخالی و اغلب تخیلی. در مملکتی که برای یک عمل آپاندیسیت در بیمارستان پارس بیست هزار تومان هزینه پرداخت می شود و روستائیان هنوز هم یا همان شیوه قرنهای پیش معالجه می شوند. در مملکتی که طبق آمار های موجود مریشها در مراحل آخر به پزشک رجوع می کنند وقتی که فقط ده درصد امکان بهبودی وجود دارد و ما هر روزه شاهد مسافری هستیم که برای «چک آپ» ماهانه به لندن می روند. ساله طب ملی ساله ای نیست که بتوان آن را جدا از بافت طبقاتی جامعه مطرح کرد. »

ایجاد واحد های متمرکز بهداشتی بصورت پلی کلینیک هایی که از متخصصین تا بهیار و پرستار را در بر بگیرد تنها راه حل ساله است. اما اگر طب خصوصی باقی بماند تجربه همه کشورها نشان میدهد که طب ملی شکست خواهد خورد و تنها راه ساله اقدام ریشه ای دولت است نه تنها طبابت بلکه داروخانه ها نیز باید ملی شود زیرا که ساله سلامت مردم ساله تجارت نیست. امید بستن به تغییر فرهنگ و اینکه پزشکان خود بر سر عقل آیند و یا اینکه شرکت های بین المللی به سود عادلانه اکتفا کنند تنها انسان دوستانه بر برنامه را دلخوش خواهد کرد. دولتی که هنوز پزشکی قانونی را که تأییدگر آنهمه جنایات ساواک بود با همان بافت سابق حفظ کرده است و ملی کردن بانکها را به ملی کردن بدهی بانکها تقلیل داده است این پرش را مطرح می کند که آیا با طرحهای نیم بند از طرف دولتی بی کفایت پابرنهها می توانند از حق سلامت برخوردار شوند. آقای سامی و سایر اعضای کابینه همچنان موضعه صبر انقلابی را مطرح می کنند و در بیمارستان خزانه و بیمارستان های نظیر آن بیماران به علت فقدان امکانات با مرگ دست و پنجه نرم می کنند. طب پابرنهها یادآور سوسیالیسم خرده بورژوازی است که نسای در فقر را هدف گیری می کند ساله مردم اشتراک در فقر نیست. بلکه داشتن حق مساوی در بهره برداری از امکانات جامعه است. »



نغمه ناصح، شاگرد ممتاز مدرسه جلوه
دانش شماره يك تهران پارس - معادل
۱۹۴۷



نوبت ناصح، شاگرد ممتاز مدرسه
جلوه دانش شماره يك تهران پارس -
معادل ۱۹۴۵

شرکت ساختمانی سقف مقاوم

اجرای کلیه سقفهای سبک با مصالح
و بدون مصالح اسکلت فلزی اسکلت بتونی
و بتون آماده در تمام نقاط ایران ۸۳۷۹۳۱

صاحبان

صنایع و تجار محترم

محترماً به اطلاع می‌رساند که این
سازمان با دارا بودن بالاترین کادر
بازاریاب و تجربه آمادگی خود را نسبت
به پخش و بازاریابی اجناس شما در سطح
پایتخت و شهرستانها اعلام میدارد
سازمان پخش اجناس صنایع ایران
تلفن ۲۴۱۳۱۷ صندوق پستی ۱۱/۱۶۱۶



از خاموش شدن برق دیگر هرگز نهراسید

با استفاده از این دستگاه مولد برق
الکترونیکی در صورت رفتن برق شهر
فوراً بدون صدا - برق ۲۲۰ ولت برای
روشن کردن لوازم منزل « ویلاهای
ساحلی » و در شرکتها برای تلفن
داخلی - تلکس ماشین تحریر و غیره
خواهید داشت .

از شهرستانها نماینده فعال می‌پذیریم
سازمان پخش اجناس صنایع ایران

تلفن ۲۴۱۳۱۷ صندوق پستی ۱۱/۱۶۱۶

۴۲ ۲۴۱۳۱۷

نوترجی کرم مخصوص ترک پا

مؤثرترین کرم برای زیبایی و لطافت پوست



نوترجی کرم نرم‌کننده دست و پا

برای حفظ سلامت، نرمی و زیبایی پوست تهیه شده و در
السیام ترک دست و پا مؤثر است .

محصولی ممتاز از لابراتوارهای آرایشی بهداشتی نوترجی

مرکز پخش: ۹۸۰۳۷۰

بزرگ پورجعفر

دشمنی آشکار برخی رهبران با آزادی

*** ارتجاع از مبارزان شجاع و جان برکف که در سنگر مقدم مبارزه علیه امپریالیسم و حاکمیت شاه خونخوار جنگیده‌اند، انتقام می‌گیرد.**

*** بررسی حفظ دست‌آوردهای انقلاب و تداوم مبارزه تهرانه وحدت و یکپارچگی نیروهای آزادیخواه و ضد امپریالیست است.**

بحران اجتماعی در جامعه ما روبه گسترش است و در حالی که عوامل استبداد و دشمنان آزادی، بر ضد تفاهم انقلابی توده‌های میلیونی کشور ما - لحظه‌ای از طرح و اجرای نقشه‌های خود غافل نیستند، اعتراض و مقاومت نیروهای وفادار به انقلاب نیز روبه‌روز ابعاد گسترده‌تری می‌یابد. نکته این است که بسه گواهی همه انقلابیات تاریخ معاصر، آنجا که در مواضع رهبری، جای زحمتکشان خالی باشد و رهبران جنبش به منافع طبقاتی کارگزاران و دهقانان وفادار نباشند، امیدی به حل هیچ یک از مسائل بنیادی جامعه نمی‌توان داشت. سخن بر سر مبارزه رهائی‌بخش ملل گرفتار و امپریالیسم خونخوار و همدستان بومی آنان است، سخن بر سر انضلاب نوپسا و شکننده ایران است. مسائل بنیادی انقلاب ایران و همه کشورهای تحت اقتیاد امپریالیسم، عبارت است از فقدان آزادی و استقلال ملی، جهل و فقر ناشی از سلطه اقتصادی و سیاسی انحصارات بین‌المللی و ارتجاع بومی همدستان آنان.

اگر رهبری جنبش نسبت به مسائل بنیادی جامعه احساس مسئولیت نکند و با خواست‌های اساسی کارگران و دهقانان که ارکان اصلی نیروی جامعه هستند، بیگانه باشد چه معجزه‌ای ممکن است در جهت تحقق آرمانهای ملت رخ دهد؟ هیچ. و در این رابطه بخشی نیست که موضع سیاسی و اجتماعی عمده‌ترین

نیروهای تولیدی خود تعیین کننده سرنوشت مبارزه است و پیروزی انقلاب مشخصاً بستگی به این دارد که زحمتکشان جامعه هر چه سریعتر متشکل شوند و در موضع طبقاتی خود آگاهانه عمل کنند. به سخن دیگر، در انقلابی که در آن زحمتکشان جامعه، کارگران و دهقانان، آگاهی و تشکل سیاسی نداشته باشند و از شرایط لازم برای مبارزه و رهائی خود از قید استعمار اقتصادی و فرهنگی محروم بمانند، اثری از آثار انقلاب باقی نمی‌ماند و گردی بردامن کبریائی ارتجاع حاکم نمی‌شوند.

بدین ترتیب می‌بینیم که آگاهی و آزادی زحمتکشان، نخستین شرط وصول به آرمانهای انقلاب است و ایصال رهبری در درجه نخست به چنین محکمی منتهی می‌شود و سخن از پیروزی در مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم بی‌آنکه آزادی انقلابی اهرم حرکت و تشکل مردم ستدیده باشد کسی را فریب نمی‌دهد.

انقلاب، بدون آزادی اینک ساله عمده ماست و در احوال کنونی، به سبب دشمنی آشکار برخی از رهبران با آزادی است که ارتجاع گام به گام به جلو می‌آید و روبه‌روز موانع تازه‌ای در راه پیشرفت انقلاب ایجاد می‌کند.

واقعیت امر این است که پس از پیکار تاریخی ملت به منظور برچیدن بساط استبداد و استعمار، رهبری جنبش، به محافظه‌کاری

گرایید و موجب توقف و انحراف حرکت توده‌ها گردید و نتیجه این شد که مردم به هیچ‌یک از مقاصد اساسی خود دست نیابند و موازنه قوا به سود ضد انقلاب باشد.

بیانیم کمی به عقب برگردیم و ببینیم حاصل انقلاب برای خلق‌های ستدیده ما و توده‌های محروم از ابتدائی‌ترین مواهب اجتماعی و اقتصادی چه بوده است و مردم دردمند ما به کدام یک از آرمانهای خود رسیده‌اند و در حال حاضر، دست‌آوردهای انقلاب را پس از واژگونی رژیم پهلوی که ۵۷ سال بر جان و مال و حیثیت ملت حکومت کرد، چگونه می‌توان جمع‌بندی کرد. در جمع‌بندی دست‌آوردهای انقلاب، نخست بلیتیم که برداشت رهبران، از آزادی خلاق و انقلابی که حیاتی‌ترین نیاز توده مردم در روند تشکل و یکپارچگی نیروهای ملی و بازسازی میهن رنج‌دیده و غارت شده است، از چه قرار است. ببینیم که تحول ارتجاع و امپریالیسم چگونه قرص و محکم در مواضع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برجای خود ایستاده است و چگونه از خصومت رهبران مسلط سیاسی با اصیل‌ترین مبارزان ضد استبداد و ضد امپریالیسم به سود خود بهره می‌گیرد.

براستی در جمع‌بندی دست‌آوردهای انقلاب به کجا می‌رسیم، کارگر و دانشجو؟ دهقان، روحانی ترقی‌خواه، معلم و پیشه‌ور، چه طرفی از تلاش خود در برانداختن رژیم سلطنت بسته است. واقعیت این است که ضدانقلاب در تمامی موارد اساسی موضع طبقاتی خود را حفظ کرده است و بیشترین امید او به نیروهایی است که در هیات حاکمه جدید، قشری، کهنه‌گرا و ضد آزادی هستند و با وی خویشاوندی طبقاتی دارند.

ساله این است که ارتجاع داخلی که به رغم شمارهای تند و تیز و ظاهر فریب عملا در کنار امپریالیسم و صهیونیسم قرار دارد، با برخورد لیجوانسه و عوام‌فریبانه با آزادی انقلابی، به تدریج دارد تمام ریشه‌ها را پنبه می‌کند.

بخشی از رهبری با سقوط حکومت پهلوی، عملا رسالت خود را پایان یافته تلقی می‌کند و به تاخیر از موضع طبقاتی خود و درک عامیانه از جنبش مردم نه تنها صمیمیتی در استمرار انقلاب و تغییر بنیادی مناسبات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ندارد بلکه می‌خواهد که توده مردم همه آن در باغ‌های سبز را که رهبران در آغاز جنبش

نشان می دادند ، به فراموشی سپارند .

باتوجه به موضوع این دسته از رهبران در برخورد با آزادیهای دموکراتیک و حقوق دموکراتیک همه جا برمیخوریم به اینکه گویا هنوز مسردم و به بلوغ سیاسی و اجتماعی نرسیده اند و هنوز وقت آن نرسیده است که بد را از خوب تمیز بدهند و از این جهت همچنانکه « آریامهر » در طول یک ربع قرن حکومت ننگین خود می گفت باید حد را بشناسد و به خود اجازه فضولی ندهند. به سخنی دیگر از دیدگاه این رهبران حکومت مردم بر مردم ، برخورد آزادانه آراء و افکار ، خواسته های زحمتکشان شهر و روستا یکسره کشت و باد هواس و از اینجا باید بآیند و کلام راهشان را از جا بزنند و به مغزشان فرو کرد که خیر و صلاح دنیا و عقایبان در جست و در صورت لزوم گوشمالیشان داد تا فیلشان یاد هندوستان نکند و نهایت اینکه مردم این سرزمین حتی برای برخورداری از برخی نهادهای اسلامی به منظور « مشورت آزادانه برای اداره امور خودی و آزادی عقیده و اظهار نظر » هنوز آمادگی کافی ندارند !

با چنین برخوردیست که دساوردهای انقلاب یکسره به خطر می افتد و ضدانقلاب گام به گام به جلو می آید و از شرایط مطلوبی که ارتجاع از طریق ستیزه و با آزادی انقلابی بوده مردم فراهم می کند برای تسخیر برخی از مواضع ناکتیک از دست رفته بهره می گیرد .

آزادی عمل روزافزون اوباش و گروههای فشار برای سرکوب دستجات مترقی ، هجوم و حشویه به میتینگهای نیروهای آزادیخواه و ضد استعمار روزهای اخیر ، رفتار گستاخانه با مجاهدان خلق و چریکهای فدائی خلق و اعمال همان شیوه های پلیسی و فاشیستی رژیم گذشته در مورد ایران و دیگر مبارزان صدیق راه آزادی و استقلال ملی ، ستیزه به شرمانه با آزادی بیان و قلم در مطبوعات ، سیردن عمده ترین وسائل ارتباطی بدست گروهی مغرض و بی صلاحیت و کسانی که اطاعت کورکورانه و جاننداری از قدرت حاکم را از زمره فرایض دینی می شمارند ، تبدیل رادیو تلویزیون به بلندگوی سرسخت ترین دشمنان آزادی ، تفرقه افکنی و توطئه بر ضد اقلیتهای قومی با نوسل به ارتش ، فتوایها ، بازماندگان ساواک و دیگر ایادی ارتجاع و رژیم سابق عمدتا به منظور ایجاد مانع در راه حاکمیت ملی خلفا و تأسیس خودمختاری ، جلوگیری از فعالیت آزادانه مردم به منظور مشارکت در تدوین قانون اساسی از طریق برگزاری انتخابات آزاد و تشکیل مجلس منوسان ، اصرار در حفظ مناسبات سیاسی و اقتصادی به روال گذشته با

ایالات متحده آمریکا و شرکای امپریالیست ، که در دشمنی با ملت ایران و غارت منابع ملی ما از هیچ اقدام تبهکارانه ای چشم نبوشیده اند ، حمایت از ملاکان و سرمایه داران بزرگ که متحدان طبیعی ارتجاع و امپریالیسم هستند و کاری جز غارت منابع ملی و دسترنج زحمتکشان ما ندارند ، همه و همه ناشی از همین برخورد ارتجاعی گسروه حاکمه با انقلاب ملی و ضد امپریالیستی ملت ایران است . حقیقت این است که آنچه از دست آوردهای انقلاب مردم بازمانده است ؛ به رغم ناپایل باطنی گروه حاکمه ، باید نتیجه مقاومت و مبارزه نیروهای ترقیخواه جامعه شمرده شود و در همین رابطه آنچه با تأکید بسیار باید گفت تفکیک ناپذیری حقوق دموکراتیک با آزادیهای دموکراتیک در جامعه بسته و درگیر مبارزه با ارتجاع ، استبداد بومی و امپریالیسم است .

گسروه حاکمه که با مصالح طبقاتی زحمتکشان سراسر کاری ندارد به در پی کارگران ، دهقانان ؟ و نیروهای انقلابی را دعوت به اطاعت و خوشنترن داری می کند و پی در پی می گوید نگهدارید ، صبر کنید من به حق عادلانه تان گردن می گذام ، من هم می دانم که استعمار ، جهل سیاسی و فرهنگی تا پرابری و نابرابری چه به سر تان آورده است و چگونه بی سوادی و فقر و گرسنگی دمار از روزگارتان بر آورده است . زنده باد مستضعف ، مرگ بر مستکبر .

با وجود این می بینیم که از این وعده های فراوان در زمینه های اساسی ، چیزی دستگیر پابرهناها و توده های میلیونی زحمتکشان جامعه نشده است و به نهادت بیگساری روزافزون ، استعمار ، گرانی ، استبداد جدید و حاکمیت اوباش در کوچه و بازار و کارخانه و دانشگاه ، سلطه ملاکان و سرمایه داران بزرگ ، در به همسان پاشنه ای می گردد که در زمان « خدایگان ناهنشاه آریامهر ، بزرگ ارتشتاران » و می بینیم که اگر مقاومت و تداوم مبارزه مردم به خاطر حفظ آزادیهای دموکراتیک نبود ، حتی در همین چند اندک امروز نشانه ای از حقوق دموکراتیک به چشم نمی خورد . گسترش آگاهی طبقاتی در بین زحمتکشان ، و وحدت عمل و هشیاری نیروهای انقلابی و ترقیخواه موجب شد که از یک سو برخی از پیروزیهای بدست آمده حفظ گردد و احیاناً گسترش یابد و از سوی دیگر در راه ناخست و ناز ضد انقلاب ایجاد مانع شود .

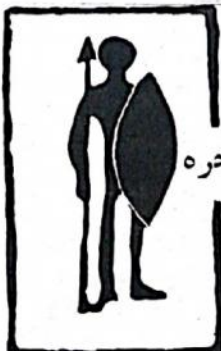
این هم گفتنی است که همسایگی برخی از سیاست بازان چپ نما با گروه حاکمه در دعوت توده مردم به دنباله روی ، فرمایشی و شکیبانی ارتجاعی ، مرید علت شده است . اینان که به

حمایت از انقلاب ملت ایران و جانبداری از طرده کارگر و انود می کنند بیشتر از آنچه گسروه حاکمه (بورژوازی لیبرال) خرده بورژوازی انحصار طلب ، کهنه گرا ، و فاقد شعور سیاسی ، بخش مسلط آنرا تشکیل می دهد (مرزبان می راند ، سخنی برای گفتن ندارد . اینان هم به همان گونه برخی از رهبران کهنه اندیش ، دعوت به اطاعت و صبر انقلابی می کنند و طرح خواسته های اساسی از قبیل آزادی بیان و قلم و انتخابات و تشکیل شوراهای خودمختاری ، تسویه حساب با ضدانقلاب محلی و جهانی و امپریالیستها را چیزی مترادف با زیاده خواهی و احلال در کار حکومت می دانند و بر این عقیده اند که رهبران به مراتب آگاه تر و انقلابی تر از مردمند و مصالح توده را بیشتر از آنان درک می کنند .

حقیقت این است که نمه های ناهجار این بخش از نیروهای سیاسی برآمده از ترس و تعلق و فرصت طلبی است و از انقلاب ملت ایران شناخت علمی و تاریخی ندارند . ترس و تلق اینان ناشی از این است که حساب جداگانه ای با نیروهای اصیل و بالنده جامعه دارند و بر این گمانند که برای صیانت خود باید به جست و جوی پناهگاه باشند و در زیر لوی قدرت حاکم بخرزند . مشکل دیگر اینان ناشی از برخورد سطحی با امپریالیسم است . برای اینان گویی همین کافی است که شمارهای مرگ بر امپریالیسم آمریکا را مجاز ببینند و در میتینگها و تظاهرات بگویند یا بشنوند .

اما این را نمی بینند و نمی شنوند که گروه حاکمه در عین حال شمار مرگ بر شوروی تا بر تره کی ، بیش به سوی نجات افغانسان ، مرگ بر کمونیسم ، سوسیالیسم و حتی دسکراسی جمهوری و ... راهم مصرانه بین توده مردم تبلیغ می کنند .

و اما گذشته از حرف و شمار بینیم که در جهت برانداختن سلطه اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم و کره ترین آنها امپریالیسم آمریکا اقدامهای بنیادی از جهت قرار است و گروه حاکمه جدید برای احیای استقلال سیاسی و اقتصاد ملی و برقراری مناسبات تازه و سازنده با کشورهای درجهت تحکیم و توسعه انقلاب ملت ایران چگونه برآورد می شود . پرسشهای ارایه دست به یک یا مسائل مرکزی جنبش رهائی بخش ملت ایران در مستقیم دارد و تنها بانکیه بر مافه ملت و تحویل شرایط عینی جامعه است که می توان به پاسخ آمان دست یافت .



سنگ و صخره

جلال سرفراز

چوب، سنگ، درخت... سمبلهائی از انسان

توصیه دوستی در اینجا نقل شد تا کارگران دیگر کارخانجات تکلیفشان را بدانند و مدیران و کارفرمایان حساب کار خودشان را بکنند.

آخرین شی بود که «مونترا» به صحنه می‌آمد. بالغ بر هزار نفر تماشاگر به تالار رودکی آمده بودند. همان تماشاگرانی که اگر بایشان به این تالار می‌رسید امکان داشت راهشان نهند. حتماً می‌بایست بایون می‌زدند، حتماً می‌بایست فرآک می‌پوشیدند، حتماً بایست آیین نشت و برخاست با بزرگان را می‌دانستند. حتماً می‌بایست معرف عالیجاه می‌دانستند، تا مادامد خانها و آقایان درباری به بند قیابشان بر بخورد که چرا اللان لات آسمان جل با ما از هوای یک سالن استنطاق می‌کند؟ این دون‌شان ماست! بگذریم. مونترا به صحنه آمد، نغابشی که بیست و پنج سال پیش قرار بود به صحنه بیاید و از آن جلوگیری کردند. جعفری به هیئت افسری درآمده بود که برای خدمت به انقلاب جان خود و شش تن از مردم عادی را گروگان گذاشته بود. نغابشی که تمام شد مطابق معمول به پشت صحنه رفت، اما مردی را که سالیان دراز عمرش را به نانتز خدمت کرده بود پس از اجرای نمایش دلخواهی ببینیم. مرا که دید نگاهش پر از ملامت بود. می‌دانستم چه می‌خواهد بگوید. دو سال پیش «فصل بادها» را که به صحنه آورد کتبا و سخاها ملامتش کرده بودم. این بار او با پیروزی نگاهم

کارگر فحاش را از کارخانه بیرون راندند، سپس با نظم و انضباط هرچه بیشتر به رتق و فرتق امور پرداختند.

یک هفته گذشت. اوضاع و احوال داخلی مملکت حاکی از آن بود که هنوز دور دور سرمایه‌داران است. کارگرها از درآشتی درآمدند. این بار مدیران ناز کردند و شرایطی را برای بازگشت خود عنوان کردند که کارگران نپذیرفتند. آتش همان آتش و گامه همان گامه.

خلاصه اینکه دو ماه بر این منوال گذشت. میزان تولید کارخانه افزایش یافت. کارگرها برای اثبات کارآیی‌شان جدی‌تر از پیش به کار پرداختند. مدیران دریافتند که به این ترتیب بندشان را آب خواهد برد. به دست و پا افتادند و ریش سفیدان را به وساطت فرستادند. اما این بار کارگرها شرایطی را عنوان کردند که به دانستنش می‌آورد. مدیران محترم بایستی ندامتنامه بنویسند و حقوق دو ماه گذشته را به حساب کارگران بریزند. دلیلی ندارد که ما کارکنیم و آنها حقوق بگیرند! حرف آخر همین بود.

مدیران آمدند و ندامتنامه نوشتند. حقوق دو ماهشان را به عنوان پاداش به حساب کارگران ریختند و به مصداق ضرب المثل «همی زین به پشت و همی پشت به زین» دست از پا درازتر به محل کارشان برگشتند.

این اتفاقی بود که در یکی از کارخانه‌های سازنده بودرها و مایعات پاک‌کننده افتاد و به

دانشجویان مسلمان به عنوان اعتراض به دستگیری «رضا سعادت»، از مجاهدین خلق، می‌خواستند از دانشگاه تهران تا کاخ دادگستری راه‌پیمایی کنند. مطابق معمول فالانژها و حزب اللهی‌ها نیز براه افتادند و تا آنجا که امکان داشت سدره‌اشان شدند. این چهره‌ها اکثراً شناخته شده‌اند. کسانی که در این اجتماعات شرکت می‌کنند یا اندک دقتی میان مزاحمان چهره‌های آشنایی می‌بینند. بهرحال آقایان آمدند، فحاشی کردند و با شمارهای «پرو گمشو کمونیست» درد ما درد تو نیست، حزب ما حزب علی‌ست» به استقبال دانشجویان مسلمان شناختند. نکته جالب اینکه یکی از فالانژها فریاد می‌زد: پدر جاسوس شوروی تقاضا کرد پرش را اعدام کنند!

مدیران به کارخانه آمدند، پس از مدت‌ها که کارها را کد مانده بود. روز از نو روزی از نو. شروع کردند به امر و نهی. اما اشتباه کردند. کارگرها کارگرهای گذشته نبودند و مثل قدیم زیربار زور نمی‌رفتند. مدیران عصبانی شدند، داد و بیداد کردند. به خرج کارگرها نرفت. فریاد را با فریاد پاسخ گفتند و جنگ مظلومه شد.

هو! بر از پشه بود. یکی از کارگرها فحاشی های رکبک داد. مدیران پا به فرار گذاشتند. آنها پیش و کارگرها پشت سرشان. بگذریم، کارگرها به خانه برگشتند. در اولین فرصت

ما را به مسلخ می کشانند

کرد و عرفی از شرم بر پیشانی من نشست !

عصر انقلاب، عصر شکوفایی دورانی تازه در هنر. پیش از این تا دلان میخواست هنر داشتیم و هنرمند. از دو دیوار میجوئیدند، و با شکلها و اندازه های مختلف در هر کجا بودی به سراغت میآمدند، و کانونها و مرکز های پرورش هنرمند نیز کم نبود.

گالری های نقاشی یکی پس از دیگری از عباس آباد بطرف پالاسیز میشدند و سیل مشتریان پولدار و برویاقرص را جذب می کردند. وزارت فرهنگ و هنر نیز در حمایت از گالری داران به جان می کوشید! از آشناسها که بگذریم سقا... بر این بود که «فاضلان فضلہ روشنفکر» دانشا فضاهای تازیمی کشف کنند و در زمینه ای از هنر به خلایق برسند! سالیته در اتاقهای در بسته احتمالا اکسر منظور هنرمند سخن گفتن از انسان بود، مجبور بود که چوب و سنگ و درخت ... را در ذهنش سمبلی از انسان تصور کند و بدین ترتیب با خواننده، بیننده، یسا شنونده اش ایجاد رابطه کند، که نمیشد. ای با که فلان نقاش تصور می کرد که در دایره تنگ ذهنیات خود به نوعی انقلاب دست زده است، و اشتباه می کرد، چرا که جامعه ما جامعه انقلابی نبود.

از میان هنرمندان آنها که تنها سرودشان انسان بود چون سنگهای سنگین و درخت باقی ماندند، و آنها که جز این بودند همراه با فستیوالها، جشنواره ها و سایر زرق و برقهای رژیم پیشین و تماشاگران مکتب مرگ مایی که پیوسته در اطرافشان می جوئیدند و تشویقشان می کردند به گورستان سپرده شدند.

حالا ما مانده ایم و هنر نو، هنر انقلابی، که تازه داد، شکل می گیرد، حالا نوبت آنهاست که عمری حرفی برای گفتن داشتند و نمی توانستند بگویند. بگذریم که این بار هم سانورچیان و منتشان عقاید از قشر و طبقه ای تازه راه بسر هنرمندان می بندند و در سالن های تئاتر و نمایشگاه های نقاشی و جاهای دیگر به جان هنر و هنرمند می افتند. اینها موقتی است.

رکس را ساواک به آتش کشید و رژیم فلی از فاش شدن اسرار این جنایت جلوگیری کرد ؟ پس چرا اسرار حالا فاش نمی شوند، که شاه رفته است و رژیم رفته است و آموزشگار هم رفته است ؟ تکد گان دیگری دس در این جنایت داشته اند که افشای نامان مملکت را بسکان در خواهد آورد و خیلی افسانه ها و اسطوره ها را تبدیل به حوکه خواهد کرد ؟

دوسان عزیز، خود شما عنان اختیار را به دست مرد کوچه سپردید زیرا که ساده لوحانه (با ریزگانه) فریادهای را نشانه آگاهیست دانستید. دوسان، خود شما بچه مدرسه ای ها را محسن کردید و به هوشیاری ساسی جان آفرین گفتید. حالا چه جای کله است ؟ همان مرد کوچه و همان بچه مدرسه ای است که اکنون تعیین موضع می کند و مسیر ردمی آینده را منحصر سازد. وحش کابوزان برای می اندازد. آرزوها که میتوانستید. نکردید و ساده لوحانه تسلیم شدید. و حالا آنها که میدانستند چه می خواهند و چه می کنند، و می دانند که به کجا می روند، برسد قدرت نشده اند و معجزه آرا می بیند که هر کس قدرت دارد، حق با او است. این، منطق خیابانی است.

دوسان عزیز، بادبان می آید که سران قوم از همان ابتدای کار، اظهار عقیده هائی میکردند که دود از کله ها بلند میکرد. شما چسه عکس العملی نشان میدادید جز آنکه سعی در تقصیر و تاویل داشتید ؟ حصراب، ماه خود، گمنه نابجائی را تکذب میکردند. راستی تصور میکنید که آن حرفها، انقافی بود و از سر نادانی ؟ عاشقان جنین می بنداشند و شکاکان خون دل می خوردند. و حالا می بینید که همه آن اظهار نظرها و گفته ها و کلمات قصار نامانگر دقیق عقاید و افکار حضرات بود. فقط در آغاز، که هنوز شما و مرا احتیاج داشتند، ظاهر و بجاهل میکردند. هر بار که خسران از پل گذشت، صراحت گفته های بیشتر و تکذیبها کمتر شد.

اسارت فرزندان آیت الله طالقانی از روی اشتباه رخ داد، دستگیری حماد سببانی شمسی نبود، زندانی شدن سعادت کی مدتها بروز داده شد، رادبو و بلوربوی را فقط برای مدد کوناهی میخواستند زیر پوشش سانور بکارند. مراجعات بچه دبیرسانیها به ادارات روزنامه ها برای روشن ساختن مواضع آنها صرفا از سوی

اجمن های بچه ها رهبری میشد، طرح اولیه قانون اساسی را منتسب به شخصیتی مجهول کردند. و نوحی نوحی، طباب را منتنر و شخر ساختند، و چون بارشان بار شد، سا صراحت بیسری صدایشان را بلند کردند: همه تحصیل کرده های مملکت را بدبخنها و نکت در صدهایها خواندند، فدائی و مجاهد را عملا به پای چوبه دار می کشانند، به مصدق توهین می کنند، نه ایران، وطن ما با نهایت وقاحت بی احترامی نشان میدهند. حتی مادر رضائیها حق ندارد سخن نگوید ولی آفازاده غشاری (که در این حوالی نسبت هفت تیرکنی معروفش در مقابل پالاسنگا، آبادان معروف به رنگو شده است) حق دارد در حیاتاها تشنگی راه بیاندازد. آفازاده منطری که ابتدا حماد شیانی را اسیر کرد و بعد برای کارکنان وزارت اطلاعات هفت تیر کشید، چون با اعتراضی روبرو نشد بالاخره به فرودگاه بین المللی مملکت لشکر کشی کرد. و حالا به نمایندگی از سوی حزب معلوم به اطراف و اکناف دنیا سفر می کند.

دوسان عزیز دست نه قلب، بنها را شما ساجید، بنی صدر و قطب زاده و بردی و شیخ خلجالی و آفازدها را شما بزرگ کردید، پای مضاحه حضرات شما نشستید و چرندهایشان را شما به خورد مردم دادید. در کجای دنیا، حتی اوگاندا، زئیر و امپراتوری آفریقای مرکزی، حتی هائی تی و سی تل، آدمک هائی مانند قطب زاده و آفازدها زور زورکی شهرت پیدا می کنند، آنهم داوطلبانه نه به خرج منطوغات ؟ حالا گاموی را که به نام برده اند خودتان بائین بیاورید.

دوسان عزیز نویسنده و روزنامه نگار و فاضی و معلم و دکتر و مهندس و مجاهد و فدائی و همافر و کابرفوش، من انتظار از این بدترش را هم دارم. من تحسوق «۱۹۸۴» را می بینم و حسمان «برادر بزرگ» را که به همه اعمال ما خیره شده است محسم می کنم. باش تا صبح دولت بدید. ولی، این شما بودید که یسائی را نخوانده اعشاء کردید. با حق کاغذ سفیدی را اعشاء نمودید، و از طرف مقابل با از روی اشتباه یا بدلیل شرم، تعهدی ملوس طلب نکردید. این بار، گمشت. اما مار دگر، عافلان و نه عاشقانه پیمان ببندید. فردا، ترفی ننوید و طاس را با عاست به بیرون برساب نکنند.

مصطفی سیف‌آبادی

نامه سرگشاده از زندان به مطبوعات

چرا پدرم محاکمه و مجازات مرا می‌خواند؟

کارگران سوسیالیست حزبی است علنی و قانونی و فعالیت‌های اعضای این حزب که در تبلیغ کارگران و زحمتکشان و کمک به متشکل کردن این مبارزات خلاصه می‌شود. بهیچوجه «مشکوک» نیست. درباره «تشویق تاکسیرانان آبادان به اعتصاب» که درنامه سرگشاده بعنوان یکی دیگر از فعالیت‌های «ضدانقلابی» من به آن اشاره شده باید بگویم که اتفاقاً من دراعتصاب هیچ نقشی نداشتم ولی حمایت از خواستهای اعتصابیون را نه تنها انکار نمی‌کنم بلکه وظیفه خود و همه مبارزین میدانم. و بالاخره اتهام اصلی من هم از نظر آقای دادستان وهم‌انظر پدرم اینست که دروقایع اخیرخرمشهر «دست به اعمال تحریک‌آمیز» زده‌ام. درفرهنگ لغاتی که سوسیالیست مترادف با «توطئه‌گر» باشد، حمایت ازخواستهای بحق خلق عرب نیز بمنزله «اعمال تحریک‌آمیز» بشمار می‌رود. حزب کارگران سوسیالیست از مبارزهای که خلق عرب برای رفع ستم ملی و تصاحب حقوق مساوی می‌کند بدون قیدو شرط پشتیبانی می‌کند و دولت تیمسار مدنی را مسبب کشتار مردم بیگناه درخرمشهر و سایر شهرهای خوزستان می‌داند. منظور از اتهام «اعمال تحریک‌آمیز» به سوسیالیست‌ها هیچ چیز بفرار پایوشدوزی برای آنان نمی‌تواند باشد.

آقای سیف‌آبادی که درتمام مدت زندگسی من همیشه نصایح پدرا نه‌اش این بود که «به سیاست کاری نداشته باش و دنبال تحصیل برو» اکنون که پدرم مهندس نشده و نیمه‌کاره تحصیلانش را رها کرده تا تمام وقت و انرژی‌اش را درخدمت به پیشبرد انقلاب ایران قرار دهد، آرزوی دیرینه‌اش نقش برآب شده و آنچنان دستخوش احساسات گشته که بخاطر سربلندی از این نصایح اکنون خواستار مجازات من می‌باشد. ایشان که سالها با تبلیغات ژادریستانه‌اش سعی برای داشت که من را از «نهم‌بودن» و «تنبیل‌بودن» اعراب متقاعد کند اکنون که پدرم دردفاع از مبارزات خلق عرب برخاسته خواستار محاکمه و مجازات او است.

از آقای دادستان خواستار «سرکوبی شدید» نیروهای چپ که منظر ایشان «محرک اصلی وقایع ضدانقلابی» می‌باشند شده است. ایشان درصحن تهدید کرده است که در صورتیکه من حاضر به نوشتن یک نامه کتبی و دست‌کشیدن از فعالیت نشوم، دردادگاه حاضر شده با شهادت علیه من خواستار محکومیتم خواهد شد.

اولین چیزیکه بعد از مطالعه نامه سرگشاده پدرم برایم تداعی شد، نامه چندسال پیش سرلشکر حجت درجراید بود. دراین نامه سرلشکر حجت که از نوکران خوشخدمت دربار پهلوی بود ضمن محکوم کردن فعالیت‌های افشاگرانه پدرش، او را محکوم کرده و خواستار مجازاتش شده بود.

ولی پدر من سرلشکر حجت نیست و بعید بنظر می‌رسد که انگیزه او از نوشتن این نامه صرفاً تملق و چاپلوسی و دست‌وپا کردن یک شغل مناسب در دولت جمهوری اسلامی باشد. حقیقت اینست که آقای محمدباقر سیف‌آبادی مانند هزاران نفر دیگر از مردم ایران که سالیان سال آموزششان عجین و توأم با تبلیغات ضدکمونیستی بوده، اکنون که دولت جمهوری اسلامی نیز تبلیغات ضد احزاب چپ و سوسیالیست‌ها را درصدر برنامه خود قرار داده «منافران این تبلیغات» می‌خواهد خود را از این «بلا آسمانی» که به جان پدرش سزایت کرده نجات دهد.

از نظر پدر من سوسیالیست‌ها، این بهترین مدافعین آزادی مذهب، هدفشان «مبارزه با خدا» است، از نظر او سوسیالیست‌ها، این پیگیرترین مدافعین آزادی زنان می‌خواهند «زن‌ها را اشتراکی کنند». از نظر او سوسیالیسم یعنی «دشمنی با هر نوع آزادی» و قتی که سخت‌گویان دولت سرمایه‌داری کنونی ایران از سوسیالیست‌ها بعنوان یکمده «توطئه‌گر» و «ضدانقلابی» و «جاسوس اجنبی» نام می‌برند، جای تعجب نیست که پدر من هم خواستار مجازات اینس «توطئه‌گران» و «ضدانقلابیون» بشود. از جرائم مشخصی که آقای محمدباقر سیف‌آبادی درنامه سرگشاده‌اش به من نسبت داده یکی عضویت درحزب کارگران سوسیالیست و فعالیت‌های مشکوک «در این حزب است. حزب

دorzندان کارون اهواز که به دستور آقای ستاریان، دادستان انقلاب اسلامی، مطالبه رسانه‌های جمعی چون آیندگان، تهران‌مسور، بامداد برای ما - ۱۴ نفر از اعضای حزب کارگران سوسیالیست ممنوع شده است! چاره‌ای نیست به جز خواندن روزنامه کیهان که صفحات خود را یکسره به انعکاس تبلیغات علیه احزاب چپ تخصیص داده است.

پدرم، سیدمحمدباقر سیف‌آبادی، درنامه سرگشاده‌ای که خطاب به دادستان انقلاب اسلامی نوشته و در روزنامه کیهان یکشنبه ۱۰ تیر به چاپ رسیده خواستار محاکمه و مجازات من شده است. پیش از پاسخ به مسائل ذکر شده درنامه فوق اشاره به یک نکته مهم ضروری است.

پیش از یکماه است که من و هشت نفر دیگر از اعضای حزب کارگران سوسیالیست بخاطر عقایدمان و بدون هیچ مجوز قانونی دستگیر شده‌ایم و در زندان بسر می‌بریم (اخیراً هفت عضو دیگر حزب را بخاطر دفاع از ما دستگیر و زندانی کرده‌اند). در این مدت بسیاری از افراد سازمان آزادپویان، به دستگیری و زندان انداختن ما اعتراض کرده و این عمل را محکوم کرده‌اند و خواستار آزادی ما شده‌اند. جالب اینست که روزنامه کیهان هیچیک از نامه‌هایی را که در حمایت از ما نوشته جاب نکرده است و اکنون با چاپ نامه فوق آنگاه‌ه‌را، رابرای مسوم کردن ان‌هان عمومی و پایوشدوزی آقای دادستان هوار می‌سازد. بهرجهت امیدوارم که هیئت‌تحریریه کیهان این پاسخ من را نیز به چاپ برسانند.

نکاتی که درنامه سرگشاده پدرم آمده است بطور خلاصه از این قرارند: من که جهت ادامه تحصیل عازم آمریکا شده بودم، بدون به‌بایان رسانیدن تحصیلاتم و پس از پیروزی انقلاب به ایران می‌آیم و از آن پس دسته به «فعالیت‌های مشکوک» می‌زنم! پدرم درکشف ردیای فعالیت‌های «مشکوک» من به نتایج زیررسیده است: عضویت درحزب کارگران سوسیالیست، در تماس بودن با بعضی از رهبران این حزب، تشویق تاکسیرانان آبادان به اعتصاب و بالاخره دست‌داشتن درجریانات اخیرخرمشهر. درخاتمه آقای محمدباقر سیف‌آبادی

پراکنده‌ها

مفسدان فی‌التابلو !

«سوزان والادن» تابحال به‌عنوان یکی از نقاشان مشهور فرانسوی شناخته می‌شد، درحالی‌که اخیراً کشف کردیم که موجودی فاسدالاخلاق است که سعی درفساد اخلاق مردم مسلمان ایران دارد (حتی اکنون که سالهاست جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرده). دلیل این کشف سانور یکی از تابلوهای مشهور اوست که به صورت بالا درمجله «نوول ابروانور» به‌دست خوانندگان ایرانی رسیده است. سانور تابلوهای نقاشی و آثار هنری، این نوید را می‌دهد که درآینده مجسمه وسوس را ناروینده و مقننه، تابلو «لبخند زوگوند» را با روسری یا حضرت «آدم» را درتابلو آفرینش میکلاژ بالنگو شلوار بپوشیم. دراین‌صورت یکسار به‌نقاشان و مجسمه‌سازان صاحب‌اثر اخطار شده، و دفعه دوم مفسدانی چون میکلاژ «مفسدالیوم» معرفی خواهند شد.

بازگشت پیروزمندانه «گوئر نیکا» به اسپانیا

هفته گذشته، خبر تحویل تابلوی «گوئر نیکا»، مشهورترین اثرهنری سیاسی جهان به دولت اسپانیا، واکنش‌های گوناگونی درمخاطف هنری و سیاسی برانگیخت. این خبر، مقامات رسمی اسپانیا را دچار حالتی مخلوط از احساس شگفتی، امتنان و ضمناً ناراحتی و آشننگسی ساخت.

جمعه هفته پیش نیویورک‌نایمز خبری منتشر کرده که طبق آن قراراست درآینده نزدیک «گوئر نیکا» به موزه «پراوده» مادرید انتقال یابد. این بازگشت به وطن به‌مناسی آن است که «رولان

دوما» وکیل فرانسوی خانواده و اموال پیکاسو، تشخیص داده که شرایط آزادی‌های ده‌کراتیک دراسپانیا فراهم‌شده است. فراهم‌آمدن این آزادی‌ها برای انتقال تابلو به اسپانیا، شرطی است که پیکاسوی فقید شخصاً درسال ۱۹۳۷ یعنی زمانی که جمهوری دوم اسپانیا «گوئر نیکا» را به وی سفارش داده، قائل شده بود.

دولت «آدولفوسوارز» که فعلاً مشغول دست‌وپنجه‌نرم‌کردن مابشرایط خودمختاری مردم باسک است، از انشاء زود هنگام این خبر تاحدی دستپاچه شده زیرا ملی‌گرایان باسک مایلند تابلو «گوئر نیکا» در همان شهر «گوئر نیکا» که در منطقه باسک است نگهداری شود، زیرا بمباران این شهر به‌وسیله هواپیماهای آلمانی به‌پشتیبانی از فرانکو درسال ۱۹۳۷ موجب به‌وجود آمدن این شاهکار شد.

به‌گفته یکی از مقامات مطلع اسپانیایی، نگهداری این شاهکار درموزه پراوده براساس وصیت پیکاسوست، ولی دولت سوارز فعلاً مایل نیست دراین‌زمینه حرکتی کند که خشم باسکی‌ها را برانگیزد.

درموزه «پراوده»، مسئولان درجستجوی محل مناسبی برای این تابلو مشهور هستند. این موزه قرار است دراوایل سال ۱۹۸۱ صاحب یک سیستم تهویه مطبوع شود و مدیر بخش نقاشی موزه هنرهای مدرن مادرید اصرار دارد که این تابلو درمحل نگهداری شود که تهویه مطبوع داشته باشد. او ضمناً معتقد است که این‌بار «گوئر نیکا» باید درمحل ثابت جای گیرد که دیگر انتقال داده نشود زیرا در آن ترک‌خوردگی‌های نگران‌کننده‌ای پیدا شده.

نکته جالب آن است که باوجود به‌کاررفتن

واژه «بازگشت» برای این تابلو، از سوی مردم اسپانیا، «گوئر نیکا» هرگز دراسپانیا نبوده است.

آهنگساز آثار برشت درگذشت

هفته گذشته، «پل سو» آهنگساز ۸۴ ساله آثار موزیکال برشت دربرلن شرقی درگذشت. اوج همکاری او بابرشت درطول سالهای جنگ دوم جهانی درایالات متحد بود.

«سو» زاده هامبورگ بود و یکی از مشهورترین مجموعه آثارش، موسیقی متن نمایشنامه «دایره گچی قفقازی» است. او در سال ۱۹۴۹ به ایالات متحد مهاجرت کرد، اما در ۱۹۵۸ به آلمان شرقی برگشت و در همانجا مستقر شد. «سو» عضو حزب کمونیست آلمان شرقی بود و جوایز دولتی بسیار دریافت کرد. از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ معاون آکادمی هنرهای زیبای برلن شرقی بود و تاهنگام مرگ عضو این آکادمی باقی ماند. او ازجمله آهنگسازان برجسته آلمانی در زمینه موسیقی مدرن به‌حساب می‌آید و علاوه بر موسیقی فیلم، اپرا، سنفونی‌های متعدد و موسیقی مجلسی، سرودهای تبلیغاتی برای آلمان کمونیست نیز ساخته است.

انواع وسایل نوری محصول فرانسه برای خانواده‌ها - نمایشگاهها - سالنهای تئاتر و.....



دستگاههای فلاش با
دیسکهای رنگی تک
و دوبل



پروژکتور صحنه برای سالنهای تئاتر



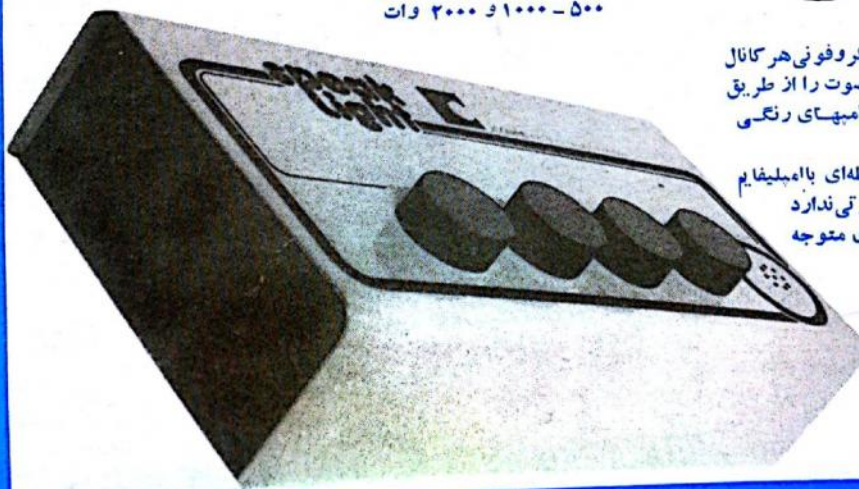
پروژکتورهای اسبالت با زوم
همراه با دیسک گردان رنگی
۵۰۰ - ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ وات



دیمر حرفه‌ای ۱۳۰۰ وات



گوی آینه‌ای با پروژکتورهای
مختلف



موزیک لایت سه کانال میکروفونی هر کانال
۸۰۰ وات این دستگاه صوت را از طریق
میکروفون گرفته و به لامپهای رنگی
منتقل میکند.
این دستگاه همچگونه رابطه‌ای با امپلیفایم
یا بلندگوهای دستگاه صوتی ندارد
و از این رو هیچ خطری متوجه
سیستم صوتی شما نیست.

پوبلیکو - خیابان نادر شاه جنوبی شماره ۲۸ طبقه دوم تلفن ۸۹۶۸۰۴ - ۸۹۴۴۰۶

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**